

بسم الله الرحمن الرحيم

مفترک‌ها

هفت مقاله
در بیان احوال و اندیشه‌های حکیم غروی



دفتر نشر آثار و اندیشه‌های علامه حکیم سید محمد جواد موسوی غروی
www.arbabehekmat.com

فهرست اشخاص

صادقی، میر محمد صادق : ۲	ابراهیم : ۲۸
صالحی نجف آبادی، نعمت الله : ۱۵	ابراهیمی، نادر : ۶
طالقانی، سید محمود : ۱۰، ۱۶	ابن سینا : ۵۴
طباطبایی، محمد حسین : ۵۴	ابن عربی : ۵۴
عیسی : ۲۸، ۳۰	ابو العلاء معری : ۵۴
غروی، سید علی اصغر : ۱۰، ۱۳	ابو سعید ابوالخیر : ۵۴
فارابی : ۵۴	ارباب، رحیم : ۴، ۵، ۳۳، ۵۶، ۵۸
فخر رازی : ۵۴	امام باقر : ۴۲
فیض کاشانی : ۴۰	امام صادق : ۳۵، ۴۳
کاظمی : ۴۷	امام علی : ۱۵، ۱۶، ۳۸، ۴۸
کریمی، زنجانی : ۳۸	انس بن مالک : ۲۱
کعب بن الاحبار : ۴۳	ایوب : ۳۰
مجلسی، ملا محمد باقر : ۴۰	بازرگان، مهدی : ۱۶
محمد بن ادريس حلی : ۴۰	بایزید بسطامی : ۵۴
محمد بن سنان : ۴۳	بحرینی، شیخ یوسف : ۴۰
محمد بن عبدالله (رسول الله) : ۱۵، ۳۱، ۳۵، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۴	بخاری : ۳۶
مرنیسی، فاطمه : ۳۶، ۳۸	بروجردی، محمد حسین : ۱۵، ۴۸
مسیح : ۲۷	بهبانی، وحید : ۴۰
معاویه : ۳۷، ۴۰	بیرونی : ۵۴
مغنیه : ۲۱	جلال الدین محمد بلخی - مولانا : ۵۴
مفضل بن عمر : ۴۳	جنید بغدادی : ۵۴
ملا صدرا : ۶، ۷، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹	حکیم سنایی : ۵۴
منصور حلاج : ۵۴	خراسانی، آخوند ملا محمد : ۴، ۵
موسی : ۲۶، ۳۰، ۴۹	خمینی، روح الله : ۱۰
میر داماد : ۵۴، ۵۷	داوود : ۲۶، ۲۸
نجف آبادی، سید محمد : ۳	سروش، عبدالکریم : ۱۶
نجفی، شیخ محمد رضا : ۳	سفیان ثوری : ۵۴
نوح : ۳۰	سهروردی : ۵۴
وهب بن منبه : ۴۳	سید مرتضی : ۴۰
یوسف : ۳۰	شیخ انصاری : ۴۰، ۴۷
یونس : ۳۰	شیخ بهائی : ۴۰، ۴۷
	شیخ طوسی : ۴۰، ۴۱، ۴۵

فهرست اماکن

مدرسه صدر بازار : ۳	اصفهان : ۳، ۴، ۵، ۶، ۳۳، ۵۶
مدرسه ملا عبدالله : ۳	آلون آباد : ۲
مراکش : ۳۶	ایران : ۲۹، ۴۷
مسجد جویشاه : ۶	ببروت : ۱۳، ۱۶
مکه : ۱۰	ترکیه : ۱۰
منی : ۱۰	تل آقا : ۶
نیسیان : ۳	کوهپایه : ۳
	لبنان : ۱۳، ۳۹، ۴۷

مجموعه پیش رو، هفت مقاله فصل اول «آوای بی پژواک» است که به یادبود علامه حکیم سید محمد جواد موسوی غروی، در شرح حال و تبیین آراء و اندیشه‌های ایشان، تدوین گشته است. به جهت اهمیت مطالب مندرج در این مقالات، انتشار مستقل آن مفید دانسته شد.

فهرست عناوین

بغض فروخته	مروری کوتاه بر سرگذشت حکیم غروی	۳
آنچه زمانه تاب شنیدنش را نداشت	کتاب‌شناسی و بررسی آثار مکتوب حکیم غروی	۷
از منظر حکمت	گزیده‌یی از مکتوبات علامه غروی	۱۷
متن آسان	در باب رویکرد حکیم غروی به متن قرآن	۲۵
ظن فقیه، آغاز تشکیک و تخالف	فقه و فتاوی فقهی از منظر حکیم غروی	۳۳
فقه حکیمان	آراء فقهی علامه غروی در یک نگاه	۴۷
حکمت متعالیه	از صدرات اغروی	۵۵
چند فهرست راهگشا		۶۱

سوره	آیه	صفحه	سوره	آیه	صفحه
۵۰ - ق	۴۵	۱۷	۷۴ - مدثر	۳۷	۱۷
۵۱ - ذاریات	۵۷	۲۰	۷۴ - مدثر	۵۴	۱۷
۵۵ - رحمان	۱۵	۲۸	۷۶ - انسان	۳	۱۷
۶۲ - جمعه	۴	۵۵	۷۶ - انسان	۲۹	۱۷
۶۶ - تحریم	۸	۵۶	۷۸ - نبأ	۳۹	۱۷
۶۷ - ملک	۱۶	۲۸	۸۱ - تکویر	۲۸ و ۲۷	۱۷
۶۸ - قلم	۳ تا ۵	۲۵	۸۸ - غاشیه	۲۳	۱۷
۷۳ - مزمل	۹	۱۷	۹۵ - تین	۴ و ۵	۲۶
۷۴ - مدثر	۳۶	۱۷	۱۰۷ - ماعون	۴ و ۵	۲۰

فهرست روایات

۴۲	ان الله احل حلالا و حرم حراما...	۳۶	ماحبب الله علمه عن العباد فهو ...
۳۵	ایاک و خصمتین، ففیہما ہلک ...	۵۰/۴۴/۱۳	مَنْ بَلَغَهُ شَيْءٌ مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ...
۴۲	ایاکم و الظن فان الظن اکذب	۴۳	من شک او ظن فاقام علی احدهما ...
۳۶	ایہا الناس، ما جاءکم عنی یوافق ...	۳۶	من شک او ظن فاقام علی احدهما ...
۳۵	اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا...	۳۵	والله ما صاموا لهم و لا صلوا لهم...
۴۸/۱۵	کما تکنونون یوئی علیکم	۳۶	یا محمد ما جاءک فی روایه من بر او...

فهرست کتب، رسائل و نشریات

آدم از نظر قرآن : ۱۱، ۲۴	سرائر : ۴۰
ج ۱ : ۹، ۱۶، ۵۴	سرقت و قطع ید (رساله) : ۳، ۵۰
ج ۲ : ۱۶، ۱۷، ۱۹	شرح رساله : ۱۵، ۱۶، ۴۸، ۵۳
ج ۳ : ۱۱، ۵۰، ۱۶، ۵۴	صحیح بخاری : ۲۷، ۴۲
بحار الانوار : ۳۵	عُدَّة : ۴۰
تفسیر المیزان : ۵۴	عهد عتیق : ۳۱
تفسیر صافی : ۳۶	عهد عتیق و جدید : ۳
تفسیر عیاشی : ۳۶	فقه استدلالی : ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۴۰، ۴۴، ۴۹، ۵۰، ۵۱
چند گفتار : ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۹، ۵۱، ۵۴	۵۲، ۵۳، ۷۰، ۹۹
حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه : ۱۲، ۱۶، ۲۲، ۳۳، ۳۵، ۳۷، ۳۹، ۴۱، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۰	فلسفہ حج : ۵، ۱۶، ۵۱
خلق النبی، اخلاق محمد : ۸، ۱۶	قربانی در منی : ۱۰، ۱۶
خورشید معرفت : ۴، ۹	کافی : ۳۵ (۲)، ۳۶ (۲)، ۴۲، ۴۳
ج ۱ (اخلاق در خانواده و اجتماع) : ۹، ۱۶	مبانی حقوق در اسلام : ۴، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ۴۹، ۵۲، ۵۹
ج ۲ (کار در اسلام) : ۹، ۱۶	محاسن برقی : ۳۶
ج ۳ (اقتصاد در اسلام) : ۹، ۱۶، ۵۲	مردی در تبعید ابدی : ۶
رساله آیت الله بروجردی : ۱۵، ۴۸	مغرب و هلال : ۱۰، ۱۶
رساله بلوغ (ضمیمه مبانی حقوق) : ۵۲	نماز جمعه یا قیام توحیدی هفته : ۱۰، ۱۶، ۴۹، ۵۲
رساله سه اصل : ۵۵، ۵۹	نماز یا سیر کمال انسانی : ۱۶
زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش : ۳۶، ۳۸	نهج البلاغه : ۲۱، ۲۸، ۴۹
	وافی : ۳۵ (۲)، ۲۶ (۲)

..... فهرست آیات

سوره	آیه	صفحه	سوره	آیه	صفحه
۲- بقره	۳۰ تا ۳۹	۲۶	۷- اعراف	۱۸۸	۱۷
۲- بقره	۵۴ تا ۶۱	۲۶	۹- توبه	۳۱	۳۵
۲- بقره	۷۸	۴۲	۱۰- یونس	۳۶	۴۲/۲۱
۲- بقره	۷۹	۴۱	۱۰- یونس	۹۹	۱۷
۲- بقره	۱۰۶	۴۹/۳۱	۱۱- هود	۱۲	۱۷
۲- بقره	۱۱۹	۱۷	۱۱- هود	۲۸	۱۷
۲- بقره	۱۵۹	۲۶	۱۲- یوسف	۱۱۱	۲۶
۲- بقره	۱۸۵	۲۶	۱۳- رعد	۷	۱۷
۲- بقره	۲۵۶	۱۷	۱۴- ابراهیم	۴	۲۴
۲- بقره	۲۶۹	۵۵	۱۵- حجر	۲۷	۲۸
۳- آل عمران	۷۸	۴۱	۱۶- نحل	۶۴	۲۶
۳- آل عمران	۱۳۳	۶	۱۶- نحل	۱۰۱	۳۲
۳- آل عمران	۱۳۸	۲۶	۱۷- اسراء	۷۷	۳۰
۴- نساء	۲۶	۳۰/۲۶	۱۷- اسراء	۱۰۵	۱۷
۴- نساء	۳۶	۲۰	۱۸- کهف	۲۹	۱۷
۴- نساء	۵۹	۳۱	۱۸- کهف	۵۶	۱۷
۴- نساء	۸۲	۳۳/۲۱/۱۹	۲۰- طه	۱۴	۱۹
۵- مائده	۳	۵۱	۲۱- انبیاء	۳۷	۲۸
۵- مائده	۱۵	۵۵	۲۲- حج	۵	۲۷
۵- مائده	۹۶	۵۳/۱۴	۲۲- حج	۲۸	۹
۵- مائده	۱۱۰	۲۶	۲۳- مؤمنون	۶۸	۲۹
۶- انعام	۴۸	۱۷	۲۷- نمل	۲	۲۶
۶- انعام	۱۱۶	۴۱	۲۷- نمل	۸۰ تا ۸۲	۲۷
۶- انعام	۱۲۲	۲۷	۲۹- عنکبوت	۴۱	۲۷
۶- انعام	۱۳۳	۲۰	۲۹- عنکبوت	۴۵	۱۹
۶- انعام	۱۴۸ و ۱۴۹	۴۲	۳۰- روم	۵۴	۲۸
۶- انعام	۱۵۴	۲۶	۳۱- لقمان	۱۹	۲۷
۴- نساء	۵۹	۳۱	۳۳- احزاب	۴۵	۱۷
۴- نساء	۸۲	۳۳/۲۱/۱۹	۳۳- احزاب	۶۲	۳۰
۵- مائده	۳	۵۱	۳۴- سبأ	۲۵	۱۷
۵- مائده	۱۵	۵۵	۳۴- سبأ	۲۸	۱۷
۵- مائده	۹۶	۵۳/۱۴	۳۵- فاطر	۱۵	۲۰
۵- مائده	۱۱۰	۲۶	۳۵- فاطر	۲۴	۱۷
۶- انعام	۴۸	۱۷	۳۹- زمر	۱۸	۲۹
۶- انعام	۱۱۶	۴۱	۳۹- زمر	۵۵	۲۹
۶- انعام	۱۲۲	۲۷	۴۵- جائیه	۲۴	۴۲
۷- اعراف	۱۴۵	۲۹	۴۵- جائیه	۲۹	۲۵
۷- اعراف	۱۴۸	۲۶	۴۸- فتح	۲۳	۳۰

بغض فروخته

مروری کوتاه بر سرگذشت حکیم غروی

سید محمد جواد موسوی غروی، به سال ۱۲۸۵ هجری شمسی، در دهستان آلون آباد، از توابع کوهپایه، واقع در یکصد کیلومتری شمال شرق اصفهان، دیده به جهان گشود. شناسنامه او در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی در اردستان صادر شد. به سبب همین فاصله زمانی، خود او معتقد بود؛ شناسنامه چهار سال بزرگتر از سن حقیقی او است. به هر صورت روز تولد او در شناسنامه اش روز دوم ماه اسد - مرداد - سال ۱۲۸۲ شمسی نوشته شده است.

وی آنگونه که خود نگاشته است، نزدیک دوازده سالگی از روستای نیسیان، پس از گذراندن مقدمات صرف و نحو، به حوزه اصفهان آمد و در مدرسه ملا عبدالله به فراگرفتن علوم دینی مشغول گشت. از چهارده سالگی در همین مدرسه، تدریس سطوح را آغاز نمود، و چهار سال بعد، کلاسهای درسش در فقه و اصول، در مدرسه صدر بازار - قلب حوزه علمیه اصفهان - نیز آغاز شد. نبوغ خاصی که او در طفولیت و ابتداء تحصیلاتش از خود ظاهر ساخت، موجب پیشرفت سریع او در کسب علوم منقول و معقول و پیشتازی در این عرصه گردید، به طوری که در سنین هجده تا بیست سالگی، در حالی که حافظ کل قرآن و نهج البلاغه و چهار هزار حدیث بود، به درجه اجتهاد نائل شد، و در سال ۱۳۵۶ قمری، مطابق با ۱۳۱۲ شمسی، از دست مرحوم حاج شیخ رضا نجفی، از علماء برجسته آن زمان، اجازه اجتهاد دریافت نمود. مقارن همین ایام، از دیگر استادانش نیز که در زمره برجسته ترین علماء دوران بوده اند، از جمله سید محمد نجف آبادی و میر محمد صادق صادقی، موفق به کسب اجازه اجتهاد می گردد. متون مکتوبی که این اساتید در وصف وی نگاشته اند، عمق شگفتی و حیرت آنان را از تسلط او بر منابع و موضوعات دینی نشان می دهد. وی به تصدیق اساتید خود، در علم فقه، حکمت، منطق و ادبیات عرب، از اقران خود پیشی گرفت و سرآمد دوران شد.

غروی به مطالعه کتب، اعم از علوم اسلامی، تاریخی و غیر آن، رغبت بسیار نشان می داد. از همین روی کتب عهد عتیق و جدید و کثیری از کتب تفسیر، اصول، فقه، فلسفه و ادب علماء متقدم و متأخر را در همان جوانی مطالعه نمود و حافظه اعجاب انگیزش باعث می شد بسیاری از عبارات این کتابها، در ذهنش حک گردد و پیاپی بر محفوظاتش افزوده شود و تا پایان عمر از آنها بهره بگیرد. روش او در مطالعه و تحقیق، به گفته خودش، این بود که شخصیت گوینده را ضمیمه دلائل ننماید، و استدلال و برهان نهفته در سخن را معیار سنجش درستی و اعتبار آن بداند. شاید این مهمترین تمایزی بود که به تدریج، مسیر حرکت او را از سایر محققان حوزه دین جدا نمود. چون این روش تحقیق با روش معهود و معمول در حوزه های علمی، ناسازگار و در تضاد بوده و هست.

غروی، آیت الله (و آیت الله ارباب) : ۴	خمس (ارباح مکاسب) : ۵۲، ۱۴
غروی، آیت الله (وداع با منبر) : ۶	دین : ۴۶، ۴۴
غیبت : ۵۱، ۱۴	دیه (اعضاء، سقط، نفس) : ۴۵، ۴۰، ۱۵
فتوی : ۳۵، ۳۳	رجس : ۱۳
فتوی (اختلاف) : ۳۸	روایت : ۴۷، ۴۳، ۳۵، ۳۴، ۳۱
فتاوی جدید و کهن : ۳۴	روایات (تحریف، جعل) : ۳۷، ۳۶
فطرت : ۱۷	روزه (افطار) : ۱۰
فقه : ۴۱، ۳۳، ۸	ریش تراشی : ۵۳، ۴۵، ۱۴
فقه شیعه : ۳۹	زکات : ۵۲، ۹
فقه (انحراف) : ۳۷	سلیمان (منطق الطیر) : ۲۶
فقه (تصویب) : ۳۷	سماء : ۲۸
فقه (حجیت ظن فقیه) : ۴۵، ۴۱، ۴۰، ۳۹، ۳۴، ۳۳	سنت : ۳۹
فقهاء : ۴۵، ۳۷، ۳۳، ۲۲، ۲۱، ۴	سنگسار : ۴۹، ۴۵، ۴۰، ۳۱، ۱۳
قرآن : ۴۱، ۳۹، ۳۲، ۲۹، ۱۸، ۱۱	سیره پیامبر : ۳۵
قرآن (بازگشت به) : ۳۲، ۲۳	شفاعت : ۱۲
قرآن (جامعیت) : ۲۸	شک : ۳۹
قرآن (زبان) : ۲۴	شهادت شهود : ۵۲
قرآن (شأن نزول) : ۳۰	شیاع : ۴۷
قرآن (لسان قوم) : ۲۵	طهارت (آب کر) : ۵۳، ۴۰، ۱۴
قرآن (موضوع) : ۲۶	طهارت (نفساء) : ۵۳، ۱۴
قرآن (ناسخ و منسوخ) : ۴۹، ۳۲، ۳۱، ۱۱	طیر : ۳۰، ۲۸
قضاء (علم قاضی، منصب قضاء) : ۴۸، ۱۵	طین : ۲۸
قطع دست : ۵۰، ۴۰، ۳۱، ۱۳	علم : ۴۰، ۳۹، ۳۵
کفار : ۴۵، ۴۰	علم اصول و کلام : ۵۴
مباح : ۵۴	علم (انسداد و انفتاح باب) : ۴۱، ۲۱
مستحب : ۵۴	علماء : ۴۵، ۳۵، ۱۹
مقبوله عمر بن حنظله : ۵۰، ۱۳	علماء شیعه : ۴۵
مکروه : ۵۴، ۴۴	عیسی (زنده کردن، شفاء کوری) : ۳۰، ۲۷، ۲۶
ملاصدرا (تبعید) : ۵۸	غدير خم : ۴۹، ۱۵
موسیقی : ۵۳، ۱۵	غروی، آیت الله (آراء و اندیشه ها) : ۶
نجاست (چرم، سگ) : ۱۳	غروی، آیت الله (آراء فقهی) : ۴۷
نماز جمعه : ۵۲، ۱۰، ۴	غروی، آیت الله (آغاز وعظ و منبر) : ۵۸، ۴
نماز عیدین : ۵۲	غروی، آیت الله (اهداف) : ۴
نماز مغرب : ۱۱	غروی، آیت الله (تمايزات) : ۵۸، ۵۷
وجوهات : ۵	غروی، آیت الله (حافظه) : ۳
وضوء (بالا ناک، کفایت غسل از وضوء) : ۵۳، ۱۴	غروی، آیت الله (دغدغه ها) : ۵
ولایت فقیه : ۵۰، ۱۳	غروی، آیت الله (دیدار با آیت الله خمینی) : ۱۰
وهم : ۳۹	غروی، آیت الله (روش تألیف و نگارش) : ۸، ۷
یائس شدن زنان : ۵۳	غروی، آیت الله (روش تبلیغ) : ۴
یقین : ۳۹	غروی، آیت الله (روش مطالعه) : ۴، ۳
	غروی، آیت الله (سخنرانی تحریر محل نزاع) : ۵
	غروی، آیت الله (سرگذشت) : ۳
	غروی، آیت الله (صدور شناسنامه) : ۳

چند فهرست راهگشا

فهرست موضوعات

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست کتب ، رسائل و نشریات

فهرست اشخاص

فهرست اماکن

..... فهرست موضوعات

بنی اسرائیل : ۲۶	آزادی قلم و بیان : ۴۹، ۱۲
بهتان : ۵۱، ۱۴	ابلیس و شیطان : ۲۷، ۱۱
بنی اسرائیل : ۲۶	اجتهاد : ۴۸، ۴۵، ۳۶، ۳۳، ۱۵
بهتان : ۵۱، ۱۴	اجماع : ۴۷
تشیع : ۴۰	احکام : ۴۷، ۱۲
تعزیرات : ۴۰	اخبار : ۵۰، ۴۰، ۳۷، ۲۱
تفسیر : ۸، ۱۱، ۱۹، ۲۹، ۵۴	اخباریون : ۵۴
تقلید : ۴۸، ۱۴، ۱۳	اختیار : ۵۴
تقیه : ۵۱، ۱۲	ادیان : ۱۷
جن : ۲۸، ۲۷، ۱۱	ارباب، آیت الله حاج آقا رحیم (تقریظ) : ۴
جنگ و جهاد ابتدائی و دفاعی : ۴۹، ۴۵، ۳۱	ارتداد : ۴۹، ۴۵، ۴۰، ۳۱، ۱۳
حج : ۹	ارث : ۵۲، ۴۵، ۴۰
حج (قربانی در منی) : ۵۱، ۱۰	استحباب : ۴۴
حدود : ۴۰	امت : ۵۴
حقوق : ۱۲	انبیاء : ۵۶، ۳۰، ۲۱
حقوق زن : ۵۲	انسان (خلقت) : ۲۷، ۲۶
حقوق شهروندی : ۴۹، ۱۲	اوقات شرعیه (غره شهور قمریه، مغرب، وحدت افق،
حکمت : ۵۳ تا ۵۷	هلال ماه) : ۵۱، ۱۰
حکومت : ۴۹، ۴۸، ۱۵، ۱۲	اهل سنت : ۴۱
حلیت ماهی ها : ۵۳، ۱۴	اهل کتاب (ذبیائح، طهارت) : ۱۴، ۵۰، ۱۳
خبر واحد (حجیت) : ۴۰	ایمان : ۱۷
خمر : ۵۳، ۱۴	برده داری : ۵۲

تحقیق و پژوهش را بیش از منبر و تذکیر دوست داشت و در تمامی این سالها، که با پیشنهادها و بسیاری برای منبرهای خارج از مدرسه روبرو می‌شد، امتناع می‌ورزید. اما شاگردانش و برخی از بازاریان که در مدرسه صدر وعظهای کوتاه او را در پایان درسهایش شنیده بودند، برای راضی ساختن وی به قبول این امر، آیت الله حاج آقا رحیم ارباب را واسطه قرار دادند.

مرحوم ارباب، حکیم متأله و وارسته معاصر در اصفهان، با وجود آنکه مشیی جدا از قاطبه روحانیون داشت، اما میان تمام گروه‌ها از مقبولیت تام برخوردار بود. ریشه آشنایی مرحوم حکیم ارباب با آیت الله غروی به بحث بر سر وجوب نماز جمعه بازمی‌گشت که هر دو، برخلاف کثیری از فقهاء شیعه، به وجوب عینی آن معتقد بودند. این آشنایی البته بعدها ریشه‌های گسترده‌تری یافت. حضور غروی، که در آن روزگار جوانی سی ساله بود، در جلسات بحث فیما بین حکیم ارباب و حکیم شیخ محمد خراسانی، و تسلط شگفتی که در این نشست‌ها از خود نشان می‌داد، اعتماد ژرف آیت الله ارباب را نسبت به او موجب شد. تقریظ حکیم ارباب بر مجموعه خورشید معرفت، نماد همین اعتماد عمیق است.

در هر صورت، اصرار شاگردان غروی و واسطه ساختن مرحوم ارباب، که وعظ را بر وی فرض می‌نمود، او را به رو آوردن به منبر واداشت. این تصمیم، آیت الله غروی را به میدان سخنرانی‌هایی در سطح شهر کشاند که بدون تردید اصلی‌ترین ویژگی او است که وی را از حکماء و علماء پیش از خود ممتاز می‌سازد؛ یعنی زدودن خرافات و تبیین دین عقلی و اشاعه آن در میان مردم، و از فراز منبر، و نه در میان اهل علم و درون حجره‌های محدود مدرسه! خود وی این شیوه را چنین توضیح می‌دهد:

«روش من در تبلیغ از ابتداء چنین بود که از راه استدلال به کتاب و سنت و ادله عقلیه، با بدعتها و غلو و اغراق و دروغ که بسیاری از احکام اسلام، آلوده به آن بود، مخالفت نمایم. بناء بر این اخبار مخالف قرآن و ناهمگون با مذهب شیعه را جدا رد می‌کردم و تفسیرهای غلطی که از برخی آیات شده بود، مردود می‌شمردم. اتخاذ این طریقه موجب بروز اختلافاتی شد که برای حصول اطلاع از عمق آن، باید به تألیفات و خطابه‌های اینجانب مراجعه شود. به طور کلی هدف این بوده که گوهر منور دین مبین اسلام و مذهب تشیع که از متن کتاب الهی و احادیث متواتره نبوی منبعث شده، از آلائش بدعت و اشتباه و خلل و خطاء پیراسته و پاک گردد تا مورد قبول تمام عقلاء بشر واقع شود و احدی نتواند نقطه ضعفی بر آن وارد سازد، و هر صاحب اندیشه‌یی تصدیق و اذعان کند که این دین ساخته و پرداخته بشر نیست، بلکه وحی الهی است. آنگاه شک و شبهه‌اش زائل و احکام دین را مورد عمل قرار دهد. ولی افسوس که در این زمینه، همفکر و هم‌عنان انگشت شمار بوده‌اند. به این سبب در این هدف عالی و مقصد متعالی، به نتیجه مطلوب نائل نگشته‌ایم و امیدواریم تألیفات و تصنیفاتی که عمری برای تحصیل و تدوین آنها بکار رفته، در آینده سودمند باشد و امت اسلام از آنها بهره‌مند گردد. اما تا عقل و انصاف و تجارب را اعمال نکنند، تا با شیطان نفس مجاهدت نمایند، تا از جاه و مال حرام چشم‌پوشند و خلاصه تا باطن و ظاهر خود را از آلودگی‌ها مطهر و مصفی‌ن سازند، امکان وصول به آن نتیجه مقصود وجود نخواهد داشت»^۱

۱: تصویر تقریظ مذکور در ابتداء اکثر کتب به چاپ رسیده مندرج است.

۲: مبانی حقوق در اسلام - سید محمد جواد غروی - جهاد دانشگاهی - ۱۳۷۲ - معرفی نویسنده.

اتخاذ چنین شیوه‌یی در تبلیغ و سیاق رفتار وی که دریافت وجوهات به منظور تبلیغ دین را طبق نص صریح قرآن مجاز نمی‌شمرد، در کنار آراء و اندیشه‌هایش، موجب پدید آمدن جبهه‌یی سرسخت در برابر وی شد. حمایت شگفت انگیز و بی‌دریغ آیت الله ارباب هم نتوانست خللی در این جبهه نفوذناپذیر ایجاد نماید. کمتر کسی است که منبرهای آن سالهای او را در شهر اصفهان به خاطر نداشته باشد. تسلط کم نظیر بر متون فقهی، حکمی و تفسیری، صراحت لهجه، جذابیت در سخنوری و استواری در بیان اندیشه‌ها، از وی شخصیتی ممتاز و متمایز پدید آورده بود. این خود یکی از عوامل بروز مخالفتها و تهمتها علیه او شد. کلام او که تماماً مستند به آیات کتاب و روایات قطعی است، قابل تردید و رد و انکار نبود. به همین جهت با تهمتهای شگفت انگیز، مردم را از حضور در مجالس و منبرهای او منع می‌کردند. در همین راستا دو تحصن بزرگ از طرف رجال دین در مدارس علمیه آن زمان ترتیب داده شد تا او را مجبور به ترک شیوه تبلیغی خود نمایند.

غروی در سال ۱۳۴۳ در پاسخ به این جریانات، در یکی از سخنرانی‌های خود با عنوان «تحریر محل نزاع» از ریشه‌های اختلاف با سایر علماء و روحانیون سخن گفت. وی در آنجا به صراحت اشاره می‌کند که یا مکتب اسلام برحق نیست یا مسلمان بودن ما خیالی است:

«نمی‌شود که دین اسلام حق باشد و محصولش هم ما باشیم و این اجتماع ما! در اینکه ما از ملت‌های دنیا با اینکه آنها مادی هم هستند و تحت تعلیم و تربیت برنامه اسلام هم نبوده‌اند و ما حتی در اخلاق هم از آنها عقب هستیم شک نیست!»

وی روش پیشینیان در تبلیغ دین را دلیل تباهی حال مسلمانان می‌شمارد و اشاره می‌کند که:

«حرف من روشن است و آن را به صراحت می‌زنم. من قیام کرده‌ام برای انقلاب، انقلاب در تبلیغ. من می‌خواهم روش قبلی‌ها را عوض کنم تا جامعه سعادت‌مند شود، و این حرف را صاف می‌زنم! چرا هر جایی کسی پیدا می‌شود که درست درس خوانده و دقت کرده و متن کتاب خدا را برای مردم می‌گوید، عده‌یی در همین لباس^۱ که پایه و مایه علمی هم ندارند، او را می‌کوبند؟! طبیعی بود که این حرفها واکنش‌هایی را برانگیزد و انواع فشارها را بر وی تحمیل نماید. آخرین صفحات مجلد چهارم خورشید معرفت - فلسفه حج - دغدغه‌های غروی را در سالهای پایانی دهه چهل شمسی نشان می‌دهد:

«ملت‌ی پریشان و پراکنده، ملت‌ی که میان دوست و دشمن، میان عالم و جاهل، و میان خیرخواه و بداندیش، فرق نمی‌نهد. بلکه سم را بجای شهد، و درد را بجای درمان می‌گیرد. ملت‌ی که پی در پی، در همه مسائل و موضوعات، از شیاطین انسی، گول می‌خورد، ملت‌ی که علل نگونساری و شوربختی و انحطاط خود را درک نمی‌کند و مدام در نیران^۲ محنت و رنج بیهوده می‌گذارد و باز هم بخود نمی‌آید و پی نمی‌برد که این همه گرفتاریهای بی حد و حصر، ثمره نهالی است که خود کاشته و با کوشش بسیار آبیاری و نگهداریش نموده و هنوز هم همان روش را ادامه می‌دهد و اندکی از آن نمی‌کاهد! بلکه روز به روز بر آن می‌افزاید، چه امیدی به ارتقاء و اعتلاء او باقی مانده است؟! جز آنکه در روش خود تجدید نظر نماید و نقاط ضعف خود را، که از حساب بیرون است، اصلاح کند. من که حتی توقع جواب سلامی هم نداشته‌ام فقط مترصد بوده‌ام که

۱: منظور لباس روحانیت است.

۲: نیران؛ آتش.

نامیده می‌شدند، نیفتاد! زیرا او نیز، حکمت را در زیر رواقهای مدرسه محدود نمی‌ساخت و می‌کوشید آن را در رفتار و عمل دینی شاگردانش نفوذ دهد. عملی که دکانهایی را تعطیل می‌کرد، و به دهها دلیل، مخالفان فراوان داشت. مقدمهٔ «رسالهٔ سه اصل» ملاصدرا، آشکارا از ماهیت مخالفان چنین حکمتی پرده برمی‌دارد.

غروی با چنین معنایی، یک حکیم صدرایی است، و به همین جهت زندگی خود را پیوسته در سایهٔ تکفیرها و تهمتها، در شهری که یک قرن در آن زیسته بود، به پایان برد. اما در سنن تاریخی حاکم بر رفتار انسانهای مخاطب او، تا امروز، چندان تغییری حاصل نیامده است! به طوری که او خود می‌نویسد:^۱

«با نهایت تأسف اعلام می‌دارم که عمر من در شهر اصفهان گذشت بی‌آنکه بتوانم به هدف مشغول و مقصود نائل آیم. و بی‌آنکه اهل علم و دانش و تحقیق از زحمات من بهره‌یی گرفته باشند.

وَ إِذَا مُحَاسِنِي الْتَمَى أَزْهُو بِهَا صَارَتْ مَثَالِبِي، فَمَاذَا أَصْنَعُ^۲»

۱: مبانی حقوق در اسلام - شرح حال مؤلف - ص ۱۶ - (بهار ۱۳۷۳).

۲: اگر آن نیکی‌هایی که بدان افتخار می‌کردم، برای من همه معایب شد، چه کنم؟!۹

ملت بیدار شوند، بخود آیند و بدعتها و اوهام را بریزند و با آن مبارزه کنند و دین را از کتاب خدا و سخنان رسول الله و امامان و از سیره ایشان اخذ نمایند و پیوسته تفکر نمایند. با این حال نه تنها همفکری و همکاری نکردند، که سیل تکفیر و تفسیق و فحش و استهزاء و تهمت و افتراء را به سویم روانه کردند! نه در سخنانم اندیشیدند و نه در نوشته‌ها و کتابهایم تأمل نمودند. در پاداش قال الله، قال الرسول، قال امیر المؤمنین، قال الباقر و قال الصادق را جز طعن و لعن و توهین از اکثر، و مدهانه و محافظه کاری از بقیه، چیزی از جامعه دریافت نکردم. با این همه حتی المقدور از پای ننشستم و زبان و قلم را بکار گرفتم و کوشش را ادامه دادم، به این امید که خدای رؤوف و سائل بیداری این ملت ستمدیده را فراهم سازد و اسباب سعادت و رفاه‌شان را میسر گرداند. علماء، رؤساء، تجار، کسبه، اصناف، زن و مرد، چه فکری برای نسل آینده کرده‌اید؟! شما خود را مسؤول نمی‌دانید؟! وظیفه‌ی ندادید؟! مردمی که بجای اتحاد و تشریک مساعی، در اعلاء حق و ابطال باطل و نشر عدل کارشکنی می‌کنند و تهمت زدن را شیوه خود قرار داده‌اند، خدا داناست که چه پاسخی برای محکمه عدل الهی دارند!...»

سرانجام مخالفت‌ها و تهمت‌ها به آنجا انجامید که وی در مردادماه ۱۳۵۰ شمسی در یک سخنرانی، با برشمردن اصول فکری و بیلان کاری خود در سی سال مبارزه با خرافات و موهومات، از منبر خداحافظی کرد و دیگر هیچ گاه بر منبر نرفت و در مدرسه حاضر نشد. البته وی جلسات درس را به منزل شخصی و وعظ و خطابه را به خانه‌ها منتقل ساخت. هر چند از این تاریخ تا هنگام وفاتش در پنجم مهرماه ۱۳۸۴ شمسی، هیچ گاه از محاق تهمت‌ها و ناسزاهای متولیان دین خارج نشد، اما وی دست از مبارزه نکشید و نگارش مجموعه کتاب‌هایی را آغاز نمود که تسلط و تبحر او را در فقه و حکمت و تفسیر نشان می‌دهد.

اندیشه‌های غروی را باید در چارچوب جریان حکمتی تحلیل نمود که وی، در عصر حاضر، آخرین حلقه از زنجیره آنها است. جریانی که از زمان ملاصدرا در حوزه اصفهان پیوسته حاملان برجسته‌ی داشته و کوشیده با کنار هم نشان دادن عرفان، استدلال و شریعت در نزاع میان خردورزی و دینداری هیچ یک را قربانی دیگری نکند، و همواره کلام راستین خدا و خرد آزاد و رهای انسان را مبنای تشخیص حقیقت بداند. جریانی که نخستین جملات کتاب «مردی در تبعید ابدی» اثر نادر ابراهیمی سنت حاکم بر آن را در طول تاریخ، به درستی آشکار می‌سازد:

«زمانی که با زمانه خویش نساختی و با مسندنشینان و امربران ایشان کنار نیامدی و آنچه را جاهلان می‌گویند، جاهلانه باز نگفتی، لاجرم به تبعید ابدی گرفتار خواهی شد. حتی اگر جسمت در کنج منزلی در شهری ساکن باشد؛ و اگر بر نپذیرفتن، پای فشردی، آوارهاات خواهند کرد، به زندانت خواهند افکند و به دارت خواهند کشید...»

این چند جمله، انگار خلاصه زندگی حکیمی است که بالأخره چراغ عمرش پس از یک قرن تمام درخشیدن در پنجم مهرماه یکهزار و سیصد و هشتاد و چهار شمسی، در اصفهان خاموش شد و در روستای زادگاهش، در جوار تپه‌یی که عبادتگاه شبانه اجدادش بود به نام «تل آقا»، در تنهایی یک بیابان و وسعت آسمان بی کران به خاک سپرده شد، که «عَرَضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۲.

۱: ر.ک. سخنرانی وداع با منبر - مسجد جوبشاه اصفهان - ۱۳۵۰/۵/۱.

۲: آل عمران ۱۳۳.

آنچه زمانه تاب شنیدنش را نداشت

کتاب شناسی و بررسی آثار مکتوب حکیم غروی

پرداختن به آثار مکتوب و مطبوع آیت الله غروی بدون مراجعه به خطابه‌های مشهورش، غیرممکن به نظر می‌رسد. زیرا پناه آوردن او به نوشتن، در واقع، روشی بود برای ماندگار کردن آنچه که زمانه، تاب شنیدنش را نداشت، و نه راهی برای نشر و بسط اندیشه‌هایی که پیروانی فراوان و هوادارانی جدی داشت. درست همان گونه که ملاصدرا به کتابت اندیشه‌هایش، در غربت و در کنج عزلت تبعیدگاهش، رو آورد.

از ویژگی‌های این سبک نگارش، پرداختن به استدالات فراوان و گذار از گردنه‌های دشوار برای استنتاج یک حکم است، که گاهی صفحات طولانی مکتوبات او را به خود اختصاص می‌دهد. از طرف دیگر چون رسالت خود را تمیز میان متن اصیل دین با مجعولات و تحریفات می‌داند، هم باید از حق و درستی سخن براند و هم از جعل و تحریف، و این موضوع فرآیند استدلال را پیچیده‌تر می‌کند.

غروی معتقد است که تنظیم سخن در خطابه، باید معطوف به اصلاح اخلاقی مردمان باشد، اما کتاب را باید برای اندیشمندان، متفکران، خردورزان، عالمان دین و حوزویان نگاشت. در حقیقت بر این اعتقاد بود که مردمان باورهای نسبت به دین دارند و کارهایی را بر این اساس انجام می‌دهند، اما این عقاید و اعمال، اعتبارشان را وامدار تعلیماتی هستند که در کتابهای حوزه‌های دینی کتابت شده و سالها برای عموم مردم تبلیغ گشته است. بناء بر این از یک سو باید اعمال و اندیشه‌های ناصواب جاری میان مردم را از فراز منبر به نقد کشید، و از سوی دیگر، به طور دقیق، مدون و مکتوب، مطالب کتب حوزوی را که پشتوانه اعمال خرافی مردم است، مورد نقد و بررسی قرار داد. از همین رو، بر خلاف خطابه‌هایش، ادبیات سنگین علمی بر کتابهای او حاکم است، و عبارات و اصطلاحات دشوار لغوی، معانی، بیان، منطق و حکمت در آثار فارسی و عربی او موج می‌زند.

کتابهای علامه غروی نشان می‌دهد که برخلاف سنت رایج در میان پژوهشگران و عالمان دین، وی برای جمع‌آوری اقوال پیشینیان، بدون داوری راجع به صحت و سقم آنها، ارزشی قائل نیست! نه تنها این، بلکه گردآوری‌هایی از این دست را بیشترین عامل گسترش جعل و تحریف و خرافه در اسلام می‌داند. به همین جهت تیغ تیز حمله‌اش در نقد، متوجه این گروه از مؤلفان است، چه کسانی که در تفسیر یک آیه، همه اقوال را آورده‌اند و به میلیونها احتمال در بیان یک آیه رسیده‌اند، و چه آنها که تمامی روایات منقول را جمع‌آوری کرده‌اند و کتابهایی ساخته‌اند که به اعتقاد او فقط اندکی از روایاتش معتبر و قابل استناد است!

می تواند آنها را درک کند. اینکه فلان کار قبیح است، چون خدا آن را نهی کرده، و فلان کار مستحسن است، چون خدا به انجامش امر کرده، در مقام فهم حقیقت انسان و عبادت، و رابطه آنها با اصل نظام عالم، و معرفت الله و معرفت النفس، استدلالی باطل و نپذیرفتنی است. در مورد سایر حیطه ها هم همین طور است، از جمله در تفسیر متن. این اندیشه معتقد است که هر آیه یی در قرآن، بیان سنتی از سنن ثابت و همیشگی آفرینش است که برای تمامی انسانها موضوعیت دارد. پس تنزیل آیاتی به منظور هدایت بشر، که دلالت بعضی از آنها مبهم و غیر قابل کشف باشد، از طرف خداوند علیم حکیم، ممتنع است. همچنین انزال حکمی که حکمتش نامعلوم و درکش دست نیافتنی باشد.

در قالب یک مثال می توان گفت که این جریان حکمت در تاریخ، همچون مهندسانی عمل می کنند که از دانش ریاضی، برای بیان قانونمندی های حاکم بر جهان هستی بهره می گیرند، و می کوشند مشکلات مبتلا به انسانها را حل کنند. نه همچون ریاضی دانانی که، بدون توجه به کاربرد عینی و عملی این دانش، تلاششان بر این است که مرزهای آن را گسترده سازند.

غروی علاوه بر اینکه از برجسته ترین وارثان حکمت صدرایی در دوران معاصر می باشد، اما تنها به توسعه حیطه غیر عملی آن نپرداخته است. همان طور که گفتیم، اصول حاکم بر آن را می پذیرد، اما از کنار بسیاری بحثهای محض آن، بدون هیچ داوری می گذرد، و بر بعضی از مقولاتش، خصوصاً در تبیین و بحث پیرامون آیات کتاب، نقدهایی بر استنتاجات رایج در حکمت ملاصدرا وارد می سازد، و در بسیاری موارد، بر موضوعاتی تأکید می نهد که حکماء سلف، پیرامون آن کمتر سخن گفته اند.

از تمایزات قابل توجه او یکی؛ تکیه و تمرکز است بر متن کتاب. و دیگری؛ تأکید و جدیتی است که در اصلاح فقه، از منظر حکیمانه، نشان می دهد. و این دومی همان عاملی است که باعث می گردد مخالفتهایی با وی شکل گیرد که حتی با نزدیکترین اقرانش در حال و گذشته، صورت نگرفت. حکیم معاصر، آیت الله حاج آقا رحیم ارباب، برجسته ترین پشتیبان حکیم غروی تا آخرین روزهای عمر خود بود. اما هرگز همانند غروی در معرض سیل تکفیرها قرار نگرفت. غروی هر چند از ابتداء، از منبر و وعظ دوری می جست، اما وقتی که اصرار آیت الله ارباب، وی را به میدان سخنرانی ها و خطابه هایی در سطح شهر کشاند، وی بر خلاف سنت معهود اهل منبر و وعظ و خطابه، به زدودن خرافات و شرح موهوماتی پرداخت که در رفتارهای مخاطبانش نفوذی تام داشت. یکی از مجموعه سخنرانی های منتشر شده وی، که گزیده خطابه های در دهه های چهل و پنجاه شمسی است، نشان می دهد وی چگونه با مهارت شگفت انگیزی مباحث عمیق حکمت را، از فراز منبر، در بطن اندیشه دینی مردمان نفوذ می داده است.

این درست همان عملی بود که در زمان ملاصدرا باعث شد که وی در سیلاب تکفیر و تفسیق و حتی تبعید غرق گردد! اتفاقی که برای هیچ یک از اقرانش، که همانند او «حکیم»

اما بر مبنای این باور، راجع به متن قرآن، فقه، اصول و کلام داوری می‌کند. این نکته ظریف، درست علت برکشیدن دیوار سبتر تکفیر و تفسیق در برابر غروی بوده است. چرا که این اندیشه، حکمت را از درون حجره‌های تنگ مدرسه به پهنه جامعه می‌کشاند. یعنی دعوتی است به عقلانیت، نه به عنوان یک مرام و روش فلسفی، بلکه در مقام یک سبک و سیاق زندگانی. حکمت، با تمام گسترده‌گیش، در تاریخ اسلام، حاملان بسیاری را به خود دیده است، که «حکمت دانان» برجسته‌یی بوده‌اند، اما شاید اندکی را بتوان با تعریف پیش گفته، «حکیم» نامید.

سؤال یکی از شاگردان ملاصدرا از وی مثبت مدعای بالا است. از او می‌پرسد؛ چرا شما در معرض این همه تهمت و تکفیر قرار گرفته‌اید، اما با جناب میرداماد مخالفتی نمی‌شود، در صورتی که او، پیش از شما، همین سخنان را گفته است؟!

ملاصدرا پاسخ می‌دهد؛ جناب میر چنان غامض سخن می‌گوید که، جز اندکی از اهل مدرسه، کسی فهمش نمی‌کند، اما من مطالب حکمت را طوری بیان کرده‌ام که بیشتر مستمعین و شاگردان از درک آن عاجز نبوده‌اند.

در هر صورت، در تعریف جایگاه علامه غروی می‌توان گفت: او یک حکیم صدرایی تام است. یعنی حکیمی که هم بر حکمت متعالیه مسلط است، هم آن را به حیطه‌های اندیشه دینی، شامل فقه و اصول و کلام و تفسیر و مانند اینها می‌کشاند، و هم بر آن است که حکمت را در میان تمام طبقات مردم نفوذ دهد.

از همین نقطه، تمایزات وی را با جریان مشهور به حکمت صدرایی هم می‌توان یافت. زیرا چنین کسی، وقتی به حیطه عمل می‌رسد و می‌کوشد زیستن خود و آدمیان را اصلاح نماید، بسیاری از مباحث حکمت را در حل مشکلات جامعه امروز ناتوان می‌یابد و نیازی به بازخوانی و تأکید روی آنها نمی‌بیند. از همین جا است که بسیاری از اندیشه‌هایی که سالها محل مناقشه حکیمان بوده است، در مباحث غروی غائب است، و برعکس، بسیاری از آنچه که پیشینیان تأکیدی بر آن نداشتند، در جهان بینی وی برجسته و نقش آفرین می‌شود.

در ضمن، بناء بر آنچه ذکرش رفت، بر خلاف بسیاری از حاملان جریان حکمت در تاریخ، که این علم را حیطه‌یی از دانش در کنار سایر حوزه‌های آن می‌دانند، غروی حکمت را یک روش برخورد با علوم می‌داند. به همین جهت بر خلاف حکماء سلف که کمتر در فقه و اصول دخالت می‌کردند، وی همه مؤلفه‌های حکیمانه را به گونه‌یی روش‌مند به فقه می‌کشاند، و معتقد است که اگر حکمت نتواند فقه را، که پشتوانه عمل مردمان است، اصلاح نماید، در حقیقت دانشی بیهوده، یا حداقل خارج از چارچوب رسالت انبیاء می‌باشد. زیرا برنامه پیامبران مبتنی بر اصلاح اخلاقی مردمان و بهبود شیوه زندگی آنان بوده است. به همین ترتیب دامنه حکمت، تا تفسیر و تأویل آیات کتاب، گسترده می‌گردد. به طور خلاصه و ساده می‌توان گفت چنین حکمائی معتقدند هرآنچه توسط خداوند برای بندگان تشریع می‌گردد، جهت دستیابی به منافع یا پیشگیری از مفاسدی است که بشر به استقلال عقل

او معتقد است که محقق باید بیندیشد، نظرات سایرین را بداند، نقض و ابرام^۱ کند و به نتیجه برسد؛ نقل اقوال و روایت آراء، هیچ دردی را دواء نمی‌کند، چنانکه در طول قرون و اعصار چنین نکرده است. محقق باید با توجه به این معنی که کلام خدا نمی‌تواند دارای ابهام و ناتوان از القاء و تفهیم مطلب خود باشد، در نهایت بگوید که مراد خداوند از انزال این آیه چنین است یا چنان نیست، یا این روایت معتبر و قابل استناد هست یا نیست. زیرا در طول تاریخ، بناء به دلائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تفسیرهای نادرست از آیات کتاب بعمل آمده، به پیامبر (ص) و امامان (ع) نسبت‌های ناروا داده شده و سلائق شخصی اعمال گشته است. حال جمع‌آوری این قولهای ساختگی، به عنوان تألیف در راستای تبلیغ دین، چه مشکلی را می‌تواند حل کند، جز دامن زدن به تحریفات پیشین و محکم‌تر کردن بدعت‌های گذشته؟! به همین جهت خود در تألیفاتش، از نقل اقوال مختلف و اتکاء بی‌دلیل بر آنها به کلی اجتناب ورزیده است. او استدلالات مخالفان و موافقان یک حکم را می‌آورد و در نهایت بر مبنای نقد و بررسی، با ردّ و ابرام، به استنتاج حکم نهایی می‌پردازد.

و بالاخره، علامه غروی در خلال نوشته‌های خود آشکار می‌سازد که سخت مجذوب حکمت است و این امر، هم در آثار فقهی او مشهود است هم در مباحث قرآنی و کلامی او. در فقه، در جستجوی دلیل و حکمت تشریع احکام می‌باشد و معتقد است هر عملی دارای حسن و قبح ذاتی و عقلی است. بناء بر این احکام شارع که مشعر بر امر و نهی است، با توجه به چنین حسن و قبحی، حتماً باید متضمن صلاح و فساد مردم باشد. خداوند برای ارضاء یا رفع نیاز و نقصان خود، یا تقسیم جحیم و جنت، دین نازل نفرموده و پیامبر مبعوث نساخته است. انجام دادن عملی که انسان، نتیجه‌اش را نمی‌داند یا منتظر نتیجه خاصی پس از انجامش نیست، لغو و بیهوده است، و حکیم علیم متعال، انجام چنین اعمالی را از بندگانش هرگز نخواست است. بناء بر این تقلید در این مسائل و بدین معنا، با غرض بعثت انبیاء در تضاد است. او در تفسیر و تبیین آیات قرآن معتقد است که خداوند، بناء به تصریح خود در کتاب مبینش، قرآن را برای فهم و بیاد ماندن همیشگی مردم، آسان ساخته است و در هر آیه آن، حکمتی نهفته است. در اندیشه او این سخن که معنای این آیه را نمی‌فهمیم یا دلالتش را نمی‌دانیم، یا دلالت آن ظنی است، جز خدشه بر حکمت و علم باری تعالی، و نقض رسالت پیامبر خاتم (ص) نیست. انزال آیه‌یی که معنایش را هیچ کس نفهمد، یا هر کس به گونه‌یی بفهمد، از سوی حکیم متعال، قبیح و ناممکن است و ابلاغ آن از سوی رسول، عبث و بیهوده.

با این مقدمات، ورود به آثار و مکتوبات علامه غروی و سخن گفتن از فحوای آنها، راهگشا خواهد بود و می‌تواند مثبت این ادعاء باشد که کتابهای او در میان آثار مکتوب اسلامی، کم نظیر است.

وی نخستین کتابش؛ «خُلُقُ النبی - اخلاق محمد» را در ۱۳۲۸ شمسی در موضوع سیره اخلاقی پیامبر نگاشت. برخورد پیامبر با مخالفان سیاسی خود، تعاملش با اصحاب و یاران، و

۱: ابرام؛ تأکید مؤکد، محکم کردن با دلیل و حجت.

رفتار همدلانه‌اش با خانواده و خصوصاً همسران و زنان خویشاوندش، موضوع اصلی این کتاب است. غروی که به فراست دریافته بود برای مردمانی که دینداریشان به جای کمال و تعالی، فساد و تباهی اخلاق را برایشان ارمغان آورده است، بهترین نقطه شروع برای سخن گفتن، همین جا است؛ تبیین اخلاق پیامبرانه.

سپس مجلد اول «آدم از نظر قرآن» را در ۱۳۳۰ شمسی در باب شناخت زبان متن نگاشت و اینکه چگونه باید از نمای گفتار گذر کرد و روح آن را دریافت. انتشار این کتاب، مواجهه با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گشت و در چاپخانه خمیر شد. اما در اوائل دهه شصت دیگر بار تجدید چاپ شد.

پس از آن، مجموعه چهار جلدی «خورشید معرفت» را در اصلی‌ترین اندیشه‌های اجتماعی اسلام بتحریر درآورد. مجلد اول؛ پیرامون اخلاق در خانواده و اجتماع، مجلد دوم؛ کار در اسلام، مجلد سوم؛ اقتصاد در اسلام، و مجلد آخر آن را با عنوان فلسفه حج به پایان برد.

این کتابها، البته در چهارچوب گفتمان زمانه خویش نگاشته شده‌اند، با این تفاوت مبنایی که اگر حکمی در دین وضع شده است، باید صلاح و پیشرفت این جهانی هم در پی داشته باشد. این تصور که احکام فقه، برای ثواب و عقاب آن جهانی در دین تشریع شده‌اند، بزرگترین عامل تباهی مسلمانان در طول قرنهای متمادی است. چون باعث شده اهل اسلام در جستجوی نتیجه اعمالشان نباشند و تنها به اینکه بناء بر فتوای مرجع تقلیدشان، مطابق حکم خدا عمل کرده‌اند، قناعت کنند، و هیچ‌گاه از علماء دین، به واسطه تجویز اعمالی که ثمری نداشته‌اند، توضیح نخواهند!

به عنوان نمونه در بحث مفصلی، در مجلد سوم خورشید معرفت ثابت می‌نماید که زکات منحصر در نه چیز نمی‌باشد و بیان قرآن، همه تولیدات اعم از صنعتی، کشاورزی و غیر آنها را شامل می‌گردد. امروز نماد همه این تولیدات، نقدینگی رایج یا اسکناس است. در مجلد پایانی نیز، حج را نه تنها عبادتی برای رضای خدا می‌داند، بلکه بدان به عنوان دستوری که فلسفه‌های عمیقی در پس مناسکش نهفته است می‌نگرد. وی معتقد است این اعمال باید در حد یک کنگره عظیم سالیانه برای جهان اسلام و رفع مشکلات آن باشد، و علماء و نخبگان هر کشور اسلامی، در این ایام، به بازنگری مسائل سال پیش و بررسی معضلات و موانع پیش رو پردازند. همان گونه که خداوند در کتابش مقرر فرموده است: «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» / تا اینکه مشاهده کنند منافعی را برای خود» (حج ۲۸).

علامه غروی با رسیدن سالهای پایانی دهه چهل شمسی، آرام آرام می‌دید که با وجود آنکه سی سال از نخستین منبرهایش می‌گذرد و اضطراب‌آورترین مخالفت‌ها را به دوش کشیده، اما دستاوردش به نسبت این هزینه گزاف، چندان فراچنگ نمی‌آید. او آشکارا می‌دید که همگام شدن با مردم زمانه، برای اصلاح اخلاقی آنان، وی را در نخستین پله نردبان دانشش محصور نگه داشته است.

بالأخره، در روز اول مرداد ماه یکهزار و سیصد و پنجاه شمسی، در یک خطابه تاریخی، با برشمردن اصول فکری خود و ارائه بیان کاریش در مبارزه با جهل و جعل و خرافه، با

أَيُّدِيهِمْ وَيَأْمَنُ بِهِمْ»^۱. و مراد از این علم نه علمی است که آن را فلسفه گویند، و فلاسفه آن را دانند، بلکه مراد از آن، ایمان حقیقی است به خدا و ملائکه مقرین و کتابهای خدا و انبیاء خدا و ایمان به روز آخرت ...»

این بیان نشان می‌دهد که حکمت متعالیه فقط یک اندیشه کلامی برای حل مسائل پیرامون ذات خداوندی، یا مسائل فلسفی محض نیست، بلکه یک جهان بینی همه جانبه است که هم پیش از ملاصدرا، و هم پس از او، از صدر اسلام تا کنون، پیوسته حاملان برجسته‌ی داشته، تا رسیده است به دو حکیم معاصر، آیت الله حاج آقا رحیم ارباب و آخوند ملا محمد خراسانی، که هردو در اصفهان ساکن بودند، و از بزرگترین وارثان و مدرسان حکمت متعالیه صدرایی می‌باشند.

ملا محمد خراسانی، به دلیل اینکه همسر و خانه‌ی نداشته، از عصر چهارشنبه تا صبح شنبه در منزل حاج آقا رحیم ارباب اقامت می‌گزید. غروی نیز به دلیل اعتبار و حُسن قبولی که نزد حکیم ارباب داشت، اجازه آن را یافته بود که در این نشستهای خصوصی حاضر شود، و در مباحث ایشان شرکت نماید. بناءبراین اندیشه‌های غروی در اوج جوانیش، در جلسات بحث اصلی‌ترین وارثان حکمت متعالیه نُضج^۲ گرفت.

هرچند علامه غروی، به نقص‌ها و کاستی‌هایی در اندیشه صدرایی قائل بود، اما همیشه خود را در چارچوب همین مکتب فکری قرار می‌داد. پس به طور کلی می‌توان او را متعلق به همین خط سیر در تفکر حکمی اسلام دانست. البته این تعلق و نسبت، موجب نشود گمان کنیم که وی تنها یکی از حلقه‌های جریانی است که فقط اندیشه حکماء سلف را سینه به سینه منتقل ساخته است. برای شناختن جایگاه وی در زنجیره این حکماء، از بیان مؤلفه‌های اساسی جهان بینی صدرایی، که بسیار محل تحقیق اندیشمندان واقع گشته، می‌گذریم و تفاوت‌های غروی را با سایر حاملان این جریان تاریخی شرح می‌دهیم.

ابتداء ذکر این نکته ضروری است که غروی معتقد است «حکمت» یک سبک برای زیستن است، نه یک نگرش فلسفی برای اندیشیدن. به همان میزان که میان فلسفه‌دان و فیلسوف، و نیز میان فقه‌دان و فقیه تفاوت است، میان حکمت‌دان و حکیم نیز مرزی پنهان است. غروی معتقد است که فیلسوف کسی است که بر اساس فلسفه‌اش زیست می‌کند و فقیه کسی است که بر مبنای دانش فقهی خود عمل می‌کند. دانستن، باور داشتن یا معتقد بودن به یک مرام فقهی یا فلسفی قادر نیست که اندیشه بشری و سبک زیستنش را حتی گامی به جلو ببرد. پیامبران برای قیام به قسط و ایجاد تحول در زندگی آدمیان آمده‌اند، و بناءبراین؛ هر اندیشه‌ی در چارچوب دین پیامبر، اعم از فقه، اصول، تفسیر، فلسفه، کلام و حکمت باید روشن سازد که چه دردی را از زیستن بیمارگونه مردمان دواء کرده است. غروی با چنین تعریفی، یک حکیم است، یعنی تبیین حکمت صدرایی را از جهان باور دارد،

۱: تحریم ۸

۲: نُضج؛ رشد و نمو.

حکمت متعالیه

از صدرا تا غروی

علامه سید محمد جواد موسوی غروی، اندیشمندی است که در بسیاری زمینه‌های حِکْمی، تفسیری، فقهی و اصولی تحولاتی بنیادین ایجاد نموده است. ازینرو به سختی می‌توان وی را در یکی از طبقات حکماء، مفسران، فقهاء یا اصولیین منحصر کرد. اما به اعتقاد خودش و همچنین به باور همه کسانی که با آثار او آشنایی دارند، او بیش از آنکه فقیه، مجتهد، فیلسوف یا عارف باشد، یک «حکیم» است.

شرح اینکه مراد از «حکیم» چیست و او به کدام دسته از حکماء تعلق دارد، وابسته به بسط و بیان جریانات اصلی در حکمت اسلامی است که غرض این مقاله نیست. در اینجا تنها به ذکر این نکته اکتفاء می‌کنیم که وی اساساً به جریان حکمت متعالیه صدرایی تعلق خاطر دارد. این تفکر هرچند با ملاصدرا به اوج شکوفایی خود رسید، اما زمینه‌های شکل‌گیری و رشد آن را باید در ادوار پیشین جستجو کرد. شرح اصولی را که حکمت متعالیه بر آن بناء شده، به منابع منتشر شده در این باب واگذار می‌کنیم و در اینجا از مقدمه کتاب «رساله سه اصل»، تنها اثر ملاصدرا به زبان فارسی، چند جمله‌یی در تعریف این حکمت می‌آوریم:

«بعضی از دانشمندانمیان پر شر و فساد، و متکلمان خارج از منطق صواب و حساب، و بیرون از دائره سداد و رشاد، و متشرعان بری از شرع بندگی و انقیاد، منحرف از مسلک اعتقاد به مبدأ و معاد، افسار تقلید در سر افکنده، نفی درویشان^۱، شعار خود کرده‌اند، و دائماً در مذهب حکمت و توحید و علم راه خدا و تجرید^۲ که مسلک انبیاء و اولیاء است می‌کوشند، و حال در چندین موضع از کتاب و حدیث، به خوبی مذکور، و به خیر و فضیلت، ممدوح و مشکور است، مثل «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۳، و مثل «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۴. و حق جل و علا این علم را در کتاب کریم خود، نور خوانده، چنانکه گوید: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ»^۵، و گوید: «نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ

۱: درویش؛ محتاج به رحمت و مغفرت و هدایت الهی / محتاج به دریافت علم و هدایت استاد راه یافته.
۲: تجرید؛ مجرد کردن خود از دنیا و پرداختن به کشف رموز عالم جهت وصول به مقام شهود و رؤیت، بی‌آنکه انتظار عوض و پاداشی داشته باشد.

۳: بقره ۲۶۹

۴: جمعه ۴

۵: مائده ۱۵

منبر و مدرسه خداحافظی کرد و دیگر هیچ گاه بر فراز منبر نرفت و در مدرسه حاضر نشد. کتابهایی که پس از این دوران توسط وی نگاشته می شود، بیشتر رو به سوی مسائل بنیادین اندیشه دینی و نیز رفع مشکلات کلیدی جهان اسلام دارد و کمتر به آشفتگی های روزمره جامعه پیرامونش می پردازد. این گردش تاریخی حتی در زبان نگاشته های او نفوذ کرده است و از این پس بیشتر نوشته های او به زبان عربی است که توسط فرزندش - دکتر سید علی اصغر غروی - به فارسی ترجمه و منتشر شده اند.

در کتاب «نماز جمعه» به اثبات وجوب عینی آن می پردازد که در آن زمان، مراجع بزرگ تقلید، غالباً اعتقادی به چنین وجوبی نداشتند و بعضاً اقامه آن را حرام می دانستند. این بحث، پیش از مکتوب شدن، در غروب سوم آبان ماه ۱۳۴۳ شمسی، در یک دیدار حضوری در اندرونی منزل آیت الله خمینی به سمع ایشان رسید و استدلالات آیت الله غروی در ضرورت اقامه، خصوصاً در راستای وصول به اهداف مورد نظر جهت تحقق امت واحد، پذیرفته شد. اما به جهت تبعید ایشان به ترکیه، درست ده روز بعد از آن دیدار، این موضوع تا سالهای نخستین انقلاب مسکوت ماند تا آنکه مجموعه دلایل برای آیت الله طالقانی فرستاده شد و ایشان با قبول استدلالات و مراجعه به آیت الله خمینی و طرح مجدد موضوع، حکم امامت جمعه را دریافت کردند. این کتاب در پاییز سال ۱۳۵۸ به خط مؤلف منتشر شد.

علامه غروی در کتاب «قربانی در منی»، انتشار یافته در سال ۱۳۶۲ شمسی، با استناد به آیات کتاب خدا ثابت می کند که دفن و از بین بردن گوشت قربانی در حج حرام می باشد و قربانی باید در نقطه یی صورت پذیرد که گوشت آن، به حکم صریح قرآن، به مصرف فقراء و مستمندان برسد، چه این نقطه مکه باشد و چه جای دیگری. زیرا دستور صریح قرآن است که از گوشت آن بخورید و به آبرومندان و یتیمان و فقراء بخورانید. اما در وضع فعلی قربانی، از این هر دو فرمان الهی به وضوح سرپیچی می شود. بناءبراین حاج می تواند نائب بگیرد تا در همان روز اضحی، در جای دیگری برایش قربانی کنند، و چون زمان قربانی هم تا پایان ذی الحجه است، خود مکلف نیز وقت دارد به وطن خود بازگردد و قربانی کند. پس در هر صورت، باید قربانی در «منی» به شکلی صورت گیرد که گوشت آن به مصرف تعیین شده در قرآن برسد و گرنه حتماً باید در جای دیگری ذبح شود.

و اما کتاب «مغرب و هلال» در اثبات این موضوع به رشته تحریر درآمده است که زمان فرا رسیدن نماز مغرب و افطار، همان غروب آفتاب است و احتیاط در مراعات فاصله زمانی، منصوص شارع نمی باشد. غره شهور^۱ قمریه را هم طلوع ماه بر کره زمین دانسته، قائل به افق و تفکیک کشورهای بر حسب مرزهای جغرافیایی نمی باشد، و اختلاف موجود بین کشورهای اسلامی را یک امر سیاسی زیان بار می داند نه یک مسئله شرعی. زیرا جنبه غالب و عملی در همه احکام اسلام، ایجاد وحدت بین امت است نه انتشار تفرقه. بناءبراین قائلان به افق، در آغاز ماههای قمری خصوصاً رمضان و ذی الحجه که دو عید بزرگ اسلامی را با خود همراه

۱: غره شهور؛ اول ماهها.

دارند، بر خلاف فرمان الهی دائر بر ضرورت ایجاد وحدت در بین امت، با چنین فتوایی موجبات چند دستگی و پراکندگی امت را فراهم می‌آورند.

مجموعه چند جلدی «آدم از نظر قرآن» که سه مجلد آن تاکنون به طبع رسیده است، در موضوع نگاه قرآن به انسان و تفسیر متشابهات آیات نگاشته شده است. مجلد اول؛ در موضوع نمای گفتار و روح گفتار، مجلد دوم؛ در بیان پاره‌یی از متشابهات قرآن؛ شیطان، ابلیس، جن، به عنوان صفات، اسماء و حالات گوناگون انسان. مجلد سوم؛ با عنوان حالات و مقامات انسان؛ پیرامون انسان، ملک - فرشته - ، خلیفه الله و بیان پاره‌یی از آیات مشکل قرآن به رشته تحریر درآمده است.

علامه غروی قرآن را نه کتاب تاریخ اقوام و قصص انبیاء، و نه ابزار کسب ثواب و استخاره، بلکه کتابی با موضوع شناخت، تعریف و هدایت انسان می‌داندست و معتقد بود هرآنچه در قرآن بیان شده، در چهارچوب این موضوع است. زبان قرآن نیز به تأکید خود متن، همان «لسان قوم» است و همانند زبان مردم، سرشار است از استعاره، تشبیه، مجاز، تمثیل، کنایه و... وی با تأکید بر دو رکن موضوع و زبان قرآن، به تبیین آیات مشکل پرداخت.

او از سوی دیگر معتقد است که طرح مسأله ناسخ و منسوخ در قرآن، راه‌گزینی است مجعول و نامعتبر که مفسران پیشین برای رفع تناقضاتی که به زعم خود در متن یافته‌اند، به آن پناه برده‌اند. اما نسخ در قرآن با رسالت پیامبر خاتم در تضاد است، و نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه تعیین حدود آن، خود محل مناقشه‌یی است که هیچ‌گاه برطرف نشده و نخواهد شد. دیدگاه او را در این باب، در بخش پایانی مجلد سوم آدم از نظر قرآن می‌توان یافت.

وی حل دشواری‌های قرآن را بوسیله این راه‌حل‌های مجعول، ناممکن می‌داند و روش تفسیر را تنها بر تدبّر، تفکر، تعقل، تعمق و تأمل در قرآن و شناخت زبان آن، سپس توجه و دقت به موضوع متن، و بالأخره پایداری و استواری در عمل به آن می‌داند.

مجموعه چند جلدی آدم از نظر قرآن به روشنی نشان می‌دهد که وی با این نگرش توانسته است در حل غموضات آیاتی که سالها محل بحث مفسران بوده است، گامهای تعیین‌کننده‌یی بردارد. موضوعاتی چون آفرینش انسان، وحی، معراج، شیطان، جن، ابلیس، قصص انبیاء و... وی در اثناء مباحث این کتاب، شیطان، جن و ابلیس را نامهای گوناگون برای انسان دانسته است که به اعتبار صفاتش به وی اطلاق می‌شود. او برای این سخن، از کتابهای لغت، احادیث، اشعار و متون عرب، استدلالات فراوانی اقامه می‌کند و بسیاری از اطلاعات این واژه‌ها را در روایات، برای تبیین این مطلب، در اختیار محققان می‌نهد. همچنین بسیاری از آیاتی که در تشریح حالات انسان است، با استنتاجاتی مشابه، حل و فصل می‌نماید و افق‌های نوی را در فهم و درک کلام الهی می‌گشاید.

در باب حقوق انسان نیز، در سال ۱۳۷۳ شمسی، کتاب «مبانی حقوق» را به رشته تحریر درآورد که به روشنی شیوه پیامبر را در تعریف حقوق فرد و جامعه، حقوق ملت و دولت، حقوق زن، حقوق اهل کتاب، حقوق بدن و حقوق حیوانات نشان می‌دهد. فصول این کتاب

فلسفی دست نیافته است. علاوه بر آراء فقهی او، که تعلیل حکیمانه آیات خداوند می باشد، بیانش از آیات متشابهات و مشکل قرآن، حاکی از تأثیرپذیری او از حکماء سلف خصوصاً میرداماد و مولی صدرا است. از عرفاء، حکیم سنائی و جلال الدین محمد بلخی - مولانا - را در اوج می دانست و معتقد بود قرآن را عمیقاً درک کرده اند. از میان مفسران، هیچ کس را سراغ نداشت که از عهده حل همه آیات مشکله قرآن برآمده باشد. با این حال در حل غموضات ادبی قرآن و بیان لغت، زمخشری را در کشاف پیشتر می دید، و فخر رازی را علی رغم اینکه جبری مذهب بوده، صاحب ید طولی در تفسیر، و حکیم مولی صدرا را در بیشتر تفسیرش مصیب می دانست. هم چنین نظر آیت الله غروی نسبت به تفسیرالمیزان علامه طباطبائی نظری است مثبت، ولی معتقد است علی رغم آشنایی طباطبائی با حکمت، در آیات متشابهات، نشان کمتری از آن دیده می شود و غالب آیات مشکل در این تفسیر هم چنان لاینحل باقی مانده است. غروی به حکمت مشاء و مکتب اشراق کاملاً محیط بود و بر آثار ابن سینا، فارابی، بیرونی، سهروردی، ابن عربی، ابوالعلاء معری، جنید بغدادی، سفیان ثوری، منصور حلاج، بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر اشراق داشت.^۱ در مباحث علم کلام، در نظرات علماء سلف، غور عمیق کرده و به رد و ابرام اندیشه های اشاعره و معتزله پرداخته و اندیشه معتزله را در بسیاری از مسائل کلامی خصوصاً در جبر و اختیار مصیب می داند و خود نیز پیرو مکتب اختیار است یعنی بشر را در انتخاب روش فکری و دین و عمل، مختار و آزاد دانستن.^۲ علامه غروی حکمت را به جهت عقل گرایی آن پذیرفته و این مبانی فکری را در اندیشه های فقهی خود وارد کرده است. از این رو بسیاری از مباحث علم اصول را بی حاصل دانسته و خواندن آنها را اتلاف وقت می شمارد و نیز روش اخباریون را نادرست قلمداد می کند و این طور نتیجه می گیرد که اوامر و نواهی خداوند قابل تجزیه و تشکیک و تقسیم نیستند، اوامر حلالند، و نواهی حرام، که کردن و نکردنشان واجب است. پس مکروه و مستحب و مباح، حواشی آن دو اصلند و جزو احکام الهی محسوب نمی شوند. بناء براین در مقام بیان حکم هیچ کس نمی تواند نه تقیّه نماید، نه احتیاط و نه حلال را حرام و نه حرام را حلال کند. از اینجا است که وی معتقد است در باب بیان حکم خدا باید حتماً علم حاصل شود که این حکم خدا هست یا نه. سپس تعلیل او این است که اگر خداوند امت را امر به وحدت کرده، از تفرّق نهی می نماید، احکامی صادر نمی کند که نقض غرض باشد و موجب تفرقه و پراکندگی و چنددستگی شود. هر حکمی که چنین اختلافی را بیار آورد، ضد هدایت الهی و هدف منشود از بعثت انبیاء است، خصوصاً رسول رحمت او، پیامبر اسلام (ص).

۱: برای آشنایی با آراء حکمی و تفسیری آیت الله غروی ر.ک. آدم از نظر قرآن - مجلد اول: نمای گفتار و روح گفتار / مجلد دوم: شیطان، جن و ابلیس (صفات و اسماء گوناگون انسان) / مجلد سوم: حالات و مقامات انسان (پیرامون انسان، ملک (فرشته) و خلیفه الله).

۲: ر.ک. چند گفتار - گفتار چهارم: جبر و اختیار.

می تواند به مصارفی که خداوند تعیین فرموده برساند.^۱

۲۵- موسیقی : در این باب که نظراتش هنوز به چاپ نرسیده، قائل به حرمت مطلق نیست و موسیقی و آلات آن را هم مثل سایر پدیده‌ها دو وجهی می‌داند که هم جنبه منفعت و سودبخشی دارد و هم می‌تواند مضر و آسیب‌رسان باشد مانند چاقو و امثال آن. این انسان است که باید این ابزار و پدیده را به اختیار خود، در راستای شکوفایی معنویات، اخلاقیات، تلطیف احساسات و ایجاد شور و شجاعت در جامعه بکار گیرد.

۲۶- آب کر : این تعریف و میزان را منتفی و بلاموضوع می‌داند و برای آب فقط سه خصوصیت قائل است: «رنگ، بو و مزه». اگر یکی از این سه خصوصیت، بواسطه نجاست تغییر کرد قابل استفاده برای طهارت و غسل نمی‌باشد.^۲
و مجموعه‌یی از ده‌ها حکم فقهی دیگر که همه آنها را با روایات و آیات متعدد به اثبات رسانده است از جمله:

۲۷- حلیت انواع ماهی‌ها : طبق آیه «وَأَحَلَّ لَكُم صَيْدُ الْبَحْرِ / هر چه از دریا صید شود برای شما حلال است» (مائده ۹۶).

۲۸- طهارت ظاهری خمر (شراب) و خبث باطنی آن.

۲۹- عدم حرمت ریش‌تراشی.

۳۰- جواز وضوء و غسل با لاک ناخن و سایر رنگ‌ها که زائل کردن آنها ایجاد عُسَر و حَرَج می‌کند.

۳۱- کفایت هر غسلی از وضوء و صحت نماز با آن غسل.

۳۲- عدم تکلیف نفساء تا طهارت کامل حتی اگر یک ماه یا بیشتر طول بکشد.

۳۳- زمان یائس شدن زنان برحسب مناطق و اقوام مختلف بین پنجاه تا شصت سالگی است که باید بر قاعده استصحاب عمل نمود و میان سیده و غیرسیده و قُرْشِیه و غیر آن تفاوتی نیست.

پیش از پایان دادن به این گفتار کوتاه در باب آراء فقهی آیت الله غروی ذکر این نکته ضروری است که وی بیشتر یک حکیم است تا فقیه و آراء فقهی او کاملاً متأثر از اندیشه‌هایش در باب حکمت می‌باشد. کسانی که از نزدیک با او مباحثات کلامی و حکمی در باب توحید و معرفت الله و معاد و خلقت نداشته‌اند وی را در چهارچوب آراء فقهی‌اش می‌شناسند و نه بیشتر. اما او بر «حکمت متعالیه صدرالمُتألهین» احاطه کامل داشت و خود را از اعضاء و پیروان آن مکتب می‌دانست و معتقد بود از این منظر نگریستن به قرآن فهم عمیق و عقلی از آیات کتاب و کون - آفرینش - را بدست می‌دهد. بناءبراین اگر کسی مدعی شد حکمت متعالیه را خوانده و فهم کرده ولی این امر اثری در نگرش او به کتاب خدا و تبیین و تفسیر و تأویل آیات الهی نداشته است، قطعاً به درک دقیق این مکتب فکری و

۱. ر.ک. فقه استدلالی - بخش سوم: احکامی چند در تعدیل ثروت.

۲. ر.ک. فقه استدلالی - بخش دوم: پیرامون برخی احکام فقهیه.

۳. ر.ک. فصول مختلف از کتاب فقه استدلالی / شرح رساله.

نمایان می‌سازد که بسیاری از آنچه میان ما به نام دین جاری است، ناقض سنت پیامبر و مبتنی بر جعل و تحریف و خرافه است. همچنین این کتاب نشان می‌دهد بسیاری از مناسبات و احکام جاری در دین اسلام که امروز از موضع دفاع از حقوق بشر، محل تنازعات فکری واقع شده، اساساً باطل و موهوم است و در سنت اصیل پیامبر ردّپایی از آن یافت نمی‌شود. در فصلی از این کتاب که «حقوق ملت و دولت» نام گرفته، وی بر این باور است که اصول قرآن، مخالف و در تقابل با مبانی دموکراسی نیست، ولی یادآور می‌شود که در جوامع عقب افتاده، رأی اکثریت غالباً به نفع هوچی‌گران و عوام فریبان بوده و به منزوی ساختن و طرد اندیشمندان و نخبگان از عرصه تصمیم‌گیریهای کلان منجر شده است. وی از نوع خاصی از دموکراسی که بسیار شبیه به رأی‌گیری مرحله به مرحله است، دفاع می‌کند. در همین چارچوب برای آزادی قلم و بیان برای همه اقشار و انواع افکار، از مؤمن تا کافر، اعتبار ویژه قائل است و آن را از لوازم پیشرفت همه جانبه و از ضروریات غلبه عدل بر ظلم و آزادی بر استبداد می‌داند. همچنین با استناد به آیات کتاب خدا و سنت قطعیّه رسول (ص) به اثبات این معنی پرداخته است که قرآن نه تنها با حقوق شهروندی مخالف نیست، بلکه عمیق‌تر و دقیق‌تر از هر متن دیگر از آن دفاع کرده است.

وی در ضمیمه کتاب مبانی حقوق، به بحث بلوغ دختران و پسران پرداخته و تحقق آن را تابع جغرافیای محیط می‌داند که ربطی به سن آنان ندارد. قرآن برای بلوغ دو جنبه قائل است: فکری و جسمی، که تا هر دو در یک شخص پدیدار نگردد، مسؤولیتی متوجه او نیست و مکلف به انجام حکمی از احکام شرع نمی‌باشد. این دو بلوغ علائمی دارد که قرآن تعیین می‌نماید. بلوغ جسمی وقتی است که دختر و پسر بتوانند تولید مثل کنند. پس بلوغ دختران به حیض است و بلوغ پسران به احتلام. بلوغ فکری نیز منوط است به آزمونی که در مسائل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی از دختران و پسران، در عرصه عمل اجتماعی صورت می‌گیرد.

پیرامون اصلی‌ترین مباحث نظری در کلام اسلامی، «چند گفتار» را تألیف نمود و در آن از جبر و اختیار، قضاء و قدر، بدء، خلد، ابد، عترت، شفاعت، تقیه و بسیاری مجادلات نظری دیگر سخن راند. در باب شفاعت، با استناد به معنای لغت، همانند شدن به الگوها و منطبق کردن کردار بر عمل آنها را منظور می‌کند و معتقد است شفاعت به معنای رایج، ناقض بسیاری از آیات قرآن و مغایر عدل الهی است. در موضوع تقیه نیز نظر او خلاف دیدگاه شایع است و آن را برای امام، در مقام بیان حکم، خلاف قرآن می‌داند. بناءبراین احادیثی را که ائمه (س) در برخی مسائل گفته‌اند و نظر آنها با اهل سنت یکی بوده است، چون در مقام بیان حکم بوده‌اند، نمی‌توان حمل بر تقیه نمود و باید به آنها عمل کرد. زیرا اگر امام از بیان حکم پروا داشته باشد، از مقام امامت ساقط می‌گردد.

و اما در موضوع فقه، حکیم علامه در جستجوی فقهاتی خالی از تعارضات فتوایی و تمایزات سلیقه‌یی بود و در همین باب، کتاب حجّیت «ظنّ فقیه» را نگاشت. حجّیت ظنّ فقیه یعنی این که گمان فقیه برای مقلد، حجّت است و نیازی به شنیدن دلائل و سنجش آنها نیست. این کتاب در رد حجّیت ظن که تأسیسش بر خبر واحد است تدوین شده، و نیز این

موضوع را با دلائل متقن ثابت می کند که فقیه باید فتوای خود را بر آیات کتاب خدا و سنت قطعی رسول (ص) مبتنی سازد. و بر مکلف واجب است مستندات او را بشنود، بسنجد، چنانچه مطابق کتاب و سنت قطعی بود، بپذیرد، و اگر خلاف آن بود بر سینه دیوار زند.

پس تقلید، به معنای رایج آن، حتی در ساده ترین احکام هم مجاز نیست. بالطبع هر مؤمنی می تواند در مسأله یی دلائل یک مجتهد و در مسأله دیگر رأی مجتهد دیگری را معیار عمل قرار دهد. میزان، کتاب خدا و سنت قطعی است نه شخصیت مجتهد. کتاب مزبور که نزدیک به هفتصد صفحه دارد، اقوال فقهاء بسیاری را در این باب آورده و دلائل قائلان به حجیت ظن فقیه را، به تفصیل، رد کرده است. این اثر، به زبان عربی نیز در کشور لبنان منتشر شده است.

یکی از بحث های حاشیه یی در این کتاب به موضوع قطع ید سارق اختصاص یافته است. وی در این باب، استدلال می کند که چون آیه در معنای «ید»، مُجَمَّل و کُلِّی است، غرض از این حکم، بریدن عین دست نبوده. بلکه «ید» در آیه، همچون بسیاری دیگر از آیات قرآن، به معنای قدرت بکار رفته است. زیرا دزدان بزرگ، با تکیه بر مقام و منصب و قدرتی که توان و ابزار و امکان دزدیدن را برایشان فراهم می آورد، می دزدند. بناء بر این باید دست ایشان را از آن مقام و قدرت قطع نمود، یعنی توان و ابزار دزدی را از آنها گرفت. و اگر کسی به جهت نیاز و فقر و از سر ناچاری دست به دزدی زد، حَرَج و گناهی بر او نیست و با توسعه عدالت و توزیع عادلانه ثروت، باید دست او را هم از این کار قطع نمود. این معنا در لغت، ادب و روایت، وارد و معمول است.

کتاب «فقه استدلالی» که نامش، نماد شیوه برخورد او با فقه است، در تشریح این موضوع است که چگونه می توان فتواها را بر ادله استوار ساخت، و یا آنها را به نقد کشید. در این کتاب از اصول موضوع علم فقه، سخن به میان آمده و نیز از بسیاری از احکامی که در فقه، عرصه ظهور فتواهای متعارض گشته است. از جمله احکام رجم و ارتداد را میراث جعلیات یهود در دین اسلام می داند، و در اثناء مباحث کتاب اثبات می کند که این احکام هیچ سابقه یی در سنت قطعی پیامبر (ص) و رفتار ائمه (ع) ندارد.

همچنین «مقبوله عمر بن حنظله»، مورد استناد در موضوع ولایت فقیه، و حدیث «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ»، مورد استناد در عمل به اخبار آحاد و تقلید و ظن فقیه را، هم به جهت سند و هم فحوی، از معجولات شمرده و این دو را از مؤثرترین اخبار آحاد منحول در ایجاد انحراف و کژری در شیعه قلمداد کرده است.

در باب طهارت اهل کتاب؛ رجس و نجاست مذکور در قرآن را که برای مشرکان آورده، پلیدی باطنی آنها می داند که موجب اخلال در نظم حیات مادی و معنوی مسلمان ها و هر انسانی می شود. یعنی مراد خالق متعال، صفات زشت آنها است، مثل؛ حسد، بخل، کینه، ریا، نفاق و مانند اینها. بناء بر این چنین صفاتی در هر که باشد و به هر دینی که باشد، نجس

۱: مصادر المعرفة الدينية - خير الواحد نموذجاً - دارالهادی - بیروت - ۱۴۲۵ هـ . ق (۲۰۰۴ م)

۲: برای توضیح بیشتر ر.ک. به رساله «سرق و قطع ید» - دکتر سید علی اصغر غروی.

۱۸- نماز جمعه: این نماز را واجب عینی می‌داند، یعنی به جای نماز ظهر روز جمعه حتماً باید نماز جمعه اقامه شود. این حکم صریح خداوند است در سوره جمعه و نیز سنت قطعیه. نماز عیدین (فطر و قربان) را هم جزء نمازهای واجب می‌شمرد.^۱

۱۹- برده‌داری: این مسأله را مورد تأیید قرآن یا سنت نمی‌داند، بلکه ثابت کرده است که این عمل ضد کرامت انسانی و مغایر با احکام کلی و انسانی قرآن می‌باشد و پیامبر اسلام (ص) تدریجاً آن را از جامعه اسلامی که هنوز با عادات جاهلی بود حذف نمود.^۲

۲۰- حقوق زن: معتقد است خداوند متعال در قرآن به بیان صریح و نصّ بلیغ گفته است که زن و مرد را از یک نفس آفریده و شرط کرامت انسان را، زن باشد یا مرد، در تقوای او دانسته است و هر دو را در حقوق مادی و معنوی برابر و حتی در برخی موارد زن را ترجیح داده است. بناء بر این باید در فهم آیاتی که معنای تقابل و تفاوت درجه بین زن و مرد از آنها استنباط می‌شود، مثل شهادت شهود، بیشتر دقت و تفحص نمود و حکمیشان را دریافت. وی در کتاب مبانی حقوق در اسلام به توضیح پاره‌یی از این آیات پرداخته است.^۳

۲۱- بلوغ دختران و پسران: این موضوع را تابع جغرافیای محیط می‌داند که ربطی به سنّ آنان ندارد. قرآن برای بلوغ دو جنبه قائل است: فکری و جسمی، که تا هر دو در یک شخص پدیدار نگردد مسؤولیتی متوجه او نیست و مکلف به انجام حکمی نمی‌باشد. این دو بلوغ علائمی دارد که قرآن تعیین می‌نماید. بلوغ جسمی وقتی است که دختر و پسر بتوانند تولید مثل کنند، پس بلوغ دختران به حیض است و بلوغ پسران به احتلام. بلوغ فکری نیز منوط است به آزمونی که در مسائل اجتماعی، اقتصادی و اخلاقی از دختران و پسران به عمل می‌آید.^۴

۲۲- ارث زوجه: این ارث را طبق آیات کتاب از تمام «ماترک» می‌داند و آن را منقسم به منقول و غیر منقول نمی‌کند.^۵

۲۳- زکات: زکات را منحصر در نُه چیز نمی‌داند، چون قرآن همه تولیدات را ذکر فرموده که صنعتی، کشاورزی و غیر آنها را شامل می‌شود.^۶

۲۴- خمس: آن را در ارباح مکاسب - سود تجارت - واجب می‌شمارد و یک ششم آن را، طبق آیه، متعلق به فقراء بنی‌هاشم می‌داند و معتقد است ارباح مکاسب، امروز، چون رنج تولید را ندارد، همان غنیمت است و باید خمس آن را در شش موردی که قرآن تعیین نموده هزینه کرد، و ضرورتی ندارد حتماً به علماء و مراجع داده شود، بلکه خود شخص

۱: ر.ک. نماز جمعه.

۲: همان.

۳: ر.ک. مبانی حقوق در اسلام - فصل پنجم: حقوق زن، و فصل اول: حقوق خانواده.

۴: ر.ک. رساله بلوغ (ضمیمه کتاب مبانی حقوق در اسلام).

۵: ر.ک. فقه استدلالی - بخش سوم: احکامی چند در تعدل ثروت.

۶: ر.ک. خورشید معرفت - ج ۳ / شرح رساله.

و عصیان و سرپیچی از اوامر و نواهی الهی بزند، در واقع این حیوان «دُبَحَّ عَلَی النَّصَب»^۱ بوده و گوشتش حرام گشته است.^۲

۱۴- غیبت و بهتان: غیبت از کفار، اهل سنت و اهل کتاب و نیز بهتان زدن به آنها و هر انسانی را، طبق آیات کتاب و روایات متواتره، حرام می‌داند.^۳

۱۵- تقیه: در این باب نیز نظر او خلاف شایع است و آن را برای امام، در مقام بیان حکم، خلاف قرآن می‌داند. بناء بر این احادیثی را که ائمه (ص) در برخی مسائل گفته‌اند و نظر آنها با اهل سنت یکی بوده است، چون در مقام بیان حکم بوده‌اند، نمی‌توان حمل بر تقیه نمود و باید به آنها عمل کرد. زیرا اگر امام از بیان حکم پروا داشته باشد، از مقام امامت ساقط می‌گردد.^۴

۱۶- مغرب و هلال: در موضوع مغرب، زمان فرا رسیدن نماز مغرب و افطار را همان غروب آفتاب می‌داند و به فاصله احتیاطی قائل نیست. غُرّه شهور^۵ قمریه را هم طلوع ماه بر کره زمین دانسته قائل به افق و تفکیک کشورها بر حسب مرزهای جغرافیایی نمی‌باشد و اختلاف موجود بین کشورهای اسلامی را یک امر سیاسی زیان‌بار می‌داند نه یک مسأله شرعی. زیرا جنبه غالب و عملی در همه احکام اسلام، ایجاد وحدت بین امت است نه انتشار تفرقه.^۶

۱۷- مناسک حج و قربانی: وی معتقد است این اعمال باید در حدّ یک کنگره عظیم سالیانه برای جهان اسلام و رفع مشکلات آن باشد و علماء و نخبگان هر کشور اسلامی در این ایام به بازنگری مسائل سال پیش و بررسی معضلات و موانع پیش‌رو پردازند. علامه غروی همان‌گونه که خداوند در کتابش مقرر فرموده «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ»^۷، در کتاب فلسفه حج، ضمن بیان احکام حجّ به تبیین فلسفه آن نیز پرداخته است. در خصوص قربانی در «منی» و یا نزدیک آن، که گوشتش به مصرف نرسد، نظر مخالف مشهور، و مطابق با قرآن دارد. می‌گوید؛ قرآن دستور داده است از گوشت آن بخورید و به آبرومندان و بینوایان و فقراء بخورانید. اما در وضع فعلی قربانی، از این هر دو فرمان الهی به وضوح سرپیچی می‌شود. بناء بر این چون حاج می‌تواند نائب بگیرد تا در همان روز اضحی، در جای دیگری برایش قربانی کند، و نیز زمان قربانی تا پایان ذی‌الحجه است و خود مکلف وقت دارد به وطن خود بازگردد و قربانی کند، پس در هر صورت، نباید قربانی در «منی» صورت گیرد.^۸

۱: مانده ۳.

۲: ر.ک. فقه استدلالی - بخش دوم: پیرامون برخی احکام فقهیه.

۳: همان.

۴: ر.ک. چند گفتار - گفتار سوم: تقیه.

۵: غُرّه شهور: اول ماه‌ها.

۶: ر.ک. مغرب و هلال.

۷: حج ۲۸.

۸: ر.ک. فلسفه حج / قربانی در منی.

است و رجس در قلب او لانه کرده است! پس بدن هر انسانی که آلوده به نجاسات ظاهری نباشد، همانند لباس او، پاک است.

در زمینه حلیت ذبائح اهل کتاب، باز با استناد به آیات و احادیث قطعیة الصدور، به اثبات این معنی پرداخته که نام و ذکر خدا در ذبح حیوان آن است که در نیت ذابح، که اصولاً هم قصّاب است و هم مصرف کننده گوشت، این باشد که گوشت حیوان مذبوح در راه خدا و تعالی انسان مصرف شود؛ نه اینکه گوشت را بخورند و پشت سر بت‌ها بدون و به پای مقاصد آنها جان‌فشانی کنند. بلکه این توانی را که از این گوشت بدست آورده‌اند در راه رضا و خشنودی حق مصرف نمایند. بناء بر این اگر ذابح، مسلمان باشد و به هنگام ذبح هم بارها نام خدا را بر زبان جاری کند، ولی این گوشت در راه حمایت از بت‌ها و ظالمان و جباران صرف شود، و یا هر انسانی که از آن قدرت جسمی و ذهنی یافته، دست به معصیت و عصیان و سرپیچی از اوامر و نواهی الهی بزند، در واقع این حیوان «ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ» بوده و گوشتش حرام گشته است.

علامه غروی در بخش دیگری از کتاب فقه استدلالی به موضوع غیبت و بهتان می‌پردازد و غیبت از کفار، اهل سنت و اهل کتاب، و نیز بهتان زدن به آنها و هر انسانی را، طبق آیات کتاب و روایات متواتره، حرام می‌داند. همچنین خمس را در ارباح مکاسب - سود تجارت - واجب می‌شمارد و یک ششم آن را متعلق به فقراء بنی‌هاشم می‌داند و معتقد است ارباح مکاسب، امروز، چون رنج تولید را ندارد، همان غنیمت است و باید خمس آن را در شش موردی که قرآن تعیین نموده است، هزینه کرد و ضرورتی ندارد حتماً به علماء و مراجع داده شود، بلکه خود شخص می‌تواند به مصارفی که خداوند تعیین فرموده برساند.

در زمینه حدود طهارت و نجاست آب، تعریف و میزان آب کر را متنفی و بلا موضوع می‌داند و برای آب، فقط سه خصوصیت قائل است: «رنگ، بو و مزه». اگر یکی از این سه خصوصیت، تغییر کرد قابل استفاده برای طهارت و غسل نمی‌باشد.

سایر مباحث این کتاب نیز به موضوعاتی اختصاص یافته که محل مناقشه با فتاوی اکثر فقهاء است، از جمله؛ حلیت انواع ماهی‌ها، طهارت ظاهری خمر - شراب - و خُبث باطنی آن، عدم حرمت ریش تراشی، جواز وضوء و غسل با لاک ناخن و سایر رنگ‌ها که زائل کردن آنها ایجاد عُسر و حَرَج می‌کند، کفایت هر غسلی از وضوء و صحت نماز با آن، عدم تکلیف نَفْسَاء تا طهارت کامل حتی اگر یک ماه یا بیشتر طول بکشد و...

غروی در هیچ یک از این موارد، نمی‌گوید که فتوای من این است و مقلدان من مکلفند که از این نظر تبعیت نمایند. بلکه وقتی بر مبنای شواهد و ادله، حکمی را استنتاج می‌نماید، آن را حکم خدا و دین می‌داند و بر این باور است که اگر کسی می‌خواهد از نظری غیر از این تبعیت نماید، مرجع باشد یا مقلد، باید این دلایل را رد کند و دلایل محکم‌تری به اثبات مدّعاء خود اقامه نماید.

او بناء بر آنچه ذکرش رفت، تقلید را به شکل رایج، نپذیرفته و با وجود آنکه خود در

۱: طبق آیه «وَأُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ» هر چه از دریا صید شود برای شما حلال است» (مائده ۹۶).

بیست و سه سالگی از سه تن از برجسته‌ترین استادان زمانه‌اش موفق به کسب اجازهٔ اجتهاد گشته، اما اجازهٔ اجتهاد را کاشف علم، و نداشتن آن را دلیل عدم علم نمی‌داند. او معتقد است هر کسی که بتواند حکمی از احکام شرع را با دلایل روشن از کتاب و سنت قطعی و عقل اثبات کند و کسی نتواند ادلهٔ او را رد نماید، می‌توان از نظر او، به عنوان حکم شرع، تبعیت نمود، حتی اگر او به معنای امروزی آن، دارای اجازهٔ اجتهاد نباشد. به همین جهت هیچ‌گاه به سیاق رایج، اقدام به انتشار رساله عملیه نمود و تنها به نگارش کتاب فقه استدلالی با رویکرد اثبات عقلی احکام، مستند به کتاب و سنت قطعی پرداخت. اما کتاب شرح رساله را که حواشی او است بر رسالهٔ عملیهٔ مرحوم آیت الله بروجردی، به رشته تحریر درآورد تا نشان دهد چه میزان از احکام فقهی مندرج در معتبرترین رساله‌ها، مبتنی بر دلایل قطعی از کتاب خدا و سنت نبوی است، و چه تعداد از آنها برآمده از ظن و گمان مبتنی بر خبر واحد. علامه غروی همچنین چندین کتاب منتشر نشده دارد؛ از آن جمله است: «قضاء و شهادت»، پیرامون علم قاضی که وی آن را برای صدور حکم کافی نمی‌داند و معتقد است قاضی «باید» بر مبنای شواهد و ادلهٔ ارائه شده در دادگاه حکم صادر نماید. وی همچنین احراز منصب قضاء و دیگر مناصب را برای زنان مجاز می‌شمارد.

کتاب دیگرش «نقد نظریه ولایت فقیه» است که در سالهای نخستین پیروزی انقلاب و در پاسخ به کتاب مرحوم شیخ نعمت الله صالحی نجف‌آبادی نگاشته شده است. مجلد دوم کتاب فقه استدلالی نیز پیرامون موضوعاتی چون موسیقی و حدود و دیات و تعزیرات می‌باشد. در باب موسیقی، قائل به حرمت مطلق نیست و موسیقی و آلات آن را هم، چون سایر پدیده‌ها دو وجهی می‌داند، که هم جنبهٔ منفعت و سودبخشی دارد، و هم می‌تواند مضر و آسیب‌رسان باشد. به نظر او؛ این انسان است که باید این ابزار و پدیده را به اختیار خود، در راستای شکوفایی معنویات، اخلاقیات، تلطیف احساسات و ایجاد شور و شجاعت در جامعه بکار گیرد. همچنین در باب دیه، معتقد به تساوی مطلق دیه، بین مسلمان و کافر، و نیز زن و مرد می‌باشد.

کتاب غیرمطبوع دیگرش، «حکومت در اسلام» نام دارد که در آن حکومت را یک امر دنیایی و غیر الهی می‌داند که مردم بر اساس همفکری و مشورت و ایجاد هم رأیی و هم‌گرایی به تشکیل آن مبادرت می‌ورزند. استدلال او این است که کلمهٔ «امر»، که جمع آن «امور» است، در قرآن به معنای کارهای دنیایی مردم از جمله تشکیل دولت و حکومت بکار رفته است. پیامبر اکرم (ص) هم در یک عبارت کوتاه فرموده: «کَمَا تَكُونُونَ يُوكَلِ عَلَيَّكُمْ/ همان‌گونه که شما هستید بر شما حکومت می‌شود». اگر مردمی هستید مسلمان و مؤمن و اهل تقوی و خداترس و عادل و صادق، حکومت و دولت شما هم همین‌طور خواهد بود، و اگر ظالم و فاسق و فاجر و خائن باشید، حکمروایی بر شما نیز همین‌گونه است. بناءً بر این وصایت پیامبر در غدیرخم، و معرفی مولی امیرالمؤمنین (ع) برای جانشینی او در امور دنیوی و حکومتی نبود، ضمن اینکه امر الهی هم در این باب، یعنی تعیین جانشین برای تشکیل حکومت هم نبود. اگر امر خدا بود، علی (ع) نباید اجراء آن را به تعویق می‌انداخت و نادیده می‌گرفت و بیست و پنج سال سکوت می‌کرد. پس آنچه را که پیامبر (ص) در غدیر خم

پدیده‌یی وقتی در اثر مرور زمان از بین برود و یا از کار بیفتد، مثل آن یا بهتر از آن ساخته می‌شود و این سنت الهی است و معنای نسخ، جز این نیست.^۱

۱۰- **اخبار موضوعه**: «مقبوله»^۲ عمر بن حنظله (مورد استناد در موضوع ولایت فقیه) و «حدیث مَنْ بَلَغَهُ ثَوَاب» (مورد استناد در موضوع تقلید و ظن فقیه) را از مجعولات شمرده و این دو را از مؤثرترین اخبار آحاد منحوه^۳ در ایجاد انحراف و کثری در اسلام و شیعه قلمداد کرده است.^۴

۱۱- **قطع ید**: وی استدلال می‌کند که چون آیه در معنای «ید» مجمل است، غرض، صدور حکم بریدن دست نبوده و معتقد است «ید» در آیه به معنای قدرت بکار رفته، زیرا آنکه می‌دزدد با تکیه بر مقام و منصب و قدرتی است که توان و ابزار و امکان دزدیدن را برایش فراهم می‌آورد. بناءبراین باید دست او را از آن مقام و قدرت قطع نمود، یعنی توان و ابزار دزدی را از او گرفت و اگر کسی به جهت نیاز و فقر دست به دزدی زد، حرج و گناهی بر او نیست و با توسعه عدالت و توزیع عادلانه ثروت باید دست او را هم از این کار قطع نمود. این معنی در لغت و ادب و روایت، وارد است.

۱۲- **طهارت اهل کتاب**: مراد از رجس و نجاست مذکور در قرآن که برای مشرکان آورده، پلیدی باطنی آنها است که موجب اخلال در نظم حیات مادی و معنوی مسلمان‌ها و هر انسانی می‌شود. یعنی صفات زشت آنها مثل حسد، بخل، کینه، ریا، نفاق و مانند اینها. بناءبراین چنین صفاتی در هر که باشد کافر، مشرک یا مسلم، نجس است و رجس در او لانه کرده است، و بدن هر انسانی که آلوده به نجاسات ظاهری نباشد، پاک است، همانند لباس او که بی‌نجاست ظاهری پاک است.^۵

۱۳- **حلیت ذبائح اهل کتاب**: باز با مستند آوردن آیات و احادیث «قطعی الصدور» به اثبات این معنی پرداخته که؛ نام و ذکر خدا در ذبح حیوان، آن است که در نیت ذابح، که اصولاً، هم قصاب است و هم مصرف‌کننده گوشت، این باشد که گوشت حیوان مذبوح در راه خدا و تعالی انسان مصرف شود، نه اینکه گوشت را بخورند و پشت سر بت‌ها بدون و به پای مقاصد آنها جان‌فشانی کنند. بلکه این توانی را که از این گوشت بدست آورده‌اند در راه رضا و خشنودی حق مصرف نمایند. بناءبراین اگر ذابح، مسلمان باشد و به هنگام ذبح هم بارها نام خدا را بر زبان جاری کند، ولی این گوشت در راه حمایت از بتها و ظالمان و جباران صرف شود، و یا هر انسانی که از آن قدرت جسمی و ذهنی یافته، دست به معصیت

۱: ر.ک. آدم از نظر قرآن - مجلد سوم.

۲: مقبوله؛ روایتی است نه متواتر، نه موثق، نه صحیح، نه حسن، نه ضعیف، بلکه فقط مورد قبول فقهاء قرار گرفته است.

۳: منحوه؛ مجعول.

۴: ر.ک. فقه استدلالی - بخش چهارم: بحثی در اخبار موضوعه.

۵: ر.ک. حجیت ظن فقیه / رساله سرق و قطع ید - دکتر سید علی اصغر غروی.

۶: ر.ک. فقه استدلالی - بخش دوم: پیرامون برخی احکام فقهیه.

نیز همین گونه است. بناءبراین وصایت پیامبر در غدیر خم و معرفی مولی امیرالمومنین (ع) برای جانشینی او در امور دنیوی و حکومتی نبود. ضمن اینکه یک امر الهی هم در این باب نبود. زیرا اگر امر خدا بود، علی (ع) نباید اجراء آن را به تعویق می انداخت و نادیده می گرفت و بیست و پنج سال سکوت می کرد. پس غدیر خم یک وصیت بود به مردم که علوم دین خود را از چه کسانی فراگیرند، و الگوهای عملی دین چه کسانی هستند. از این گذشته، علی (ع) حداقل در یازده جای نهج البلاغه تاکید می کند که؛ من حکومت را به خواست شما مردم قبول کردم و هرگاه از سپردن آن بدست من ناخشنودید، همان لحظه افسارش را برگردنش انداخته رهایش می کنم.

۵- نوع حکومت: وی اصول قرآن را مخالف و در تقابل با مبانی دموکراسی نمی داند، ولی معتقد است در جوامع عقب افتاده، «رأی اکثریت» غالباً به نفع هوچی گران و عوام فریبان بوده و منجر به انزواء و طرد اندیشمندان و نخبگان از عرصه تصمیم گیری های کلان شده است. در همین چهارچوب برای آزادی قلم و بیان برای همه اقشار و انواع افکار از مؤمن تا کافر، اعتبار ویژه قائل است و آن را از لوازم دموکراسی و از ضروریات غلبه عدل بر ظلم، و آزادی بر استبداد می داند. هم چنین با استناد به آیات کتاب خدا و سنت قطعی رسول (ص) به اثبات این معنی پرداخته که قرآن نه تنها با حقوق شهروندی مخالف نیست، بلکه عمیق تر و دقیق تر از هر متن دیگری به دفاع از آن پرداخته است.

۶- جنگ ابتدائی: آن را مجاز نمی شمارد و اثبات می کند که جنگهای پیامبر، تماماً، دفاعی بوده و هیچ گاه نمی توان به منظور توسعه اسلام به سرزمینی هجوم برد.

۷- حکم رجم: سنگسار کردن زانی و زانیه را از احکام مجعولی می داند که بنی اسرائیل خود بر دین موسی افزوده اند! از این رو ذکری از چنین حکمی در قرآن نیامده، و در سنت قطعی پیامبر (ص) نیز وارد نشده است.^۳

۸- حکم قتل مرتد: این نیز در قرآن نیست و در زمان رسول خدا و پس از او که «رذّه» - ارتداد - پدید آمد و گروه مرتدان بسیار گشتند، کسی از آنها به حکم پیامبر یا خلفاء راشدین به قتل نرسید. بناءبراین مرتد را نمی توان به قتل رساند زیرا خلاف اختیار و آزادی است که خدا به بشر عطاء فرموده.^۴

۹- فاسخ و منسوخ: به نسخ در آیات کتاب خدا معتقد نیست و آن را موهن مقام الهی و مغایر علم خداوند می داند. وی آیه «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا...» را متضمن ادیان پیشین و آیات کون می شمارد؛ یعنی قرآن، شریعت های قبل از خود را نسخ نمود، و هم چنین هر

۱. ر.ک. چند گفتار - گفتار اول: غدیر خم/ مبانی حقوق در اسلام - فصل ششم: حقوق ملت و دولت.

۲. ر.ک. مبانی حقوق در اسلام - فصل ششم: حقوق ملت و دولت/ نماز جمعه - ذیل عنوان تشیع و آزادی قلم و بیان.

۳. ر.ک. فقه استدلالی - بخش پنجم: حدود و تعزیرات.

۴. همان.

۵. بقره ۱۰۶.

ابلاغ فرمود، یک وصیت و سفارش بود به مردم که الگوی شما در دینداری پس از من علی و عترت (ع) است و علوم دین خود را از ایشان فراگیرید و برطبق اخلاق و روش آنها رفتار نمایید. از این گذشته، علی (ع) حداقل در یازده جای نهج البلاغه تأکید می‌کند که من حکومت را به خواست شما مردم قبول کردم و هرگاه از سپردن آن به دست من ناخشنودید، همان لحظه افسارش را بر گردنش انداخته، رهایش می‌کنم. زیرا که ارزش آن برای من از عطسه بز هم کمتر است.

به طور خلاصه آثار مطبوع آیت الله غروی را به ترتیب تاریخ انتشار چنین می‌توان فهرست بندی نمود:

۱. اخلاق محمد - خلق النبی / ۱۳۳۴ - ۱۳۲۸ / نشر صادقی.
۲. خورشید معرفت، مجلد اول (اخلاق در خانواده) / ۱۳۳۶ / نشر اخوان مقدم.
۳. خورشید معرفت، مجلد دوم (کار در اسلام) / ۱۳۴۱ / نشر جاوید.
۴. خورشید معرفت، مجلد سوم (اقتصاد در اسلام) / ۱۳۴۲ / نشر جاوید.
۵. خورشید معرفت، مجلد چهارم (فلسفه حج) / ۱۳۵۰ / نشر جاوید / ۱۳۶۱ اقبال.
۶. نماز یا سیر کمال انسانی / ۱۳۴۹ / انتشارات خرد.
۷. نماز جمعه / ۱۳۵۸ / نشر جمعه.
۸. قربانی در منی / ۱۳۶۲ / نشر جمعه.
۹. آدم از نظر قرآن، مجلد اول / ۱۳۶۳، مظاهری / ۱۳۷۷، انتشارات قلم.
۱۰. مغرب و هلال / ۱۳۷۰ / نشر حجت.
۱۱. مبانی حقوق در اسلام / ۱۳۷۳ / جهاد دانشگاهی.
۱۲. آدم از نظر قرآن، مجلد دوم / ۱۳۷۵ انتشارات قلم / ۱۳۸۵ / نشر نگارش.
۱۳. فقه استدلالی / ۱۳۷۷ / اقبال.
۱۴. حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه / ۱۳۷۷ / اقبال.
۱۵. چند گفتار / ۱۳۷۹ / نشر نگارش.
۱۶. شرح رساله (حواشی بر رساله توضیح المسائل مرحوم آیت الله بروجردی) / ۱۳۸۲ / نشر نگارش.
۱۷. مصادر المعرفة الدينية، خبر الواحد نموذجاً / دارالهادی / بیروت / ۲۰۰۴ م (همان حجیت ظن).
۱۸. آدم از نظر قرآن، مجلد سوم / ۱۳۸۵ / نشر نگارش.

به هر صورت این گزارش مختصر نشان می‌دهد که آثار آیت الله غروی عقاید رایج را به چالش می‌کشد، اما به دلائل گوناگون، تاکنون از حیطة نقد و بررسی اندیشمندان حوزه دین پژوهشی، برکنار مانده است. هرچند ورود آثار او به حیطة کتدوکاو متفکران، مباحثاتی را میان او و این اندیشمندان^۱ شکل داد، ولی این مباحثات پی گیری نشد. به این امید که در غیاب او، نقد اندیشه‌هایش به بسط و گسترش مباحثی بینجامد که جای آن در مجادلات و سیر تحول اندیشه دینی در جهان اسلام خالی است.

۱: از جمله آیت الله طالقانی (در سال ۱۳۳۵ و ۵۸)، مرحوم مهندس بازرگان (در سالهای ۶۳ تا ۷۳)، دکتر عبدالکریم سروش (در سال ۷۵).

از منظر حکمت

گزیده‌یی از مکتوبات علامه غروی

این بخش، گزیده‌هایی است از آثار آیت الله غروی، که به طور خلاصه، بیانگر اصول و مبانی اندیشه او است و در آن از موضوعاتی چون توحید، غرض از بعثت انبیاء، پیام پیامبران، اختیار انسان، نظام عالم و قانون‌مندی آن، قرآن و تفسیر، فقه و اصول، گمراهی از دین و... سخن به میان آمده است. نقل قول‌ها مستقیماً برگرفته از متن تألیفات وی می‌باشد. توضیحات مفصل‌تر را می‌توانید در متن کتابها مطالعه نمایید.

«همهٔ ادیان الهی از جمله اسلام، دعوت خود را مبتنی بر توحید ساخته‌اند. زیرا توحید مستلزم عمل به احکام الهی است، خداوند هم عالم به حوائج و طرق خیر و مصلحت خلق است، و قانون او جامع همهٔ فضائل و خیرات، و رادع تمام رذائل و شرور است. این ادیان، رهایی انسان را از غل‌های جهل، و زنجیرهای اسارت، و بندهای ظلمه و جباران و ستم‌ستمرگان، و وصول به حیات جاویدان و سعادت نشأئین را در نفی همه پرستش‌ها قرار داده و پرستیدن فقط خدای یکتا را اساس می‌دانند.»

آدم از نظر قرآن، مجلد دوم، ص ۷

«اگر ایمان اجباری انسان‌ها منظور پروردگار بود، آن را در فطرتشان قرار می‌داد تا جزء غریزه و ذات آنها باشد، ولی خداوند نخواسته است آنان را مجبور سازد.»^۱

چند گفتار، ص ۱۶۲

«اعتقاد به دین حق، فطری بشر است، ولی نوعاً، به سبب پیروی از هوای نفس و دنیا پرستی، انسان فطرت خود و تبعیت از عقل را بدست فراموشی می‌سپارد. انبیاء فطرت پاک و اصلش را به وی تذکر می‌دهند تا به عقل خود رجوع کند و متوجه شود که تشخیص حق از باطل در وجود خودش نهفته است.»^۲

چند گفتار، ص ۱۶۳

۱: بقره ۲۵۶، یونس ۹۹، هود ۲۸، غاشیه ۲۳، کهف ۲۹، مدثر ۳۶ و ۳۷، انسان ۳، اعراف ۱۸۸، هود ۱۲، بقره ۱۱۹، فاطر ۲۴، اسراء ۱۰۵، احزاب ۴۵، سبأ ۲۵ و ۲۸، رعد ۷، انعام ۴۸، کهف ۵۶، ق ۴۵.
۲: انسان ۲۹، مزمل ۹، مدثر ۵۴، نبأ ۳۹، تکویر ۲۷ و ۲۸، فصلت ۴۰.

با این مقدمات اکنون می‌توان از برخی آراء فقهی علامه غروی سخن به میان آورد:

۱- **اجتهاد:** وی معتقد است مجتهد باید در احکام الهی به علم یقینی برسد، زیرا احکامی را که خداوند مقرر فرموده همه تعلیلی است و بناء بر حکمتی آنها را معین کرده است که متضمن مصالح خلق می‌باشد. طبق آیات کتاب مهمترین اثری را که خالق گیتی از وضع این احکام اراده فرموده، ایجاد امت واحده و رفع اختلاف و تفرقه بوده است. پس نباید ظن فقیه در بیان حکم الهی دخیل گردد. بر این اساس، وجوه متفاوت در یک حکم منسوب به خالق، مغایر و ضد هدف منشود^۱ از وضع آن حکم می‌باشد، و به همین سبب احتیاط در بیان حکم، بی مفهوم و به معنای آن است که مجتهد، خود در آن حکم، شک دارد. پس چگونه از مقلد خود می‌خواهد به شک او عمل کند؟! غروی در شرحی که بر رساله عملیه آیت الله بروجردی نگاشته، چگونگی علمی کردن مسائل و نفی احتیاط را نشان داده است.^۲

۲- **تقلید:** مقلد هم، باید در شناخت احکام الهی به علم برسد از این رو تبعیت از یک فقیه رفع مسؤولیت از او نمی‌کند و باید با حکمیت عقل، از هر فقهی که مساله یا مسائل احکام را با استناد به کتاب خدا و سنت قطعیه عقلیه بیان می‌نماید، پیروی کند. پس مقلد می‌تواند در هر حکمی از یک مجتهد، مستقلاً تبعیت نماید نه اینکه در تمامی مسائل، از یک فقیه تقلید کند و در مسائل ثابت شرع نیازی نیست که فقیه در قید حیات باشد.^۳

۳- **قضاء:** عدالت و آگاهی و شجاعت و استقلال قاضی را بر اساس آیات و اخبار قطعیه متواتره شرط در داوری و انشاء حکم می‌داند و بر همین پایه شدیداً مخالف است که قاضی بر مبنای علم خود، بی‌شهادت شهود عدل به صدور حکم مبادرت نماید. وی در رساله‌یی که در باب علم قاضی نگاشته تفصیلاً به این موضوع پرداخته که هنوز به طبع نرسیده است. او همچنین نشستن زنان بر مسند قضاء را مجاز می‌شمرد و دلایل فقهی و تاریخی فراوانی اقامه می‌نماید.

۴- **حکومت:** آن را یک امر دنیایی نه الهی می‌داند که مردم بر اساس همفکری و مشورت و ایجاد هم‌رأیی به تشکیل آن مبادرت می‌کنند و استدلال او این است که کلمه «امر» که جمع آن «امور» است در قرآن به معنای کارهای دنیایی مردم از جمله تشکیل دولت و حکومت است. پیامبر اکرم (ص) هم در یک عبارت کوتاه فرموده:

«كَمَا تَكُونُونَ يُؤَلَّى عَلَيْكُمْ»

همان گونه که شما هستید بر شما حکومت می‌شود.

اگر مردمی هستید مسلمان و مؤمن و اهل تقوی و خداترس و عادل و صادق، حکومت و دولت شما هم همین‌طور خواهد بود و اگر ظالم و فاسق و خائن باشید، حکمروایی بر شما

۱: هدف منشود؛ هدف اعلام شده.

۲: ر.ک. شرح رساله / حجیت ظن فقیه.

۳: ر.ک. شرح رساله.

فقه حکیمانه

آراء فقهی علامه غروی در یک نگاه

پیش از پرداختن به مضمون آراء فقهی علامه غروی ذکر چند نکته به عنوان مقدمه ضروری است:

الف) وی در باب مُستندات احکام فقهیه، که بیشتر روایات است تا آیات کتاب، بر این منهج رفته که روایات احکام باید حتماً شاهد از کتاب یا عمل قطعی رسول خدا (ص) داشته باشد و گرنه جزء اخبار آحاد غیر محفوظ به قرائن صدور محسوب می‌گردد و غیر قابل اعتناء است. این نظریه را در کتاب «حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه» تدوین نموده که به زبان فارسی در ایران و به زبان عربی در لبنان تحت عنوان «مصادر المعرفة الدينية - خبر الواحد نموذجاً» به طبع رسیده است. در این کتاب به طرح دعوا پرداخته و نظریات شیخ بهایی، کاظمی و شیخ انصاری را به نقد کشیده و رأی آنها را در حجت دانستن خبر واحد، که موجب صدور فتاوی گوناگون در یک مسأله گشته و مبنای اجتهاد و تقلید می‌باشد، مردود دانسته است.

ب) علامه غروی، بر این پایه، در استنباط مسائل شرعیه و احکام فقهیه فقط سه رکن را قبول دارد: «کتاب، سنت و عقل». وی «اجماع» و «شیاع»^۱ را غیر قابل استناد می‌شمارد و معتقد است که اجماع (نه مُحصّل و نه منقولش)^۲ هرگز محقق نگشته و دومی، یعنی شیاع هم در احکام الهی نمی‌تواند اساس قرار گیرد. از این رو به نقد و رد آراء فقهی که بر این دو پایه بناء شده پرداخته و مغایرت آنها را با کتاب خدا و سنت قطعی به اثبات رسانده است.

ج) با این مقدمات روشن است که غروی آراء فقهی‌اش را به عنوان یک فتوی در میان فتوای سایر مراجع مطرح نمی‌کند، بلکه تمامی این نظرات را بر دلائلی استوار ساخته و نظرات دیگران را رد نموده، و می‌گوید؛ اگر مجتهدی می‌خواهد غیر از این فتوی، نظری بدهد باید در برابر این ادله، استدلالات محکم‌تری بیاورد و در غیر این صورت اینها را بپذیرد.

۱: «شیاع» در اصطلاح فقهاء؛ آنچه که شایع است.

۲: در یک حکم شرعی، «اجماع محصل»؛ آن است که از انطباق نظر برخی فقهاء با حکم عقلی حاصل شود، و «اجماع منقول»؛ آن است که از پیشینیان نقل گردد. در هر صورت هیچ یک از دو اجماع، به معنای تطابق فتاوی همه فقهاء امت در یک حکم، هرگز محقق نمی‌گردد.

«هر چه در عالم واقع گردد چیزی جز آثار اسباب نیست که مسبباتش از آن تخلف نمی‌کند. پس هر چه از آنها که در اختیار انسان باشد، اگر در راه شرّ و فساد قرارش دهد، از آن شرّ و فساد متولد می‌شود. و اگر در طریق خیر و سداد^۱ بکار بندد، از آن خیر و صلاح و رشاد زاییده می‌شود. مثل آتش سوزان که برای خیر و منافع خلق آفریده شده و سوزاندگی از آن منفک نمی‌گردد، و آنچه را که قابل سوختن است می‌سوزاند. حال اگر انسان در راه منفعت بکارش بند نافع است، و اگر در ضرر مصرف نماید، زیان آور است.

باری تعالی، عقل متصل^۲، و به تبع آن عقل منفصل را که نبی^۳ باشد، به انسان عطاء فرموده، تا هر دو، به کمک هم، طرق صلاح و فساد را به انسان بنمایانند. به طوری که نعمت‌ها را در غیر موضعی که برایش خلق شده قرار ندهند، که از آنها به جای خیر و سعادت، شرّ و شقاوت پدید آید. و مثل آتش، حکم کافّه نعمتها است.»
چند گفتار، ص ۱۵۳

«هر آنچه از سوی قادر متعال نازل شده و در قرآن آمده، در ارتباط با انسان و برای انسان است. همان طور که انسان خلاصه اکوان و سلاله ملوک و ملکوت است، و همانگونه که وجودش دارای دو بُعد است، و هر بُعدی نیز به ابعاد بیشمار منتهی می‌گردد، و انواع استعدادات و قابلیت‌های خارج از حد احصاء، در وی پیچیده و مستتر است، تعریف و شناخت او نیز، با تمام ابعاد و حیثیاتش، غامض و پیچ در پیچ است. ازینرو فکر بلیغ و غوص و غور در ژرف دریای وجودش لازم است تا حقیقت آن شناخته شود، و طرق مختلفی که در مسیر او قرار دارند ظاهر گردد، و حرکت او، به سمت هدف تعیین شده، در صراط مستقیم حق واقع شود.

قرآن با بیان کوتاه، هویت و ذاتیات و عرضیات انسان را پدیدار و آشکار می‌نماید. و با تمثیلات گوناگون و کنایات و استعارات متنوعه، وضعیت سائر^۳ و مسیر و هدف را روشن می‌سازد. برای شناخت این کلافه تودرتو، باید سر رشته را به دست آورد. چه اگر سر رشته بدست نیاید، هر قدر در آیات مربوط به انسان بیشتر سخی سرایی شود و حجم کتابها افزایش یابد، سردرگمی نیز افزوده می‌گردد و گره روی گره زده می‌شود. در چنین وضعی است که می‌گویند؛ کثیری از آیات قرآن قابل فهم نیست، یا متشابهات آن از درک بشر خارج است. جای تعجب است که با این حال تمام آیات قرآن را، به گمان خود تفسیر می‌کنند، و نمی‌گویند؛ ما از درک مراد فلان آیه عاجزیم، لذا از بیان آن صرف نظر می‌نماییم، و نوعاً بر خلاف گفته و عقیده خود، در تفسیر همه آیات قلم فرسایی می‌کنند و آیه‌یی نیست که مفسری گفته باشد؛ این از متشابهات است [و من از درک معنای آن عاجزم].

علماء دین، به جای آنکه سالهای دراز عمر بی‌بیدل خود را صرف بحث در اصول فقه و

۱: سداد؛ صواب و استقامت، درستی و استحکام در قول و عمل.

۲: عقل متصل؛ خرد آدمی.

۳: سائر؛ سیر کننده.

فقه مصطلح نمایند، اگر به بحث و تنقیب^۱ مسائل می پرداختند و قسمتی از وقت خود را در تفسیر تحقیقی و استکشاف دقائق و رقائق قرآن، و استفاده از کُنوز و رموزش صرف می نمودند، نه ابهامی در آیه یی می ماند و نه قرآن از مرجعیت ساقط می شد و نه مسلمین این گونه دچار ضعف و انکسار^۲ و انحطاط می شدند.

اما با تاسف باید گفت که تا کنون چنین نشده، و متأخرین پیوسته گفته های سابقین، از اهل سنت و شیعه را مصدر و ملاک تفسیر قرار داده، و اقوال ایشان را که ممزوج با اراجیف و مخلوط با معجولات بود، مثل قفلهایی بر دلهای خود زده و از تدبر در قرآن اعراض نموده اند. بدین نحو کتاب الهی را نه فقط کم فائده جلوه دادند، بلکه قسمت زیادی از آن را غیر معقول و به صورت داستان، و برخی را به شکل افسانه، در معرض و منظر عموم نهادند، و کتابی را که می گوید: «اگر از نزد غیر خدا بود هر آینه اختلافی فراوان در آن می یافتند»^۳، متعارض و متخالف ارائه نمودند. در صورتی که اعظم وظائف علماء دین، اهتمام به کشف حقائق قرآن و فهم متشابهاتش می باشد، به طوری که هیچ تضاد و تخالف و ابهامی در آن نباشد. و معرفت خدا، و شناسایی انسان و شناخت زندگی صحیح شخصی و جمعی، و طرق کسب آزادی راستین، و علل و عوامل ایجاد آن، و تبیین اصول عدالت واقعی و اسباب تحقق آن، طرق تحصیل مساوات، و در نهایت، شرائط نیل به زندگی گوارا و پدید آوردن مدینه فاضله، از جمله مسائلی است که اکیداً بشر بدان محتاج است، و باید علماء از حاق قرآن همه را استخراج کنند، و قبل از هر کس، خود بدان عامل شوند تا بتوانند معنای حیات حقیقی مطلوب خداوند، و معنای همزیستی مسالمت آمیز را به جوامع بشری نشان دهند، و اعلام کنند که جنگ و نزاع بین انسانها باید موقوف گردد...»

آدم از نظر قرآن، ج ۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۲

«کتاب الهی منصوص است بر اینکه غرض از ارسال رسل و انزال کتب، قیام مردم به قسط و عدل است. به عبارت دیگر، غرض در دو چیز خلاصه می شود؛ یکی اثبات و دیگری نفی. و نتیجه حاصل، لاینفک از آن دو می باشد.

و اما اثباتش، معرفت خداست برای عبادت کردن او؛ یعنی اطاعت از آنچه امر فرموده، که در واجبات و مندوبات خلاصه می شود. در واجبات و مندوبات به منظور تهذیب اخلاق است از رذائل و آراستش به فضائل، تا نفس را به خیر و صلاح سوق دهد و شر و فساد در وی راه نیابد. همان گونه که به نماز امر می کند که «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»^۴ است، و دوام ذکر خدا را باعث می گردد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^۵. پس اگر نمازش، وی را از فحشاء و

۱: تنقیب؛ کند و کاو و کاوش.

۲: انکسار؛ سرشکستگی.

۳: نساء ۸۲: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

۴: عنکبوت ۴۵: نماز، انسان را از کار زشت آشکار و نهان باز می دارد.

۵: طه ۱۴: نماز را برای یادآوری من بپدار.

متفکران دین پژوه به همان دامی گرفتار نیایند که می خواسته اند از آن بگریزند. یعنی دین را همانی پندارند که ظُنُون فقهاء به تعریف آن پرداخته، و نه آنچه که در متن قرآن و سنّت معتبر پیامبر (ص) آمده است. اگر آن واقعه رخ نماید، خواهند دید که برای تطبیق دین با اقتضائات حقوقی و اخلاقی دنیای مدرن، نیازی نیست که خرد انسان را در برابر وحی خداوندی قرار دهیم! بلکه تنها لازم است فقه را از لُوث افزوده های نادرست پاک نماییم. در غیر این صورت هیچ گاه فقه نوی که رافع مشکلات و نیازهای جوامع مدرن باشد، در راه نخواهد بود، حتی اگر هزاران هزار فتوای نواز راه برسد.

بدین ترتیب، علماء شیعه صدها کتاب در فقه مصطلح مبتنی بر ظن تألیف نمودند، که همه مسائل آن تکراری است، چه مفصل و چه ملخص. هر مؤلفی بر اساس ظن خود، فتوی داده و موجب کثرت اختلاف در فروع شده و عمر خود را صرف آن نموده و مردم را به آن سو کشانده است. اتخاذ این روش موجب از بین رفتن احکامی شد که منصوص کتاب و سنت متواتر بود.^۱ به طوری که کمتر کسی یافت می شود که از مأخذ حکمی که فقیه صادر کرده است، سؤال کند؛ اما همه از فتوای فقیه می پرسند و با آن معامله وحی منزل می کنند، بلکه بالاتر! کتاب خدا را پشت سرانداختند و به آنچه بی قاعده، بی فائده و بی اثر است، مُشَبَّه شدند، از بدعت ها پیروی کردند و رأی خود ساخته را بکار گرفتند.^۲

با این وصف، صحت روایاتی که در ابتداء بحث آوردیم بیشتر روشن می گردد، مثل؛ سخن پیامبر در تبیین آیه «اهل کتاب، عالمان دینشان را به جای خدا به پرستش گرفتند». تا اینجا به وضوح می توان دریافت که با تأسیس این شیوه در افتاء و صدور حکم، تا چه اندازه بروز اختلافات امروزی در عرصه احکام فقهی، طبیعی و عادی است. چون هر فقیه‌ی با استناد به یک حدیث نامعتبر، که تعدادشان بسیار بیش از احادیث معتبر است، حکمی را صادر می کند و هیچ کس هم نمی تواند از ادله‌ی سؤال کننده پشتوانه رأی او در صدور حکم بوده است.

هر چند نظر شارع بر بطلان این شیوه استقرار یافته، و از فحول علماء کسی بر درستی آن رأی نداده است، اما آیت الله غروی در حین مباحث کتاب خود معتقد است کثرت تألیفات شیخ طوسی که مُبدع این شیوه افتاء در قرن چهارم بود، باعث شده است مردود شمردن نظریه‌های وی، برای دیگران سهل ممتنع گردد. اکنون بر عالمان و مجتهدان خرد گرای ما است تا بجای صدور فتاوای جدیدی که اعتبارشان بیش از فتوای پیشینیانشان نیست، جسورانه پا در میدان بگذارند و به جای سنت نادرست اتکاء بر اخبار آحاد خالی از قرائن، به بازخوانی کتاب و سنت قطعی پردازند و در نتیجه، دین الهی را از ظنون متخالف رها سازند. در این صورت روشن خواهد شد که بسیاری از چیزهایی که به گمان مردمان، حکم ثابت خداوندی است، چیزی جز گمان فقیهان پیشین نیست.

بررسی دیگر آثار علامه غروی نشان می دهد که احکامی همچون قتل مرتد، سنگسار زانی و زانیه، نجاست ظاهری کفار، جهاد ابتدائی، تفاوت دیه زن و مرد، همچنین تفاوت دیه کافر و مسلمان، تمایز در ارث زوجه، معیار سنی برای بلوغ دختران و پسران، حتی حرمت یا کراهت ریش تراشی و بسیاری از احکام خلافی، هیچ نشانی در متن کتاب و سنت متواتر نبوی ندارند و تنها برگمان فقیهانی استوارند که به واسطه یک خبر که مضمونش حتی متعارض با متن قرآن است، صادر شده‌اند.

روشنفکران نیز باید توجه کنند که برای تعیین مرز درون و برون دین، برای نقد احکام دین، نخست باید سره را از ناسره باز شناخت و سپس به داوری پرداخت، تا مانند این سالها،

۱: سنتی که بر تواتر اخبار استوار است و در صحت آن تردیدی نیست.

۲: ظن فقیه و کاربرد آن در فقه، ص ۱۱۲.

منکر باز ندارد، بر دوریش از خدایم افزاید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»^۱، نماز می گذارند اما از مقصودش غافلند. و نیز به روزه امر می کند باشد که پرهیزگار شوند. و همین طور است همه عبادات و احکامی که انسان مأمور به انجام آن شده، همه جالب و جامع نیازهای انسان در بقاء و سلامت و سعادتش می باشد.

و اما نفی آن، شرک نیاوردن به خداست که انسان، خود یا شیطان خود را نپرستد. این شیطان نفس است که انسان را به زشتی، ظلم و تجاوز امر می کند و در زیان رساندن به یکی از متعلقات روحی و جسمی فرد یا اجتماع خلاصه می شود. به همین جهت خدای متعال برای دفع ضرر از بشر، شرک را نهی فرموده. پس اعتقاد به خدا و معرفت او اساس اصلاح انسان است، و اصلاح انسان اساس عدل و احسان، و دوری از عدوان و پایه عمران و حفظ بشر از شر و فساد است، و معرفت خدا چیزی نیست که آثارش عائد خدا گردد. خداوند غنی بالذات است و محتاج خلق نیست: «مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ»^۲ «وَرُبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ»^۳ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۴.

معرفت خدا انگیزه‌ی بی است برای انسان که از او اطاعت کند و متخلق به صفاتش گردد و این کمال حقیقی برای انسان است. کمالی بی همتا و بی نظیر که جالب همه خیرات و دافع همه سیئات است. انسان را به عظمت و بزرگواری می رساند و لذات و بهره‌های دنیا و آخرت را به او می بخشد. مِنْ حَيْثُ الْمَجْمُوع، از این اثبات و نفی، تأمین و تکمیل سعادت انسان، حاصل می آید. «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»^۵. نتیجه حاصل، لازمه اخلاق و افعال انسان است، از خویها و بدیها، و انسان به عملش جزاء داده می شود، اگر خوب باشد خوب، اگر بد باشد بد.

اگر بخواهیم درجات اعمال خوب و درکات افعال بد را بشناسیم، راهش این است که میزان فوائد یا مضاری را که به نوع بشر می رساند، بسنجیم. هر عملی که در رساندن منفعت معنوی و مادی به انسان قوی تر باشد، در درجه عالی تر واقع شده و پاداش عامل به آن هم به همین نسبت برتر است. همانطور که گناهان هم به حسب ضرری که به انسان می رسانند متفاوتند. آنچه برای فرد و جامعه، ضررش بیشتر، گناهش بزرگتر و عقابش شدیدتر است. ... اگر به کتب فقهی مراجعه کنیم، چه از عامه^۶ چه از خاصه^۷، مسائل مدون بسیاری

۱: ماعون ۴ و ۵: وای بر حال نمازگزاران، آنانکه از نماز خود غافلند و آن را ناچیز می شمارند.

۲: ذاریات ۵۷: نه رزقی از ایشان می خواهم و نه می خواهم که مرا اطعام کنند.

۳: انعام ۱۳۳: پروردگار تو بی نیاز است و صاحب رحمت.

۴: فاطر ۱۵: و ای مردمان، شما محتاج خداوندید و خداوند بی نیازی پسندیده است.

۵: نساء ۳۶: پرستید خدای را و انباز نسازید برای او چیزی را.

۶: اهل سنت.

۷: شیعه.

می‌یابیم که هیچ ارتباطی با منافع مادی و معنوی انسان ندارد.^۱ ازینرو برای این قسم از مسائل، هیچ دلیلی از کتاب و سنت قطعی نیافته‌اند، به ناچار «انسداد باب علم و حجت ظن»^۲ را مطرح ساخته‌اند تا بتوانند به اخبار آحاد متخالف که صدورشان از شارع ثابت نیست، بلکه غالباً عدم صدورشان از جانب شرع قطعیت دارد، استناد نمایند.

قائلین به عمل به اخبار آحاد، که نه موجب علم است نه عمل، به این حد هم قانع نشدند و در بسیاری از موارد، به اخبار آحاد ضعیفی که ضد کتاب مجید و سنت متواتره است، عمل نمودند، تا جایی که کتاب و سنت از دائرة دین خارج شد و آراء مجتهدین قائم مقام آن گردید. همان‌گونه که متذکر شدیم، کمتر کسی را می‌توان یافت که از حکم خدا در کتابش یا سنت پیامبرش سؤال کند. اهل سنت از آراء مالک، ابوحنیفه، شافعی و حنبلی می‌پرسند و شیعیان از آراء فقهاء!! اصلاً به فکرشان خطور نمی‌کند که آراء این فقهاء، با تضاد شدیدی که در فتاوی خود دارند، به نص قرآن، نمی‌تواند به خدا مستند باشد، زیرا قرآن استدلال می‌کند که وجود اختلاف از جانب خداوند نیست؛ «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدَ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا».^۳ اما برخلاف نص قرآن، این آراء متضاد و اختلاف بین فقهاء، تبدیل به دین گشته، نسبت به صاحبانش غلو شده، و گفتارشان را تقلید کردند، چه به گناه امر نمودند چه به طاعت خدا! این سیره در عامه آغاز شد و شیعه که نگهبان اسلام است، باید به پیروی از ائمه علیهم السلام و اعلام علماء رضوان الله علیهم، احکام و فتاوی را مستند به علم نماید. اما متأسفانه این راه را در پیش نگرفت.

این بلاء بزرگ بر اسلام و مسلمین فرو ریخت، علاجی هم ندارد مگر بیداری مسلمانان و بازگشتشان از این اعتقاد باطل ویرانگری که اساس و بنیان اسلام را فروپاشیده. و تمسکشان به کتاب الهی، و عدم اطاعتشان از «مخلوق در معصیت خالق»^۴، و اخذ دینشان از خدا و رسولی که به او وحی شده نه از سائر مردم، چه مُسَمِّم به علم باشند یا نباشند.

حال روشن است که غرض از بعث انبیاء، تهذیب نفوس بشر و تزکیه آن است تا آماده شود هر چه به او امر شده عمل نماید و از هر چه نهی شده دست بردارد، قائم به قسط گردد و

۱: اما متأسفانه فقهاء گمان برده‌اند مهمترین چیزی که خداوند از بندگانش خواسته و به انجامش مکلفشان نموده، همین مسائلی است که ایشان احداث کرده و در کتاب‌هایشان مدون نموده و از دین خدا دانسته‌اند. این دسته از فقهاء از مراد اصلی غافل شدند و از راه صواب و سداد منحرف گشتند و بدعت گزاردند.

۲: انسداد باب علم یعنی اینکه مردم نیاز به احکامی دارند که راهی به شناختش ندارند، درحالی که مکلف به انجامش می‌باشند، پس به ظن فقیهی از فقهاء محتاجند و باید از آنها تقلید کنند. حال آنکه قرآن صریحاً می‌گوید: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا / همانا گمان، چیزی از حق دربر ندارد و چیزی را بی‌نیاز از حق نمی‌کند» (یونس ۳۶).

۳: نساء ۸۲: اگر از نزد غیر خدا بود هر آینه اختلافی فراوان در آن می‌یافتند.

۴: لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، نهج البلاغه، مغنیه، ج ۴، کلمات قصار، ص ۳۲۵.

اخبار عمل کرده‌اند.^۱ این دسته از روایات هم ارتباطی با احکام واجب و حرام ندارد و به علت ضعف سند و نداشتن شاهی از کتاب و عمل پیامبر و ائمه (ص)، هیچ عمل مستحبی را در شرع اثبات نمی‌نماید. زیرا «استحباب و کراهت» مستند به دین است، مثل «وجوب و حرمت». پس هرگاه این دو، متکی به دلیل قاطع نباشند، مستند ساختنشان به دین نه تنها جائز نیست، بلکه از جمله افتراءات است. اکنون به این نتیجه می‌رسیم که اخبار صحاح مربوط به احکام دین، در مقایسه با اخباری که ربطی با احکام ندارد، بسیار اندک است. این دسته از اخبار به سه بخش تقسیم می‌شوند:

قسم اول: اخباری است که محفوظ به قرائن قطعی از کتاب و سنت یا اصل باشد. چنین اخباری حجت شرعی است، زیرا صدور آن از جانب شرع معلوم است و عمل به آن واجب.

قسم دوم: اخباری است که با اصل برائت و استصحاب و سایر اصول موافق است. به این دسته از اخبار نیز عمل می‌کنیم و اگر هم نبود، به سبب وجود اصول، از آنها بی‌نیاز بودیم.

قسم سوم: اخباری است که همراه با «قرائن مفید علم» نباشد، و تعارض بین آنها واقع گردد، به طوری که یک فقیه به یک طرف تعارض، و فقیه دیگر به طرف دیگر آن تمسک جوید، و یا معارضی هم برای خبر نباشد، ولی صدور آن از طرف شارع به ثبوت نرسد.

همین قسم است که موجب بروز نزاع گردیده و قول به انسداد باب علم را پدید آورده است. بدین جهت قائلین به حجیت ظن گمان برده‌اند که اگر این اخبار نبود، اکثر احکام باطل می‌گشت و مردم از دین خارج می‌شدند. ما از صاحبان این اعتقاد می‌پرسیم آیا این اخبار متعارضی که همراه با قرائن دال بر صدور نیست، دین است؟! و آیا کسی که آنها را انکار کند، دین را انکار کرده است؟! آیا چیزی شگفت‌انگیزتر از این هست؟! و آیا شایسته است هر صاحب عقل و درایتی چنین سخنی بر زبان جاری سازد؟! و آیا فتوهای متخالفی که مبنی بر دلیل قاطع نیست، دین نام دارد؟! و آیا کسی که این اخبار را، به جهت نداشتن دلیل شرعی ثابت، از دین نفی کند، از اسلام خارج شده است؟! علامه غروی پس از تبیین موارد فوق چنین می‌گوید:

«آری! یکی از برنده‌ترین حربه‌هاشان این است که هرگاه از اقامه برهان یا پاسخ به مخالف عاجز شدند، چوب تفسیق و تکفیر را برداشته، معترض را با آن از میدان خارج کنند. چه بسیار محققانی که تکفیرشان نمودند و از دائره اسلام بیرونشان کردند، چون از پاسخشان ناتوان ماندند و جوابی برای آنها نداشتند. کم‌کم این روش، سیره آنها شد، راه علم را مسدود ساختند و از صراط سوی بیرون افتادند، بررسی و کاوش را منع نمودند، از علم اعراض کردند و به ظن و گمان، و بلکه به اوهام روی آوردند. بر خدا جرأت یافتند و ظن خویش را درباره خود و مقلدانشان، حکم خدا دانستند. آری! چه بد توشه‌یی برای خویش از پیش فرستادند که گمراهی را به جای هدایت خریدار شدند.^۲

۱: فقهاء در این کار به روایت «مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ عَلَى عَمَلٍ» تمسک جست‌ه‌اند که فساد این روایت و عدم جواز عمل به مضمون آن مبرهن است. ر.ک. فقه استدلالی در مسائل خلافتی - ص ۵۵۹.

۲: ظن فقیه و کاربرد آن در فقه، ص ۷۶.

و در وصیّتی که حضرت صادق (ع) به مفضل بن عمر نموده می گوید:

«کسی که شک کند یا گمان برد، آنگاه یکی از آن دو را مبنای کارش قرار دهد، حتماً عمل او ساقط و بیهوده است، همانا حجت و برهان الهی، حجّتی واضح و روشن است.»^۱

تا اینجا، به طور خلاصه، روشن شده است که مبنای صدور حکم و افتاء در متن اصیل دین و سنت قطعی پیامبر چیست. اکنون ما با حجمی گسترده از روایات و احادیث روبرو هستیم که تنها اندکی از آنها متواتر یا محفوف به قرائن معتبر هستند، به طوری که علم به آنها قطعی است و اختلافی هم در آنها نیست. اما باید تکلیف دیگر روایات متخالف و متباینی روشن گردد که کتابهای فقهی را مشحون^۲ و سرشار ساخته و سالها مبنای فتاوی متعارض فقهاء قرار داشته است.

بیشتر اخباری که در کتب مسلمانان، از تشیع و تسنن، وارد شده، مربوط است به تزکیه نفس از ذمائم اخلاق و بیان گناهان و آثار سوء و عقوباتش در این دنیا و عالم آخرت، و نیز ترغیب به اعمال حسنه‌یی که در کتاب خدا منصوص است. این اخبار از آن دسته‌یی است که غالباً علم به صدور آن حاصل می‌شود، زیرا مقرون به شواهد کتاب و سنت قطعی و حتی دلیل عقل است. این مطلب با مراجعه به کتب روایات هر دو فریق روشن می‌گردد. تعداد کمتری از اخبار، آنهایی است که مشتمل است بر ثوابهای بسیار، که قرآن بر آنها هیچ دلالتی ندارد. بسیاری از اخبار هم در تاریخ و معجزات است که صحیح و مجعول به هم آمیخته و چون هیچ ربطی به احکام دین ندارد، از آنها نیز می‌گذریم. کثیری از اخبار هم مشتمل است بر غلو در دین و نیز نسبت به انبیاء و اصحاب که این قسم هم به طور کلی مخالف نصوص کتاب و سنت متواتر است و هیچ ربطی با احکام اسلام ندارد و بر مسلمانان فرض است که طبق صریح کتاب خدا، آنها را رد نمایند. انبوهی دیگر از روایات، مجعولات یهود و منافقین و ارباب فرق ضالّه است که برای مقاصد مشئوم خود و ضربه زدن به دین وضع کرده‌اند. راویان ساده‌انگار و ساده‌نگر هم، به جهت علاقه‌یی که به تکثیر روایات داشتند، آنها را اخذ کردند، بر این گمان که به اسلام و مسلمین خدمتی نموده‌اند. اما از این نکته اساسی غافل شدند که چنین روایاتی پایه‌های دین را منهدم می‌سازد و مردم را از شناختن حق آشکار، منحرف می‌نماید، و حال آنکه هیچ ارتباط و تناسبی هم بین این روایات و احکام خدا وجود ندارد. از شگفت‌آورترین عجائب این است که بیشتر راویان این روایات از دروغ پردازان معروفند؛ مثل وهب بن منبه، کعب بن الاحبار، محمد بن سنان و بسیاری دیگر، اما باز هم اخبارشان در کتابها مسطور گشته است.

بخش عظیمی از احادیث نیز در مندوبات - مستحبات - است، مثل اخباری که در ادعیه و زیارات و عبادات مستحب و ثوابهای آنها وارد شده و بیشترشان هیچ شاهی از کتاب و سنت ندارد و سندهاشان ضعیف است. اما بسیاری از اصحاب و ارباب فقه به مضامین این

۱: روضه کافی / من شک او ظن فاقام علی احدهما قد حیظ عمله، ان حجة الله هي الحجة الواضحة.

۲: مشحون؛ پُر.

متّصف به صفات کمال. هم صالح شود هم مصلح. به همین جهت سرتاسر کتاب خدا مملوّ است از ذکر اخلاق فاضله و اعمال حسنه که انسان را به اکتساب و اکمالش ترغیب می کند، و نیز بدی های اخلاق و زشتی های افعال که مرتکبین آن را در غایت تشدید و تهدید، به عذاب شدید و لعنت و غضب وعده می دهد تا کاری از انسان سر نزنند که دستاورد مردم را از بین ببرد، تا خیر را به شر، و نفع را به ضرر مبدل سازد، به جامعه ظلم نکند و حرّث و نسل (اقتصاد و انسان) را هلاک نسازد، و آتشی نیفروزد که خود و خلق را در آن بسوزاند. آنگاه خورشید سعادت و رستگاری بشر طلوع می کند و چشمه های برکت و صلاح بر او جاری می گردد، عالم انسان محل نیکی ها می شود و هیچ ضرر و فسادى در آن نخواهد بود و هر کس راه صواب و سداد و رشد و ارشاد را می پیماید.»

حجیت ظن فقیه، ص ۱۱۵ و ۱۱۹

«... علت اینکه قرآن نسیاً منسیاً شده آن است که کثیری از فقهاء گمان برده اند علم دین و احکامش همین اختلافات است. سپس عمر خویش را صرف بحث در مسائلش نمودند. درحالی که حتی در یک مسأله اش به اتفاق نظر نرسیده اند، و قرآن را کنار گزارده، تصور کرده اند نزد خدا مکانی دارند. از تربیت امت چشم پوشیده، آنها را به تبعیت کتاب خدا سوق ندادند، و مردم هم مُهمَل و بی هدف به جایی راه نیافتند. اخلاقشان فاسد شد، اعمالشان به بدی گرایید و به این اکتفاء کردند که چند مسأله یی را که غالباً هیچ ارتباطی با مقاصد دین ندارد، از رساله های عملیه مختلف و متباین بخوانند، بی آنکه نصّ ثابتی از پیامبر اسلام درباره آنها وارد شده باشد.»

حجیت ظن فقیه، ص ۱۲۱

متن آسان

در باب رویکرد حکیم غروی به متن قرآن

سخن گفتن پیرامون رویکرد علامه غروی به متن قرآن از دو جهت دشوار است؛ یکی آنکه محوری‌ترین اندیشه او، بازگشت به متن و تعمق و تدبیر در آن است و طبیعتاً بیشتر مباحثش را حول همین موضوع به رشته تحریر درآورده است. دوم آنکه سرچشمه تمدن اسلامی، با همه گستردگی‌اش، بدون تردید، متن قرآن است و راجع به آن بیش از هر متن دیگری در تاریخ بشر سخن گفته شده است. بالطبع وقتی اندیشمندی می‌خواهد پیرامون چنین متنی موضع‌گیری کند باید روشن نماید که با سایر نگرش‌ها به قرآن، چه اشتراکات و افتراقاتی دارد.

پس برای تعیین جایگاه اندیشه علامه غروی، باید نخست ببینیم او چه «می‌گوید» و مؤلفه‌های اصلی نگرش او به قرآن چیست. سپس آنچه را که «نمی‌گوید» مورد بررسی قرار دهیم، تا تفاوت رویکردش با سایر قرآن‌پژوهان و مفسران بدست آید. این هر دو، نیازمند بحث‌های تخصصی است که غروی تنها دو هزار صفحه کتاب منتشر شده در این باب دارد. داوری دربارهٔ مطلبی با این حجم در چهارچوب تنگ یک مقاله، آن هم برای مخاطبانی گسترده، کاری بس دشوار، اما ضروری است. خصوصاً امروز که بحث‌ها و جدلهای گسترده‌ی پیرامون دین در میان متفکران جهان اسلام مطرح است. ولی اصلی‌ترین رکن و عنصر آن، یعنی قرآن، غائب عرصهٔ این مباحثات می‌باشد.

امروز مباحث اندیشمندان ما، بیشتر ترجمان رویکرد متفکران مغرب زمین و نسبت آنها با کتاب مقدس است، به همین جهت بیشتر «پیرامون متن» است تا «ناظر به متن». اگر روزگاری «بازگشت به قرآن» دغدغهٔ اصلی و نداء روشنفکران دینی بود، امروز قرآن از روشنفکران، به استغاثه، می‌خواهد که به سویش بازگردند! چراکه عدم آشنایی حتی سطحی با متن قرآن، در اکثر مقولات متأخر نواندیشی دینی موج می‌زند. این آفتی است که از اعتبار این مباحث می‌کاهد، و آن را در حد اندیشه‌هایی روزمره، برای برون رفت از آشفتگی‌های سیاسی و اجتماعی جامعه، فرو می‌کاهد.

این استدلال که متن قرآن «درون دین» است و مباحث ما «بیرون دین»، هر چند به منطقی رایج در برابر دعوت به متن تبدیل گشته، اما برای به حاشیه راندن کتاب الهی، فاقد نیروی کافی است. به عبارت دیگر، این مرزبندی فاقد اعتبار لازم برای پایان بخشیدن به بحث‌های درازدامنی

«قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام ۱۴۸ و ۱۴۹)

بگو آیا علمی نزد شما هست که برای ما ابراز دارید. چیزی جز گمان را پیروی نمی کنید و فقط تخمین می زنید. بگو دلیل و حجت رسا از آن خدا است.^۱

«وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (یونس ۳۶)
بیشتر اینان چیزی جز گمان را پیروی نمی کنند؛ هر آینه گمان به هیچ وجه انسان را به حقیقت رهنمون نمی شود.

«مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (الجماعه ۲۴)
ایشان را بدان علمی نیست، فقط گمان می برند.^۲

«وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُتُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيُشْتَرَوْا بِهِ تَمَنَّا قَلِيلًا. قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ أَيْدِيهِمْ وَ قَوْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» (بقره ۷۸)

و از ایشان دسته‌یی درس ناخوانده که کتاب را چیزی جز آرزوهای خود نمی دانند و اینان را شانی نیست جز گمان بردن. پس وای بر کسانی که کتاب را به دست خود می نویسند سپس می گویند که این از نزد خدا است، تا آن را به بهایی اندک بفروشند. پس وای بر آنان به سبب آنچه دستهایشان نوشته، و وای بر حالشان از دست آوردشان.

علاوه بر آیات متعددی که در قرآن کریم دربارهٔ مردود شمردن ظن و گمان آمده است و به پاره‌یی از آنها اشارت رفت، احادیث صحاح نیز از پیامبر اکرم و امامان شیعه علیهم السلام وارد شده که برخی از آنها در قسمت اول این مقاله ذکر گردید. به موارد زیر نیز توجه نمایید:

رسول خدا (ص) فرمود:

«از گمان پرهیزید، که همانا گمان، دروغ‌ترین گفتار است.»^۳

از امام باقر (ع) روایت است که به زید بن علی فرمود:

«همانا خداوند چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام و اعمالی را واجب فرموده و مثالهایی آورده و ستهایی را برقرار کرده است. پس اگر در کار خود، یئنه، یقین و دلیل واضح داشتی، آن را انجام ده و اگر نه، برای کاری که در آن شک و شبهه داری تصمیم مگیر و اقدام مکن.»^۴

۱: یعنی احکامش مفهوم، مُدْکَل و قابل درک، به مردم می رسد.

۲: این آیه در شأن مردمی است که نسبت به آخرت آگاهی ندارند و می گویند زندگی همین دنیا است، در این دنیا زندگی می کنیم و می میریم و تنها زمانه است که ما را هلاک می سازد.

۳: بخاری - وصایا - ۸ / مسلم - بر - ۲۸ / ایاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث.

۴: کافی - وسائل - کتاب القضاء - باب وجوب التوقف و الاحتیاط فی القضاء و الفتوی / ان الله احل حلالا و حرم حراما و فرض فرائض و ضرب امثالا و سن سننا... فان کنت علی بینة و یقین من امرک و تبیان من شانک، فشانک و الافلا ترومن امرا انت منه فی شک و شبهه.

«اولین گامی که در راه بروز اختلاف بین فقهاء مسلمان برداشته شد، معتقد شدن آنها به بسته شدن باب علم بود. اهل سنت گفتند که باب علم بعد از پیامبر مسدود شده، اما شیعه در این مسأله اختلاف کردند. محققین ایشان قائل به انفتاح باب علم شدند، و عده‌یی که شیخ طوسی در رأس آنها قرار گرفته، قائل به انسداد باب علم پس از عصر ائمه شدند و در نتیجه به حجّیت اخبار آحاد متمسک گشتند. اینان می‌گویند مسلمانان و بلکه همه بشر مکلفند به احکام خدا عمل نمایند، و چون باب علم برای ورود به کثیری از احکام مسدود است، و به سبب اختلاف اخبار در بسیاری از احکام و عدم وجود نصّی در پاره‌یی دیگر، راهی برای دستیابی به علم وجود ندارد، بناء بر این چاره‌یی نمانده جز توسل به چیزی غیر از علم که همان «ظن» است! این دسته از فقهاء می‌گویند: گرچه کتاب خدا، صدورش از جانب شارع، قطعی است (قطعی الصدور) اما دلالتش بر مبنای گمان است (ظنی الدلالة) در حالی که «خبر»، گرچه صدورش از پیامبر یا امام ظنی است، اما دلالتش قطعی و واضح است، پس ناچار قائل به حجّیت ظن شده‌ایم. به این ترتیب اهل سنت، عموماً، و کثیری از شیعه که ظن را حجّت دانستند، گمان بردند که علم را رواج داده و به اسلام خدمت کرده‌اند و خود هدایت شده و مردم را نیز هدایت نموده‌اند. اتخاذ این شیوه، ایشان را به گناه و ضلال و اضلال کشانید، به طوری که ظنون متخالفه و اوهام متباینه را «فقه» نامیدند، و امت واحده را دچار پراکندگی و حتی دشمنی فیما بین ساختند».

اما موضع کتاب خدا به عنوان شارع اصلی احکام دین، در مورد عمل به ظن و اعتماد به ظن فقیهان چیست؟ مستقیماً به سراغ متن می‌رویم و بدون هیچ توضیحی به ترجمه آیات کتاب اکتفاء می‌نماییم:

«قَوْلُ الَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (بقره ۷۹)
وای بر کسانی که به دستان خویش، کتاب را می‌نویسند سپس می‌گویند این از نزد خداست!
«وَ أَنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ مَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَ يَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ مَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ، وَ يَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (آل عمران ۷۸)
همانا از ایشان گروهی هستند که زبانهای خود را با (کلمات) کتاب می‌گردانند تا گمان برید که از کتاب است و آن از کتاب نیست و می‌گویند از نزد خدا است و آن از نزد خدا نیست، و بر خدا دروغ می‌بندند و می‌دانند.

شگفت آنکه قرآن پیروی از ظن را علی‌الاطلاق رد می‌نماید، چه در اصول اعتقادات باشد یا فروع احکام. در قرآن کریم حتی یک مورد نمی‌توان یافت که ظن را تأیید کند یا نهی از پیرویش را، حتی در حکمی از احکام، استثناء نماید. در تمامی متن کتاب، عمل بر اساس ظن و شک و تخمین، ویژگی انکارورزان است نه مؤمنان:

«إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام ۱۱۶)
چیزی جز گمان را پیروی نمی‌کنند و فقط تخمین می‌زنند.

است که قرن‌ها پیرامون متن کتاب الهی برقرار بوده، خصوصاً که میان قرآن و سایر کتب مقدس، تمایزاتی جدی وجود دارد که درستی این مرزبندی را به شدت مخدوش می‌سازد. به هر صورت علامه غروی در روزگاری «بازگشت به متن» را سرلوحه اندیشه دینی خود ساخت که ذهنیت روشنفکران و عملکرد سنت‌گرایان، در کنار یکدیگر، عملاً به حذف قرآن از مدار دینداری مردمان منجر گردیده است. این مقاله درصدد تبیین اصلی‌ترین مؤلفه‌های اندیشه او در برخورد با متن است و نیز در جستجوی یافتن پاسخ این سؤال که آیا این نگرش، توان حل چالش‌های پیش روی متن در دنیای امروز را دارد یا نه. اُسُس و مبانی این تفکر، یا بهتر است بگوییم «مکتب یا مدرسه» را در هفت مقوله توضیح خواهیم داد:

- ۱- زبان قرآن
- ۲- موضوع قرآن
- ۳- جامعیت و شمول
- ۴- برداشت‌های گونه‌گون
- ۵- شأن نزول
- ۶- سنت پیامبر
- ۷- نسخ در قرآن

به منظور امتناع از پیچیدگی، از ارجاعات پیاپی به آثار آیت الله غروی صرف نظر شده است. تمامی مطالب، مستند به مجموعه «آدم از نظر قرآن» (مجلد اول تا سوم) می‌باشد و محققان و قرآن پژوهان به منظور بسط بیشتر، می‌توانند به این آثار مراجعه نمایند.

۱) زبان قرآن: نخستین سخن را باید در باب زبان متن - نمای گفتار الهی - به رشته تحریر درآورد. این تفکر، بنا به تصریح خود قرآن^۱ بر این مسأله تأکید می‌نهد که متن کتاب به «لسان قوم» نازل شده است، و نه تنها پیامبر خاتم، که همه پیامبران به زبان مردم خود با آنها سخن گفته‌اند. در اینجا البته مراد از زبان مردم، مثلاً فارسی، عربی یا ترکی نیست، تا از آیه چنان برداشت شود که برای هر قومی، پیامبری به گویش همان قوم مبعوث شده است، بلکه مراد آیه این است که پیامبران بر قواعد حاکم بر زبان آدمیان پایبند بوده‌اند. این قواعد، مستقل از گویش زبان (فارسی، عربی یا هر زبان دیگری) در تمام زبانهایی که بشر به آنها سخن می‌گوید، ثابت است و پیامبران هم برای اینکه از میان همین مردم گزینش شده و مخاطبانشان انسانها بوده‌اند، جهت تفهیم مطلب خود باید به زبان آنها سخن می‌گفتند. این اصول را می‌توان در دو قاعده کلی افراز نمود:

قاعده نخست؛ آدمیان، به هر زبانی که تکلم کنند، برای بیان مفاهیم معقول و ذهنی، از لغات و تعبیر محسوس استفاده می‌کنند. زیرا انسان، محسوسات را با حواس پنج‌گانه می‌شناسد و حدود و خواص آنها را ادراک می‌کند اما گستردگی و انبساط معقولات و کم‌توانی وی در معرفت یافتن به

۱: ابراهیم ۴: وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ.

آنها، راه را برای وضع لغات ویژه در تبیین مفاهیم غیر محسوس، به روی او بسته است. البته ابرامی هم به چنین امری احساس نمی کرده است، زیرا میان معقولات و محسوسات، تشابه و تناسب کامل وجود دارد، و هر آنچه در عالم عقل و معنا است در عالم جسم و ماده به ظهور می رسد. این شباهت، بشر را از وضع دو لغت برای معنای واحد در دو حیطة محسوس و معقول، بی نیاز ساخته است. به عنوان نمونه، میان نور ظاهر که از چراغ منتشر می گردد و نور معنی که از هدایت منبعث می گردد، تشابه تامی وجود دارد. بناء بر این وقتی خداوند می گوید: ما قرآن را به «لسان قوم» نازل کردیم، یعنی همان گونه که مردمان در گفتارهای روزمره شان برای بیان مفاهیم معقول از تعابیر محسوس بهره می گیرند، خداوند نیز برای بیان سنتهای پنهان در نظام عالم و قانونمندی های غیر حسی حاکم بر آن از تعابیر محسوس استفاده می کند. صد البته این استفاده به معنای آن نیست که قرآن کتابی است برای تبیین محسوسات. بر سبیل مثال؛ لفظ «قلم» برای ابزاری وضع شده که با آن نقوش، خطوط و صور در الواح ثبت می گردد، بی آنکه جنس این ابزار - چوب، نی یا فلز - در این کلمه اعتبار شده باشد. همچنین جنس لوحی هم که بر آن می نگارد اعتبار نشده که از کاغذ، پارچه، چوب، آهن یا غیر اینها باشد. بر این مبنا «قلم» هر چیز نقش کننده است و «لوح» هر آنچه بر آن نقش می شود. پس خداوند هنگامی که می خواهد از نقشی که وحی بر قلب آدمیان می نگارد سخن بگوید، لفظ قلم را برای «وحی» و لفظ لوح را برای «قلب» بکار می برد و می گوید «بخوان در حالی که پروردگار تو بزرگوارترین است. او کسی است که به وسیله قلم، علم را به بشر آموخت. انسان را دانا کرد به آنچه نمی دانست». بدیهی است که مراد خداوند از این قلم، نه آن قلمی است که ما با آن می نگاریم و علوم رایج زمانه را ثبت می کنیم. تبیین چنین قلم و چنین دانشی، رسالت قرآن نیست. این مثال نشان می دهد که توجه به این نخستین قاعده زبانی، بسیاری از مشکلات متن را مرتفع می نماید، مشکلاتی همچون معنای سماء، نطق، نزول، انزال، طعام و... که همگی به مانند قلم، بر مبنای سنت زبانی انسانها اما نه به معنایی که آنها روزمره بکار می برند، در متن نشسته است.

قاعده دوم اینکه آدمیان برای بیان مرادشان از تشبیه، کنایه، استعاره، مجاز، تمثیل و... بهره می گیرند. کتاب خدا نیز از این قاعده مستثنی نیست و در این باب نیز به «لسان قوم» نازل شده است. این قاعده دوم را باید در کنار قاعده اول نشانند تا مراد آن روشن گردد. به عنوان مثال؛ «نطق» در لغت، به معنای سخن گفتن است. اما غرض از سخن گفتن، بیان حقائق و مطالبی در قالب کلام است که در باطن و ضمیر انسان می گذرد. بناء بر این اطلاق نطق بر هر حالت یا وضعیتی که ظاهر کننده خفایا و گویای باطن هر پدیده یی باشد، بی آنکه زبان و گویش به کلام در آن مداخله نماید، جزء معنای حقیقی واژه است، اما چون از اطلاق عرفی لغت فاصله دارد، در علم معانی و بیان، آن را استعاره می نامند. قرآن نیز به طور طبیعی تمام لغات، از جمله واژه «نطق» را در معنای حقیقی آن بکار می برد اما این کاربرد در اصطلاح عرفی، تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز و... نام می گیرد. این دو آیه را به عنوان نمونه بنگرید: «این کتاب ما است که با شما به حق سخن می گوید» و «گفتند: خداوندی ما را به سخن

۱: قلم ۳ تا ۵: اَفَرَأَوْثَبَكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.

۲: جاثیه ۲۹: هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ.

برای پی بردن به اهمیت موضوع حجیت ظن فقیه و آثار آن، کافی است بدانیم که بسیاری از احکام اختلاف برانگیزی که امروز میان مسلمانان شایع است، از اخبار آحاد غیر محفوظ به قرائن، مستفاد شده و با تمسک به حجیت ظن، در فقه ریشه دوانده و گویی جزئی از اصول دین گشته است. حکم قتل مرتد، حکم قطع دست سارق و سارقه، حکم سنگسار زانی و زانیه، نجاست ظاهری کفار، احکام مربوط به دیات، حدود و تعزیرات، احکام ارث زوجه، احکام طهارت آب (کر و قلیل)، و انبوهی دیگر از مسائل خرد و کلان مغایر با کتاب و سنت قطعیه، همه از دل اخبار آحاد برآمده‌اند، که اگر حجیت ظن فقیه را مردود بشماریم، طبعاً تمام این احکام، از حجت اعتبار ساقط می‌گردند.^۱

در هر صورت، همان‌گونه که ذکرش رفت، حجت شمردن «ظن»، ابتداء در زمان معاویه به ظهور پیوست و سپس اکثر اهل سنت، قیاس و خبر واحد را که موجب علم نمی‌شوند، حجت شمرده آن را مأخذ احکام دین دانستند. در نتیجه، هر فقهی طبق ظن خود، در احکام فتوی داد و اختلاف شدید در مسائل دینی به وقوع پیوست. ولی شیعه امامیه، که تابع عترت بودند، نه قیاس را حجت شمردند، نه اخبار آحاد خالی از قرائن صدور را و نه مصالح مرسله را، بلکه فقط «علم» را سند و حجت دانستند، تا زمان شیخ طوسی. هرچند قبل از شیخ هم بعضی فقهاء شیعه فی الجمله به اخبار آحادی که قطعی‌الصدور نبودند عمل می‌کردند اما سید مرتضی سخت از شیوع آن جلوگیری کرد و در این باب رسالات متعددی نوشت و مقالاتی ایراد کرد. بعد از او شیخ طوسی که از شاگردان سید مرتضی بود، و در حدود سی سال به درس او حاضر می‌شد، با سید مخالفت کرد و قائل به حجیت اخبار آحاد خالی از قرائن گردید. گرچه سخنان او متناقض است و در موارد عدیده اعتقاد خود به ظن را نقض می‌کند،^۲ با این حال، در کتاب «عده» اخبار آحاد خالی از قرائن را حجت شمرده است.

کثیری از فقهائی که بعد از او آمدند، به علت کثرت تألیفات شیخ و اعتقاد به وفور علم او از وی تبعیت کردند و به اخبار آحاد عمل نمودند. به تدریج این نظریه شیوع یافت تا قریب هشتاد سال از زمان شیخ سپری شد. در آن هنگام محمد بن ادریس حلی که او را «فحل الفقهاء» می‌خوانند پرچم مخالفت با شیخ طوسی را، که جدّ مادری او هم بود، برافراشت و کلاً منکر اخبار آحاد خالی از قرائن گردید و در مقدمه کتاب «سرائر» که در فقه تألیف نموده، با شدت و حدت، قائلین به حجیت اخبار آحاد را تخطئه می‌کند و می‌پرسد: «آیا چیزی جز این (خبر واحد)، اسلام را منهدم ساخته است؟».

اما اکثر فقهاء متأخر مانند وحید بهبهانی، مجلسی، شیخ بهائی، شیخ یوسف بحرینی، فیض کاشانی و شیخ انصاری حجیت ظن حاصل از اخبار آحاد غیر محفوظ به قرائن صدور را قبول کرده و غالباً قائل به انسداد باب علم شده‌اند. علامه غروی در این باب می‌گوید:

۱. ر.ک. «فقه استدلالی در مسائل خلافتی». علامه غروی در این کتاب، اصول و احکام فقه را بر مبانی غیر ظنی استوار کرده و به همین جهت نام اثرش را «فقه استدلالی» نهاده است.

۲. مثلاً می‌گوید: «این حدیث خبر واحد است و اخبار آحاد لا توجب علماً و لا عملاً».

فقیهان بزرگ پیرامون آن سخن گفت. گنجاندن این همه مباحث درازدامن در چهارچوب این گفتار کوتاه، شدنی نیست. این مقاله تنها می‌کوشد از رویکردی دیرینه در فقه شیعه پرده بردارد، که چون مبانی آن با منافع مادی متولیان دین و مصالح سیاسی مسندنشینان در تعارض جدی بوده، پیوسته در محاق مانده و به انحاء مختلف از بروز آن در عرصه عمومی ممانعت بعمل آمده است. علامه غروی به تصریح خودش، نخستین کسی است که جسارت آن را یافته که «حجیت ظن فقیه» را به طور همه جانبه و با رد ادله تمامی قائلین به آن، پس از گذشت یازده قرن از استقرارش به نقد بکشد، و این بحث را از محافل علمی خصوصی و محدود، به مجامع گسترده و عمومی منتقل سازد. وی در کتاب «حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه»، که به دو زبان فارسی و عربی در ایران و لبنان منتشر شده، کوشیده است که همه این مباحث را در طول ده فصل و در لابلای ششصد صفحه بگنجاند. این مقاله تنها به طرح موضوع می‌پردازد و پژوهشگران را به مراجعه به کتاب و تعمق در آن دعوت می‌نماید.

آغاز بحث، طبعاً از پاسخ به یک سؤال آغاز می‌گردد: «ظن فقیه چیست؟» پاسخ به این پرسش نیازمند پرداختن به مقدماتی است. باید گفت که «ظن» یکی از «اقسام چهارگانه تصدیق» است: «وهم، شک، ظن و یقین». هر موضوعی که در مرحله تصدیق، به مرتبه کمال صد درصد برسد و احتمال خلاف در آن داده نشود، این را معلوم و یقینی گویند. یقین هم، علی‌رغم مراحل سه‌گانه‌اش، پیوسته متضمن مفهوم علم می‌باشند. اما هرگاه در یک موضوع دو احتمال باشد، یکی؛ از پنجاه و یک درصد تا نود و نه درصد، و دیگری؛ از یک درصد تا چهل و نه درصد، احتمال اول را «مظنون» و احتمال دوم را «موهوم» نامند. هم چنین هرگاه دو احتمال مساوی در یک موضوع متصور باشد، هر دو احتمال را «مشکوک» می‌خوانند.

متن کتاب الهی و سنت موثق نبوی به روشنی نشان می‌دهد که اسلام هم اصول عقاید و هم فروع احکام را مبنی بر «علم» که همان یقین صددرصد است می‌داند. یعنی ظن، شک و وهم به طور مطلق از دایره دین و احکامش خارج و تنها چیزی که پیروی از آن واجب و حجت است، «علم» می‌باشد. «ظن» از هر طریقی که حاصل شده باشد به هیچ وجه حجت نیست، اعم از اینکه از طریق قیاس، استحسان یا مصالح مرسله بدست آید، یا از طریق اخبار آحادی که موجب علم نمی‌شوند. در صدور حکم نیز تنها اخباری می‌تواند مورد استفاده و استناد قرار گیرد و سند شرعی باشد که صدور آنها از طرف شارع، محقق باشد، چه از راه تواتر و چه از طریق سایر قرائنی که موجب قطعیت آن اخبار گردد.

با این وصف، اکنون می‌توان «حجیت ظن فقیه» را تعریف نمود و به‌طور ساده آن را چنین بیان کرد: اینکه به واسطه خبری غیر موثق و غیر محفوف به قرائن صدور، و مغایر با کتاب خدا، برای فقیه این گمان بوجود آید که حکم شرع، چنین است یا چنان، آنگاه بگوید که این گمان من برای مقلدان من تکلیف‌آور است.

آورده که هر چیزی را گویا و ناطق ساخته است.^۱ در این دو آیه آشکار است که معنای نطق، سخن گفتن با زبان نیست، خصوصاً که در انتهای آیه تأکید می‌کند که خداوند «هر چیزی» را ناطق قرار داده است. حال این توشه را از این دو آیه برمی‌گیریم و به سراغ سخن گفتن پرندگان با داود - منطق طیر - و سخن گفتن مورچگان با سلیمان می‌رویم. آیا در چارچوب زبان قرآن، این سخن گفتن‌ها، گفتاری با لب و دهان است یا نطقی است که خداوند به تمامی مخلوقاتش، طبق آیه فوق، تعلیم داده است؟ البته در بند ۴ اشاره خواهیم کرد که این برداشت از متن، قرائتی در کنار سایر قرائت‌ها نیست، بلکه تبیینی است که خود متن از خودش ارائه می‌دهد.

۲ موضوع قرآن: در این مبحث، توجه به این نکته نقش کلیدی دارد که موضوع قرآن، به تصریح خودش، «هدایت، تربیت و تعالی انسان» است.^۲ یعنی قرآن، کتاب بیان تاریخ گذشتگان یا زندگی پیامبران نیست، هم‌چنین کتاب تبیین و شرح موجودات خارج از وجود انسان یا کتاب هستی‌شناسی و توضیح و تبیین جهان هستی از منظر علم تجربی نیست. آیاتی هم که کتاب خدا را «بیان واضح هر چیزی» وصف می‌کنند،^۳ از سیاق متن به روشنی آشکار می‌گردد که منظور، تفصیل و تبیان تمام آن چیزی است که برای هدایت و تعالی انسان ضروری می‌باشد، نه بیان همه پدیده‌های هستی. بدین صورت یکایک آیات قرآن، برای هر فردی از آدمیان موضوعیت دارد.

اگر قرآن از خلقت انسان سخن می‌گوید،^۴ نه فقط ماجرای آفرینش انسان نخستین، بلکه جریان هبوط هر انسانی است که پس از خلقت در بهشت فطرت پاک، و سجده و اعلام فرمان‌برداری همه فرشتگان و نیروهای عالم از او، به سبب استکبار و خودخواهی و غرور، از احسن تقویم تا اسفل سافلین تنزل می‌کنند.^۵ اگر داستان ساختن گوساله توسط قوم بنی اسرائیل را شرح می‌دهد،^۶ جریان بازگشت به سنت‌های کهنی را یادآور می‌شود که همه اقوام در تمامی اعصار، پس از حضور پر رنگ پیامبران و رسولان مصلح، تجربه‌اش می‌کنند. اگر از ماجرای همراهی قوم بنی اسرائیل با موسی سخن می‌گوید،^۷ نه فقط ذکر داستانی از هزاره‌های پیشین، بلکه تصویری است روشن و همیشگی از جزء جزء واکنش مردم در برابر پیام رسولان. اگر غرض قرآن، اثبات یا تبیین تاریخی این قضایا بود، کدام کتاب تاریخی است که یک حادثه را پنج یا شش بار تکرار نماید؟! هم‌چنین اگر از عیسایی سخن می‌گوید که مرده را زنده می‌ساخت،^۸ این

۱: فصلت ۲۱: قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ.

۲: بقره ۱۵۹ و ۱۸۵، آل عمران ۱۳۸، نساء ۲۶، نحل ۶۴، نمل ۲ و...

۳: انعام ۱۵۴ و یوسف ۱۱۱

۴: بقره ۳۰ تا ۳۹

۵: تین ۴ و ۵

۶: اعراف ۱۴۸

۷: بقره ۵۴ تا ۶۱ و...

۸: مائده ۱۱۰

نه فقط داستان زندگی مسیح بلکه جریان زنده شدن تمامی مردگانی است که هدایت الهی، آنان را حیات می‌بخشد. اگر از جن و شیطان و ابلیس سخن می‌گوئید، مرادش بیان موجوداتی خارج از وجود انسان نیست که دانش او به درک آنها احاطه نمی‌یابد! چنین بیانی از حکمت الهی به دور است. اگر جن را آن‌طور که گفته‌اند، مخلوقات مختار و دارای پیامبرانی مخصوص بدانیم، ذکر مبهم آنها در متن، چه گامی در هدایت انسان که موضوع قرآن است، برمی‌دارد؟! البته این رویکرد در فهم متن، که اساساً در خصوص هدایت انسان می‌باشد، بر شالوده‌های دیگری نیز بناء شده است. از جمله زبان قرآن (که در بند ۱ ذکرش گذشت) و نیز جامعیت و کل نگری (که در بند ۳ بیانش خواهد آمد) پشتوانه آن است. این پشتوانه در تمام موارد پیش گفته، به تفصیل قابل بیان است، اما به طور حتم در این مختصر نمی‌گنجد. تنها به عنوان نمونه در مورد ماجرای زنده کردن مردگان و بینا ساختن کوران به این آیات دقت نمایید:

«ای پیامبر، تو نمی‌توانی سخنان خود را به مردگان و کران بشنوانی، هنگامی که روی گردانده به تو پشت می‌کنند و راهنمای کوران از گمراهی‌شان نخواهی بود؛ تو گفتار خود را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که آیات ما را باور دارند و تسلیمند»^۱

«آیا کسی که مرده بود و زنده‌اش ساختیم و نور (معرفت) فرا راهش قرار دادیم تا در پرتو آن در میان مردم پیش رود، همانند کسی است که گویی در تاریکی‌ها به سر می‌برد و راه خروج ندارد؟ رفتار کافران در نظرشان اینگونه آراسته شده است»^۲

این آیات به وضوح نشان می‌دهد که سخن قرآن از بینا شدن چشمان پیکر آدمیان و زنده شدن جسم آنها نیست، زیرا پیامبر اسلام با جسد مردگان و نابینایان سخن نمی‌گفت. پس علاوه بر موضوع قرآن، زبان و بیان کتاب خدا، به خودی خود، انسان را به فهم متن هدایت می‌کند. نمونه دیگر از توجه به موضوع، آنجا است که می‌گوید: «سست‌ترین خانه‌ها، خانهٔ عنکبوت است»^۳. روشن است که مراد قرآن، توضیح یک پدیدهٔ زیست‌شناسانه نیست که اکنون بخواهیم بحث کنیم که واقعاً سست‌ترین خانه‌ها، خانهٔ عنکبوت است یا خانهٔ فلان حشره. و اگر می‌گوئید که «زشت‌ترین صداها، صدای خر است»^۴ منظور بیان یک مسألهٔ آواشناسی و موسیقی‌سنجی نیست، چون اینها موضوع قرآن نیست؛ بلکه مراد، بیان واقعیتی است که شکل تمثیل یافته. این اصل به تمامی آیات مطرح در قرآن، تعمیم می‌یابد. به همین صورت وقتی می‌گوئید که «انسان را از خاک خلق کردیم» مرادش این نیست که به لحاظ زیست‌شناسی، انسان از خاک آفریده شده، هر چند از خاک آفریده شده باشد. بلکه منظور این است که ویژگی‌های خاک در او نیز هست، یعنی استعداد پروراندن، شکل‌پذیری، توان نهفتن صفت‌ها، رنگ‌ها، و تغییر آلودگی‌ها به بهترین رنگ‌ها و بوها و خوراکی‌ها، و کلاً تبدیل بدی‌ها به خوبی‌ها، و دارا

۱: نمل ۸۰ تا ۸۲

۲: انعام ۱۲۲

۳: عنکبوت ۴۱: وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبُيْتُ الْعَنْكَبُوتِ.

۴: لقمان ۱۹: إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.

۵: حج ۵: فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ.

که فقه حاکم زمانه بود، دچار انحراف و سرسپردگی به قدرت گردد. حال باید دید شیعه که امامانش «به فقهای که به اجماع و مصالح مرسله و قیاس و استحسان و اخبار آحاد تمسک می نمودند، سخت معترض بودند و از طریق آیات کتاب خدا پیوسته فتاوی آنان را محکوم می ساختند»^۱، چطور و چگونه به همین تحریفات آلوده گشت؟ کاوش سوم ما نیز از این نقطه آغاز می گردد. یعنی یافتن دلایل شیوع این شیوه در میان شیعه.

کاوش سوم؛ در شیوه و شیمة امامان شیعه (ع)

پیش از ورود به مطلب، تعمق در کلامی شگفت انگیز از امیرالمؤمنین (ع)، اهمیت این بخش از جستجوی ما را بیشتر نمایان می سازد که امامانی که این چنین معترض به صدور فتوای متعارض بودند، پیروان و شیعیانشان چگونه مذهبی را بنیاد نهاده اند که امروز پهنه عمیق ترین کشمکش های فقهی و تعارضات فتوایی است. و اما کلام مولی (ع) در «ذم اختلاف فتوا»:

«بر یکی از آنان، حکمی از احکام وارد می شود، پس به رأی خود در آن، حکم می نماید. سپس همین قضیه، به عینه، بر دیگری وارد می شود و او بر خلاف قول اولی حکم می کند. آنگاه قضات، موضوع مورد سؤال را نزد امامی که آنها را منصوب کرده، می برند و او همه آراء را تأیید و تصویب می نماید، در حالی که خدای آنان یکی است و پیامبرشان یکی است و کتابشان یکی است. آیا خداوند ایشان را به اختلاف امر کرده و اطاعت امر او را کرده اند؟! یا آنان را از اختلاف نهی فرموده پس نافرمانی او را نموده اند؟! یا خداوند دین ناقصی نازل کرده و از اینان برای اتمامش استعانت جسته است؟! یا اینان شرکاء خدا بوده اند تا حق داشته باشند وضع حکم کنند و بر خداوند است که راضی شود؟! یا خداوند دین کاملی فرو فرستاد، اما رسول در تبلیغ و اداء آن کوتاهی کرده؟! در حالی که خداوند می فرماید: «چیزی را در کتاب فروگذار نکردیم» و «در این کتاب بیان همه چیز هست». و نیز این نکته مؤکد است که بعضی از قرآن، بعض دیگر را تأیید و تفسیر می کند و اختلافی در آن نیست: «اگر این قرآن از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف بسیاری می یافتند».^۲

با وجود شباهت شگفت انگیزی که در این زمینه میان فقه شیعی و فقه دیگر مذاهب اسلامی وجود دارد،^۳ اما به منظور رعایت دقت و حفظ اسلوب بحث، در این مقاله بر کاوش سوم تمرکز می کنیم؛ یعنی جستجوی ریشه های تعارض در احکام فقهی میان شیعه. نخستین سخن را در این باب باید به موضوع «ظن فقیه» و حجیت آن اختصاص داد و برای تبیین آن ضرورت دارد به دقت از مبانی و اصول فقه، جایگاه ادله اربعه - کتاب، سنت، عقل و اجماع -، علم و برهان و مغایرت آنها با ظن، علل شیوع ظن فقیه بین فقهاء و قبول امت و نظر

۱: همان، ص ۴۱۲.

۲: نهج البلاغه - خطبة ۱۸ - در ذم اختلاف علماء در فتوی.

۳: زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش - فاطمه مرنیسی - نشرنی - مقدمه کریمی زنجانی اصل - ص ۲۰.

جمع‌آوری ششصد هزار حدیث، در نهایت به جداسازی احادیث صحیح از مجعول پرداخته و نتیجه این بررسی‌ها را در مقدمه کتاب خود آورده است:

«فقط هفت هزار و پانصد و بیست و پنج حدیث از میان ششصد هزار حدیث، صحیح بود. البته با حذف تکراری‌ها تعداد احادیث صحیح به چهار هزار عدد می‌رسد».^۱

روشن است که این جریان علاوه بر جعل حدیث، باید مبانی فقهی را نیز متحول می‌ساخت، به گونه‌ای که این احادیث مجعول، معتبر شمرده شوند. اینجا است که قیاس، مصالح مرسله، خبر واحد و بسیاری قوانین و احکام فقهی دیگر، آهسته آهسته وضع می‌شوند. بدیهی است که بحث راجع به تک‌تک این مفاهیم در این مقاله نمی‌گنجد. تنها ذکر این نکته ضروری است که این نامها هیچ اصالت و اصلیتی در سنت نبوی ندارند.^۲ اوج شکل‌گیری دستگاه جعل حدیث و تحریف روایت را باید در زمان حکومت معاویه جستجو نمود. علامه غروی می‌گوید:

«اهداف شوم و قدرت‌طلبانه معاویه که تا قرن‌ها پس از وی، سیاق حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس بود، اقتضاء می‌کرد دست فقهاء و قضات و خطباء منصوب، از هر جهت باز باشد. آن هم ممکن نبود مگر آنکه قول و فتوی و حکم ایشان سند شرعی و حجّت بشمار آید. بدین سبب پای اجماع و قیاس و مصالح مرسله و استحسان و اخبار آحاد به میان کشیده شد. در حالی که هیچ یک از اینها سند شرعی نیست و موجب علم به حکم خدا نمی‌گردد. این مسائل مورد عمل قرار گرفت تا هر قول و فعلی که از فقیه یا قاضی منصوب ایشان صادر شود، مورد اعتراض مردم قرار نگیرد و معتقد باشند که خلیفه مصداق اولی‌الامر است. فقیهی هم که به قیاس و خبر واحد و مصلحت مرسله عمل می‌کند و بر طبق آن فتوی می‌دهد، قولش حجّت و اجتہادش سند شرعی و پیروی او بر مردم واجب است و کسی حق ندارد به او ایراد و اعتراض نماید. پس هدفشان از قول به حجیت خبر واحد این بود که اخبار مجعوله، که در توجیه اعمال خود و بیان فضائل افراد و ذم اشخاص به دستور معاویه جعل می‌شد، حجّت شمرده شود و امت بدان معتقد گردند تا پایه‌های حکومتشان استوار و محکم شود. در نتیجه اتخاذ این روش، قول به تصویب^۳ بین مسلمانان شایع گشت و ادعاء کردند که چون خداوند، در بسیاری از مسائل و موضوعات حکمی ندارد، پس هرچه را فقیه حکم کند و فتوی دهد، خداوند آن را می‌پذیرد و مهر تأیید بر آن می‌نهد و همان نظر فقیه عین حکم خداوند است. یعنی جاعل و شارع احکام، همان فقیه است؛ أم لهم شرکاءُ شرعوا لهم من الدین ما لم یأذن به الله».^۴

با این وصف، شگفت‌انگیز نیست که به واسطه دلایل سیاسی، فقه مذاهب اهل سنت،

۱: صحیح بخاری - ج ۱ - ص ۱.

۲: علاقمندان برای مطالعه معانی این واژه‌ها به «حجیت ظن فقیه» مراجعه نمایند.

۳: «تصویب» به معنای تأیید و قبول حکم فقیه است بی آنکه مستند به حکم الهی باشد. یعنی خداوند در برابر حکم فقیه حکمی ندارد و مردم مکلفند از حکم فقیه تبعیت و تقلید نمایند و «مصوبه» کسانی هستند که رأی فقیه را تصویب نموده و از آن اطاعت می‌کنند هرچند مبنی بر دلیل شرعی نباشد.

۴: حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه، ص ۴۱۰.

بودن ویژگی‌های مختلف دیگر. به همین ترتیب وقتی می‌گوید که؛ جن را از آتش خلق کردیم^۱، یعنی تمام ویژگی‌های آتش اعم از سوزندگی و شتاب و محو و نابود ساختن در هستی او وجود دارد. نه اینکه جن را از آتشی که ما حس می‌کنیم، خلق کرده و انسان را از خاکی که زیر پایمان است. چون این تحلیل‌های زیست‌شناسانه، نه موضوع قرآن است و نه با زبانش سازگاری دارد. همان‌گونه که می‌گوید: «انسان از شتاب خلق شده است»^۲، و نیز «خداوندی که شما را از ضعف و ناتوانی آفرید»^۳. روشن است که مراد خداوند این است که صفت شتاب و صفت ناتوانی در ذات انسان نهاده شده، نه اینکه شتاب با آب آمیخته شده و گل آدمی از آن سرشته شده است! دیگر بار لازم است تأکید نماییم که این نگرش، برداشت‌هایش را به عنوان قرائتی در کنار سایر قرائت‌ها مطرح نمی‌کند، بلکه معتقد است که این تبیینی است که متن، خود از آیات خود ارائه می‌دهد. در بند چهارم، این بحث را با تعمق بیشتری پی خواهیم گرفت.

۳ جامعیت و شمول: یعنی اینکه قرآن یک مجموعه منسجم و کامل است که آیات آن، یکدیگر را تفسیر و تبیین می‌کنند. اینکه یک آیه از قرآن را جلو خودمان بگذاریم، لغاتش را معنا کنیم و سپس راجع به مفهوم آن داوری نماییم، به کلی در این مکتب منتفی و مردود است. ترجمه یک لغت، باید با توجه به سایر کاربردهای این واژه در متن، صورت گیرد. مثلاً لغت «طیر» در قرآن، با معنای خاصی بکار رفته است. پرندگان، چه آنجا که داوود با آنها به گفتگو می‌نشیند، چه آنجا که عیسی در آنها می‌دمد، چه آنجا که ابراهیم آنان را قطعه قطعه بر کوه‌ها می‌نهد و چه آنجا که توسط خداوند بر دوش آدمیان گماشته می‌گردند، همه و همه را باید در کنار یکدیگر نشانند و معنا نمود، تا مراد از کاربرد «طیر» در قرآن روشن گردد.

به همین ترتیب در مورد «طین»، همان‌گونه که ذکرش رفت، باید توجه نمود به همان صورتی که مراد خداوند از خلقت از طین، آفرینش انسان از خاک زمینی (به مثابه ماده‌ی زمین شناختی) نیست، پرنده‌ی هم که از هیأت طین است و عیسی در آن می‌دمد، ساخته شده از گل (آمیخته خاک و آب) نیست. نگاه جامع نگر معتقد است، لغات کتاب را باید با نگاه به آیات دیگر معنا نمود. نمونه دیگر لفظ «سماء» در قرآن است. وقتی قرآن در وصف خداوند می‌گوید: «کسی که در آسمان است»^۴، آیا مرادش این است که خداوند در همین آسمانی که فراز ما است ساکن است؟! حال که چنین نیست باید این توشه معنایی را از این آیه برداریم و به سراغ سایر سماء‌های قرآن برویم. این یعنی جامعیت قرآن. اگر این اصل را در کنار دو اصل فوق، «زبان» و «موضوع» قرآن، قرار دهیم، این نتیجه کلی حاصل می‌شود که تمامی الفاظ کتاب، از جمله «سماء»، حاوی مفهومی است که ذکرش در قرآن اشاره دارد به این خاصیت و صفت نهفته در آن واژه، نه به معنای سطحی و لفظی آن.

۱: حجر ۲۷ و الرحمن ۱۵.

۲: انبیاء ۳۷: خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ.

۳: روم ۵۴: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ.

۴: ملک ۱۶: أَلَمْ نَكُنْ مِنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ.

۴ برداشت‌های گونه‌گون از متن : تبیین موضع این رویکرد، نسبت به قرائت‌های متفاوت از متن قرآن، به دلیل ظرائف و دقائقی که در آن نهفته است، دشوار می‌نماید. این نگرش معتقد است که قرآن از خود تبیینی ارائه می‌دهد که واحد و تفسیر ناپذیر است. قرائت‌های گوناگون از آنجا ناشی می‌شود که هرکس با مفاهیمی که از واژه‌ها در ذهن دارد و نیز با انتظارات خود از متن، به سراغ قرآن می‌رود. اما رویکرد مورد نظر ما، چنین عملی را تفسیر به رأی دانسته، تفسیر تحقیقی را در برابر آن قرار می‌دهد و می‌گوید؛ تدبّر و تحقیق در متن با توجه به اصول سه‌گانه فوق - زبان، موضوع و جامعیت - در نهایت به برداشت‌هایی در چارچوب موضوع قرآن و سازگار با زبان آن منجر خواهد شد. البته ممکن است این برداشت‌ها بر هم منطبق نباشند، اما از آنجا که از تعبیر دلخواهانه واژه‌ها فارغ گشته‌اند، تفاوت چشمگیری هم با یکدیگر ندارند. البته در مورد آیات احکام، علاوه بر اینها، به ابزار دیگری هم نیاز هست که در بند ۶ - سنت پیامبر - شرح آن خواهد آمد.

برای روشن شدن توضیحات فوق و تفاوت میان تفسیر به رأی و تفسیر تحقیقی به این آیه توجه نمایید: «قَبَشُرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ / به بندگان من بشارت بده، آنان که سخن را می‌شنوند آنگاه بهترین آن را تبعیت می‌کنند» (زمر ۱۸). این آیه را غالباً چنین معنا کرده‌اند که؛ به بندگان من بشارت بده، آنان که هر سخنی را می‌شنوند و از بهترین آنها تبعیت می‌کنند! درحالی که لغت «القول» در خود متن تبیین شده است آنجا که می‌گوید: «أَقْلَمَ يَدَبُرُوا الْقَوْلَ / آیا در سخن تدبّر نمی‌کنند» (مؤمنون ۶۸)، و مراد آیه از «القول» به بیان قرآن و نیز تفسیر مفسران، کلام خدا است. بسیاری آیات دیگر نیز نشان می‌دهد که «القول» در قرآن به معنای سخن خداوند یا وعده او است.

در ضمن آیه ۵۵ سورة زمر^۱ و آیه ۱۴۵ سورة اعراف^۲ روشن می‌سازد که معنای «قول» را شنیدن و به بهترین آن عمل کردن^۳ چیست. پس چطور بنده هدایت یافته خداوند می‌تواند به هر سخنی گوش فرا دهد؟! در ضمن توجه به قواعد زبان روشن می‌کند که وقتی کلمه‌یی با الف و لام تعریف در زبان عربی می‌آید، معرفه است و به معنای «گفتار مشخص» است نه «هر سخنی». پس معنای آیه این است که «پس بشارت ده بندگان مرا، آنان که «قول» - آیات کتاب - را گوش می‌دهند و بهترین (شکل) آن را پیروی می‌کنند»، یعنی پس از استماع فرامین الهی، در حیطه امر یا نهی، نهایت سعی خود را بکار می‌بندد تا «امر» را به کامل‌ترین وجه و کمترین نقصان بانجام رساند، و با تمام قوا، از «نهی» او اجتناب ورزد. البته آزادی اندیشه و بیان، و اساساً آزادی در عمل، در بسیاری آیات دیگر به رسمیت شناخته شده است، اما از این آیه، این مفهوم مستفاد نمی‌گردد. این مثال مفصل را از آن جهت آوردیم که نشان دهیم، با این توضیحات دیگر نمی‌توان گفت که معنای پیشین برای آیه نیز قرائتی است از متن. چون با تبیینی که متن از خودش ارائه می‌دهد در تعارض است. بناءبراین هرکس باید قرائتش را از متن، بر ادله محکم عقلی و منطبق با

۱: وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ.
 ۲: وَكُنْتُمْ لَهُ فِي الْأَوَّلِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُوعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ.

آن را واگذار».^۱

«کسی که شک نماید یا گمان برد و بر یکی از آنها تکیه زند، عملش از میان رفته، همانا حجّت خدا، حجّت واضح است».^۲

«هر چه را که خداوند علمش را از بندگان پوشیده داشته، تکلیف آن را هم از دوششان برداشته».^۳

«هرگاه حدیثی از من برای شما گفته شود، شیواترین، آسان‌ترین و خردمندانه‌ترین آن را از من بدانید، پس اگر با کتاب خدا موافق بود، من گفته‌ام و اگر با کتاب خدا موافق نبود، من نگفته‌ام».^۴

همانطور که روشن است، مخاطب این روایات تمام مردمند در همه ادوار و زمانها. این روایتها که تنها نمونه‌هایی از آن ذکر شد، به تمامی انسانها شیوه‌هایی را می‌آموزد که سنت را از جعل بازشناسند و بر مبنای این «شناخت» عمل نمایند و در هیچ یک از آنها توصیه‌یی مبنی بر تقلید (در معنای رایج آن) یافت نمی‌شود.

کاوش دوم؛ در دوره خلفاء نخستین پس از پیامبر (ص)

روش ایشان در وضع و تدوین احکام جدید، نخستین سنگ بنای شیوه جدید اجتهاد را در اسلام پایه‌گذاری نمود. یعنی همان اجتهادی که در آن همه فتواها معتبرند و هیچ کس نمی‌تواند با استناد به دلائل علمی و عقلی، فتوی دیگری را رد کند یا به نقد بکشد. اکنون باید دید که چرا این شیوه اجتهاد که متضاد با تعالیم پیامبر (ص) و ائمه (ع) بود اینچنین در میان هم اهل سنت و هم شیعه رواج یافت و مستقر گردید؟

فاطمه مرنسی، استاد دانشگاه مراکش، با ذکر ماجرای مفصلی از چگونگی پیدایش حدیث و دستگاه جعل و تدوین آن در دربار زمامداران پس از رحلت پیامبر (ص)، معتقد است که بدست آوردن منافع و قدرت سیاسی و کسب مشروعیت‌های اجتماعی، دلیل پیدایش احادیث متخالف و مجعول در متون مذهبی گشت:

«قابل درک است که چقدر برای گروه‌های ذی‌نفع اهمیت داشت که از طریق متون مذهبی به دنبال کسب مشروعیت باشند».^۵

مرنسی، تجربه بخاری^۱ را به خاطر می‌آورد که پس از مصاحبه با هزار و هشتاد نفر و

۱: تفسیر عیاشی / صافی - مقدمه ۱۲ / یا محمد ما جاءک فی روایه من بر او فاجر یوافق القرآن فخذ به و ما جاءک فی روایه من بر او فاجر یخالف القرآن فلا تاخذ به.

۲: محاسن برقی - باب عدم جواز القضاء و الافتاء بغیر العلم / من شک او ظن فاقام علی احدهما، فقد حبط علمه فان حجه الله هي الحجة الواضحه.

۳: کافی / وافی - باب حجج الله علی خلقه / توحید صدوق / ماحجب الله علمه عن العباد فهو موضوع عنهم.

۴: کافی / وافی - باب الاخذ بالسنة و الكتاب / ایها الناس، ما جاءکم عني یوافق کتاب الله، فانا قلته و ما جاءکم یخالف کتاب الله، فلم اقله.

۵: زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش - فاطمه مرنسی - ترجمه ملیحه مغازه‌یی - نشر نی - ص ۱۰۰.

۶: الامام ابی عبدالله محمد بن اسماعیل ابن ابراهیم بن المغیره البخاری (۱۹۴ تا ۲۵۶ هجری) - از محدثین بزرگ و مؤلف صحیح بخاری.

چگونه کتاب خدا، پیروی از ظن، گمان، تخمین و شک را در تعیین احکام الهی با جدیت رد می کند و تقلید شایع را به کلی منتفی می داند.^۱ در این قسمت تنها از سنت معتبر نبوی، نمونه هایی را ذکر می کنیم که نشان می دهد مبنای افتاء و صدور حکم چه چیز و چگونه باید باشد.

منابع قابل استناد تاریخی به روشنی نشان می دهند که سیره پیامبر اسلام (ص) در تبیین احکام دین، تأکید بر علم یافتن نسبت به احکام و نفی تقلید غیر مبتنی بر علم بوده است. به عنوان نمونه، وقتی از پیامبر (ص) می پرسند: این آیه که؛ عالمان دین و عابدان را به جای خدا به پرستش گرفتند،^۲ به چه معنی است؟ می گوید: «آگاه باش! آنها مردم را به عبادت خویش فراخواندند، که اگر چنین می کردند، مردم پاسخ مثبت به آنها نمی دادند، بلکه آنان احکام دین را به هم می آمیختند، پس مردم ایشان را از سر جهل و ناآگاهی می پرستیدند».^۳ یا در سخن دیگری می گوید: «از دو خصلت پرهیز که در آن هلاک و نابودی است، پرهیز از اینکه به رأی خود بر مردم فتوی دهی و پرهیز از اینکه به آنچه نمی دانی معتقد گردی».^۴ امام صادق نیز در بیان همین آیه می گوید: «قسم به خدا آن مردم برای علماء و رهبان روزه نمی داشتند و نماز نمی گزاردند،^۵ اما چون حرامی را برای ایشان حلال، و حلالی را حرام ساختند، مردم هم از ایشان پیروی کردند (گویا فقیهان را به جای خدا پرستیده اند)».^۶

به دلیل برجسته بودن این تعالیم در سالهای نخستین پس از ظهور اسلام، فقهاء می کوشیدند تا فتاوی خود را بر ادله محکم استوار سازند، چرا که در غیر این صورت قابل پذیرش نبود. در حقیقت هر فتوایی باید به «اثبات» می رسید و براساس موازین کتاب و سنت، قطعی می شد. پس هر رأیی که بر دلایل محکم تری تکیه کرده بود، باقی می ماند و نظرات بی پایه و سلیقه بی رنگ می باخت. به عبارت دیگر، کلام خداوند و عمل پیامبر، تمام مؤمنان را خطاب قرار می دهد و نه تنها فقیهان را. گویا همه انسانها مکلف هستند نسبت به اعمالشان، علم پیدا کنند، چه فقیه باشند، چه غیر فقیه. تنها کاری که فقیه می تواند انجام دهد این است که علمی را که به آن دست می یابد، در اختیار سایرین قرار دهد، هیچ تقلیدی از سر جهل و ناآگاهی، در هیچ مرحله بی در کار نیست.

«هر چه در روایت از سوی نیکوکار یا بدکاری به تو رسید و موافق قرآن باشد، آن را بپذیر، و هر روایتی که از سوی نیکوکار یا بدکاری بر تو رسد و مخالف قرآن باشد،

۱: ظن فقیه و کاربرد آن در فقه - ص ۷.

۲: توبه ۳۱: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ.

۳: کافی، وافی - باب التقلید/قلت له: اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله؟ قال: اما والله ما دعوهم الي عباده انفسهم، ولودعوهم ما اجابوهم، ولكن احلوا لهم حراما و حرما عليهم حلالا، فعدوهم من حيث لا يشعرون.

۴: کافی/ حصال صدوق/ بحارالانوار، باب العلم/ ایاک و خصلتین، ففیہما ہلک من ہلک، ایاک ان تفتی الناس برایک او تدین بما لا تعلم.

۵: یعنی علماء و رهبان را به این معنا نمی پرستیدند.

۶: کافی، وافی - باب التقلید/والله ما صاموا لهم ولا صلوا لهم ولكن احلوا لهم حراما و حرما عليهم حلالا فاتبعوهم.

زبان و موضوع قرآن استوار سازد، به گونه‌یی که همگونی با سایر آیات متن داشته باشد. ولی چون هر دلیلی، قابل نقد و ردّ و ابرام است، قرائت‌های معتبر و نامعتبر از متن، بوجود می‌آید. به همین ترتیب با بحث‌های پیش گفته، اگر بگوییم نفخ عیسی در «طین» و هیأت «طیر»، با توجه به معنای «دمیدن»، یعنی «حیات بخشیدن و مرده را زنده کردن»، و نیز با عنایت به مفهوم «طین» در قرآن، که بنیان مادی هر چیزی است، دمیدنی ظاهری و مادی نیست، این یک قرائت از متن در کنار سایر قرائت‌ها نمی‌باشد! بلکه این قرائتی است که با زبان قرآن و نیز با تبیین متن از خود، سازگار است. اما «دمیدن» به معنای فوت کردن، و با این فوت، جسم بی‌جان را جان بخشیدن، یعنی کار خدا را انجام دادن، و «طین» به معنای مخلوطی از خاک و آب، ادبیاتی است که اصلاً سازگاری با موضوع و کلیت قرآن ندارد. خداوند چون مخاطبش انسانها بوده‌اند، از نمای گفتار آدمیان، یعنی همین تعبیر ملموس و محسوس، برای بیان سنت‌های حاکم بر نظام آفرینش بهره جسته است. این نکته لطیفی است که شرحش در بند (۱) گذشت. بناءبراین، برداشت از آیات قرآن باید با موضوع و زبان آن سازگار و با مجموعه آیات دیگر همگون باشد. بناءبراین هر قرائتی نمی‌تواند معتبر باشد. در ضمن در مورد آیات احکام و شرایع، برداشت از متن باید با سنت رسول و سیره عملی پیامبر انطباق داشته باشد. این موضوعی است که در بند (۶) ذیل عنوان «سنت پیامبر» به آن خواهیم پرداخت.

۵ شأن نزول : در این رویکرد به متن قرآن، هیچ‌گاه در تفسیر آیه‌یی به شأن نزول آن استناد نمی‌شود. تکیه بر شأن نزول آیات، نخستین گام در تاریخی کردن متن بوده است. قرآن کتاب تاریخ نیست که وقایع زمانه پیامبر اسلام یا پیامبران پیشین را برای مردمان سایر زمان‌ها شرح دهد. اگر هم برای بیان حقیقت‌های نظام عالم، چارچوب وقایع و حوادث زمان یا داستانهای تاریخی را بر می‌گزیند، این به معنای آن نیست که آیات برای شرح آن واقعه یا حادثه نازل شده است؛ بلکه اتفاقات عصر، تنها بستری است برای بیان سنت‌های حاکم بر این جهان، که به تصریح خود قرآن، این سنت‌ها تغییر ناپذیرند و نه محدود به زمانند و نه مکان.^۱ اما در بند این قاعده گرفتار آمدن، آفتی است که بسیاری از تفاسیر را فراگرفته است. این آفت فراگیر، باعث شده کتاب خدا به کتاب داستان تبدیل شود؛ داستان قوم بنی اسرائیل، عیسی، سلیمان، اصحاب فیل، سامری و موسی، نوح، یونس، ایوب، اصحاب کهف، یوسف و... بدیهی است با این نگرش، که رواج فراوانی هم دارد، از جهان‌بینی عمیقی که متن درصدد تبیین آن است، هیچ اثری باقی نماند. به همین سبب تصور مسلمانان از کتابشان، مجموعه‌یی است از قصص تاریخی و احکام فقهی. این بدان سبب است که مفسران کمتر به این نکته دقت کرده‌اند که قرآن، قانونمندی‌های این نظام را که برای تمام آدمیان در همه اعصار، برقرار و همیشگی است، در قالب داستان‌های جاری در زندگی پیشینیان بیان نموده است.^۲ داستان‌های زندگی انبیاء، در

۱: احزاب ۶۲، فتح ۲۳، اسراء ۷۷ و ...

۲: نساء ۲۶

حقیقت فراز و فرودهای گذر عمر هر انسانی است وقتی که به سوی خدا گام برمی‌دارد و می‌خواهد مردم را نیز بدان سو راه نماید. واکنشهای مخاطبان پیامبران نیز، عکس‌العمل طبقات مختلف مردم در زمانهای مختلف در برابر سخن حق است، که پیوسته در طول تاریخ بوده، هست و خواهد بود. در غیر این صورت، هیچ دلیلی نداشت که در قرآن مذکور گردد.

بنابراین در قید شأن نزول آیات ماندن و محدود کردن درک متن به همین فهم تاریخی از آیات، بیراهه‌یی است چنان رایج و همگانی که انگار شاهراه درک قرآن است! البته مفسران، به این موضوع اقرار دارند که این داستانها برای درس‌آموزی و عبرت‌اندوزی در متن آمده، اما وقتی به شرح این آیات می‌رسند، بعضاً آن‌چنان غرق در نقل داستانهای رسائل عهد عتیق و دیگر روایت‌های تاریخی می‌گردند که آنچه را خود در اصول بناء نهاده و پذیرفته‌اند، به فراموشی می‌سپارند.

۶ سنت پیامبر: هر چند در این مکتب تفسیری، تمایزی میان آیات متن وجود ندارد، اما ما برای شفافیت بحث، آیات را به دو دسته کلی طبقه‌بندی می‌کنیم: آیاتی که تشریع‌کننده حکم یا تعیین‌کننده تکلیفی هستند که به «آیات احکام» مشهورند و آیاتی که بیان سنتهای حاکم بر جهان هستی و نتایج آنها را شامل می‌شوند. فهم آیات دسته دوم، به همان صورتی است که در بندهای پیشین از آن سخن رفت. اما برای فهم دقیق «احکام الهی» - آیات دسته نخست - باید ببینیم پیامبر اسلام، نسبتش را با این آیات چگونه تعیین کرده است. مثلاً اگر می‌خواهیم بگوییم که فلان آیه ناظر بر قتل مرتد است، باید فهم رسول از آیه را در کنار عمل او به آیه قرار دهیم، اگر دو طرف قضیه همخوانی و هماهنگی داشته باشد، سنت قطعی حاصل است و می‌توان از آن تبعیت کرد. ولی اگر روایات حاکی از عمل رسول خدا (ص) تخالف با صریح آیات داشته باشند، قطعاً چنین روایاتی افتراء به رسول است و باید قرآن مقدم داشته شود، بناءبراین وقتی قرآن حکمی بر قتل مرتد ندارد، باید در این فتوای فقهی رایج تجدید نظر نماییم، چون خود قرآن تاکید می‌کند که فهم متن را باید در کنار عمل و گفتار پیامبر صورت داد. پس امکان ندارد حکمی در قرآن، حاضر و در سنت پیامبر غائب باشد. پس اگر از آیات احکام چیزی را استخراج کردیم که در روش و سیره متواتر و قطعی پیامبر (ص) ردپایی از آن یافت نمی‌شود، استنتاج ما خطاء است. این رویکرد با چنین نگرشی، قتل مرتد، قطع ید سارق، سنگسار زانی، جواز جنگ ابتدائی و بسیاری احکام رایج دیگر در فقه را خارج از حیطه سنت معتبر و قطعی پیامبر (ص) می‌داند و احکام آن را میراث جاعلان و سنت‌سازان می‌شمارد.

۷ نسخ در قرآن: از منظر این مکتب، «نسخ» در قرآن، مغایر رسالت پیامبر خاتم و ناقض غرض بعثت او شناخته می‌شود. آیه‌یی هم که می‌گوید: «هرآیتی را که یکسره برداریم و یا از یادها ببریم، بهتر از آن یا همانندش را می‌آوریم»^۱، مراد تحریفات شرایع پیشین است، و نیز

۱: نساء ۵۹: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ ...

۲: بقره ۱۰۶: مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلَهَا.

پروش سوم: آیا فتاوی جدید و روشنفکرانه که همانند فتوای کهن، بر مبانی نادرست استوار گشته، به واقع راه حل بحران‌هایی است که امروز دین با آن مواجه شده است؟ و «اگر» اینچنین باشد، چگونه فقهاء صاحب این فتوای نو به تعارضات دامنه‌دار نظراتشان با متن کتاب و سنت متواتر پیامبر پایان می‌بخشند؟!

هر چند یافتن پاسخ سؤال‌های فوق، نیازمند بحث‌های تخصصی در حوزه اصول و مبانی فقه می‌باشد و این مقاله به تنهایی نمی‌خواهد و نمی‌تواند پاسخ‌گوی تمام آنها باشد، اما می‌کوشد با خیمه زدن در کنار این سؤالات، متفکران دین را دعوت نماید تا به موضوع فقه و شریعت، خارج از فتوای فقیهان بنگرند. بدون تردید، ثمره چنین نگرشی، پیراسته شدن فقه رسول خدا (ص) از آلودگی‌هایی است که دامانش را گرفته، و نیالودن دوباره آن به نظریه‌های جدیدی که گذر زمان به همان اندازه آنها را بی‌اعتبار خواهد کرد که امروز فتوای کهن را. پس این مقاله تنها دعوتی است به نگاهی عمیق‌تر به موضوع مبانی شریعت و احکام آن، و اینکه بینیم مبنای افتاء در مسائل فقهی چه بوده که پیامد آن، آراء متضاد و متخالف فقهاء شده است!

یک نگاه گذرا به مباحث متفکران و پژوهندگان دین در سالهای اخیر به روشنی نشان می‌دهد که یافتن پاسخ برای این سؤال، جدی‌ترین دغدغه روشنفکران را در عرصه فقه شکل داده است.^۱ این گفتار کوشیده است پاسخ این سؤال را در سه پیشینه متمایز جستجو نماید.

- یکم؛ در متن قرآن و سنت قطعی نبوی
- دوم؛ در دوره خلفاء نخستین پس از پیامبر (ص)
- سوم؛ در شیوه و شیمه^۲ امامان شیعه (ع)

پس از بررسی زمینه‌های بروز اختلاف در احکام فقه و عوامل و دلایل آن، و تمرکز بر چگونگی پیدایش این پدیده در فقه شیعه، گفتار ما این نتیجه را بدست می‌دهد که انحراف از زمانی آغاز گشته که «ظن فقیه» حجیت یافته و به رسمیت شناخته شده است. سپس اصطلاح «حجیت ظن فقیه» را تعریف و اهمیتش را تبیین می‌کند، و از پیدایش آن سخن می‌گوید. در نهایت مجموعه روایاتی را که در فقه وارد شده و موجود است، طبقه‌بندی نموده، بخشهای قابل اعتماد را از مجعولات جدا می‌سازد، تا روشن کند که فقه جاری میان ما، چه میزانش فتوی مبتنی بر ظن فقیهان است و چه مقدارش حکم خداوند. پس جستجو را از اولین گام آغاز می‌کنیم.

کاوش یکم؛ در متن قرآن و سنت قطعی نبوی

آیات کتاب را در بخش بعدی به طور مبسوط خواهیم آورد و نشان خواهیم داد که

۱: ر.ک. اندر باب اجتهاد - مجموعه مقالات به کوشش سعید عدالت نژاد - طرح نو.

۲: شیمه؛ خلق و خوی.

ظن فقیه، آغاز تشکیک و تخالف

فقه و فتاوی فقهی از منظر حکیم غروی

آنچه که این مقاله به تبیین آن می‌پردازد، اساسی‌ترین نظریه علامه غروی در باب «فقه» است؛ یعنی «اثبات عدم حجیت ظن فقیه». حجیت ظن فقیه، ریشه بسیاری از تعارضاتی است که دامان فقه را فرا گرفته، و از اعتبار انداختن آن، در حقیقت مردود شمردن همه فتاوایی است که بر این قاعده استوار گشته است. بسیاری از فحول فقهاء شیعه نیز با حجیت ظن فقیه، مخالف بوده‌اند اما کمتر مخالفت خویش را به طور علنی، صریح و مکتوب بیان کرده‌اند؛ همچون آیت الله حاج آقا رحیم ارباب از برجسته‌ترین حکماء معاصر در اصفهان.

جملات متن پیش رو، غالباً نقل قولهای مستقیم از کتاب مشهور علامه غروی با نام «حجیت ظن فقیه و کاربرد آن در فقه» است که برای جلوگیری از پیچیدگی، از ارجاع‌های پایایی به متن آثار او صرف نظر نموده‌ایم، جز در مواردی که نیاز به توضیح بیشتر بوده است.

پرسش نخست: جایگاه فتوی و اجتهاد در متن اصیل دین کجا است؟ و اگر فقه، جزئی از دین خداوندی است، پس این فتاوی فقهی متعارض و متخالف فقهاء چگونه در کنار این کلام خدا جای می‌گیرد که «اگر (این قرآن) از جانب غیر خدا بود، در آن اختلاف زیادی می‌یافتند»^۱؟

پرسش دوم: انسانی که می‌خواهد از کلام خدا تبعیت نماید، از کدام یک از این فتاوای سلیقه‌یی باید پیروی کند تا به مراد خود دست یابد؟ و اگر قرار باشد که (بناء بر اعتقاد غالب) هر چه را فقیه حکم کند و فتوی دهد، خداوند نیز آن را بپذیرد و مهر تأیید بر آن نهد و نظر فقیه همان حکم خدا باشد، و جاعل و شارع احکام خدا نیز همان فقیه باشد، پس این پرسش خداوند کجا می‌گنجد که «آیا اینان شریکانی دارند که شریعتی از دین را برایشان وضع می‌کنند که خدا به آن اذن نداده است»^۲؟

۱: «فَحَلَّ» در لغت به معنای «نَر» است و در اصطلاح به بزرگان و چیره‌دستان هر علم گفته می‌شود.

۲: نساء ۸۲: وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوُجِدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا.

۳: شوری ۲۱: أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ.

پدیده‌های زیست محیطی انسان و دستاوردهای علمی و صنعتی بشر است، نه نسخ آیات قرآن که کتاب هدایت است برای جهانیان تا پایان عالم. این بیان، با دیگر آیات نیز سازگار است.

بحث درباره آیاتی که مفسران مختلف، به نسخ آنها قائل شده‌اند و طبقه‌بندی آنها، در این مختصر نمی‌گنجد. تنها ذکر این نکته کافی است که در این رویکرد، بجای پناه‌بردن به «ناسخ و منسوخ» در حل تناقضاتی که اغلب مفسران در متن یافته‌اند، توجه به سیاق متن و دقت در تفاوت کاربرد آیات، جایگزین می‌شود و مستند واقع می‌گردد. در هر صورت هیچ آیه‌یی از متن، منسوخ نیست و تمامی آیات در جایگاه خود، معتبر و همیشگی و جاویداند.

این رویکرد به قرآن، که البته قدمتی به اندازه متن دارد و بدعتی نوپا نمی‌باشد، عمیقاً بر این اعتقاد است که قرآن، با دارا بودن چنین ابزارهایی، متنی زنده و ورای قواعد، سنتها و مناسبات زمانه خویش است. قرآن، سنن حاکم بر جهان هستی را که ثابت و تغییرناپذیرند، برای همه جهانیان، در هر زمانی، شرح می‌دهد. پایبندی به این سنتها، در وجوه مثبت و منفی - کردن و نکردن، امر و نهی - انسان را با کلّ جهان هستی، هماهنگ می‌سازد و سعادت را نخست در این دنیا و سپس در ادامه حیاتش در جهان دیگر، برایش به ارمغان می‌آورد. این مکتب معتقد است، حیات دیگر، ادامه زندگی این جهانی است و سعادت و سرافرازی در دنیا، نماد و نمود پایبندی به سنتهای شرح داده شده در متن، و نیز مقدمه‌یی بر پاداش آن جهانی است.

همان‌طور که ذکرش رفت، سخن گفتن از اندیشه‌های قرآنی کسی که تمامی دعوتش در بازگشتی خردورزانه و عقل‌گرایانه به متن، خلاصه می‌گردد، در یک مقاله برای خوانندگانی که در سطوح مختلفی هستند، به دشواری‌های فراوانی آمیخته می‌گردد. شاید این مُجمل، تنها بازتاب اندکی از بغض فروخته‌یی است که با روزهای دراز عمر او عجین بود که؛ چرا کتاب الهی این قدر مهجور است و جعل و خرافه تا این حد مشهور؟! و اینکه؛ چگونه دومی توانسته است جای اولی را پر کند؟! باشد که نداء او در روزگاری که سنّت‌گرایان و نوگرایان، هر دو در بی‌اعتنائی به متن قرآن، رقیب یکدیگرند، محققان و پژوهندگان را گامی به جلو باشد و جهان‌بینی شگفتی را که آفریننده عالم، در کتابش وصف کرده است، دیگر بار دست کم در کنار سایر جهان‌بینی‌ها بنشانند و آن را از مُحاق جهالتها و تجاهلها خارج سازد.